هذا كتاب جامع عباسی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الاولين والآخرين محمد سيد المرسلين
وعلى بن ابيطالب امير المؤمنين افضل الوصيين واولاده الائمة الطاهرين صلوات الله
وسلامه عليهم اجمعين اما بعد چون توجه خاطر ملکوت ناظر اشرف اقدس
کلب آستان علی بن ابیطالب شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان که اشرف
بینا تعالی خلد الله ملکه هویدا و ظاهر است بانتشار مسائل دینی و انتشار معارف
یقینی مصروف و معطوف است و اراده خاطر اقدس آنست که جمیع خلائق و شیعه
و علما و شیعیان حضرت امیر المؤمنین عارف بمسائل دین مبین و واقف بر احکام حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باشند لهذا امر اشرف اقدس عز صدور
یافت که این بنده دعاگو بهاء الدین محمد عاملی کتابی ترتیب نماید که مشتمل
بر مسائل ضروریه دین مثل وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت
پناه و حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ایام مو

دوفات

ووفات ایشان و مسائلی که اغلب اوقات بآن احتیاج واقع میشود مثل مسائل نذر و تصدق و بیع و نکاح و طلاق
و نذر و کفاره دادن و بنده آزاد کردن و مقدار خونبهای قتل آدمی و خونبهای قطع اعضای آدمی و خونبهای
زخمی که منتهی بشکستن نشود و آدابی که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نقل شده
و در باب طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن و شکار کردن امتثالا للامر
الارفع این کتاب بیست باب ترتیب یافت و مسائل آن بعبارات واضح نزدیک بفهم مؤدی شد تا جمیع
خلایق از خواص و عوام از مطالعه آن نفع یابند و همه مستفید گردند و ثواب آن بروزگار
فرخنده آثار نواب قدسی همایون خلد الله ملکه عاید گردد و این کتاب را بجامع عباسی
موسوم ساخت والله ولی التوفیق و ابواب این بتفصیل باب اول در بیان طهارت
یعنی وضو و غسل و تیمم و توابع آن باب دویم در بیان نمازهای واجبی و سنتی باب سیم
در زکوة و خمس واجبی و سنتی باب چهارم در روزه واجبی و سنتی باب پنجم
در حج گذاردن باب ششم در وقف کردن و تصدق نمودن و قرض دادن و بنده آزاد کردن و ما
که قرار بها کردن باب هفتم در زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت امیرالمؤمنین و باقی حضرات
ائمه معصومین و ایام مولود و وفات ایشان باب هشتم در نذر کردن و عهد نمودن و
سوگند خوردن و کفاره دادن باب نهم در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع
آن باب دهم در اجاره دادن و عاریت نمودن و احکام غصب کردن و توابع آن باب
یازدهم در نکاح کردن بدوام و متعه و تحلیل ملک باب دوازدهم در طلاق دادن و
خلع و عده داشتن زنان باب سیزدهم در شکار کردن و شروط آن باب چهاردهم
در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن باب پانزدهم در آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و
رخت پوشیدن باب شانزدهم در قضا پرسیدن و شروط آن باب هفدهم در اقرار
کردن و وصیت نمودن باب هجدهم در قسمت کردن ترکه میت باب نوزدهم در حدود
که در شرع مقرر است چون حد زدن زنا و لواط و سحق و غیر آن باب بیستم در بیان خونبهای
قتل آدمی و خونبهای قطع اعضای آدمی و خونبهای زخمی که بر آدمی زنند و خونبهای ملک شکاری و سگ

کند و کسیکه محافظت نماز و مراعات کند باب اوّل در مسائلیکه تعلق بطهارت دارد
و در آن دو مطلب است مطلب اوّل در بیان طهارتیکه احتیاج بر نیت دارد و این
طهارت یا بآبست یا بجای طهارت بآب وضو و غسل است و طهارت بجای آن تیمم است
و در نماز گذاردن گاهی وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست و گاهی غسل تنها کافی است
و احتیاج بوضو نیست و گاهی وضو تنها و غسل تنها کافی نیست بلکه وضو و غسل
هر دو باید تا نماز صحیح باشد و گاهی هم تیمم و هم وضو باید کرد و گاهی هم غسل و هم
تیمم باید کرد تا نماز صحیح باشد گاهی در نماز گذاردن به هیچ یک از وضو و غسل و تیمم
احتیاج نیست آن نماز میت است اما جائیکه در نماز گذاردن وضو کافیست احتیاج
بغسل نیست آن وقتیست که شخصی بخواب رفته باشد یا بیهوشی و را دست داده باشد
یا بول یا غایط یا باد از موضع معتاد بیرون آمده باشد یا زن استحاضه قلیله داشته
باشد چنانکه مذکور خواهد شد اما جائیکه غسل کافیست احتیاج بوضو نیست آن وقتی است
که آدمی جنب باشد که چون غسل جنابت کند نماز میتواند گذارد و احتیاج بوضو نیست
بلکه اکثر علماء فرموده اند که وضو ساختن با غسل جنابت حرام است اما جائیکه در نماز
گذاردن هم وضو باید کرد و هم غسل آن وقتیست که زن از حیض پاک شده باشد یا از نفاس
یا استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از اعضای آدمی بعضوی از اعضای میت
آدمی برسد به پنج شرط اوّل آنکه میت سرد شده باشد دوم آنکه او را غسل نداده باشند
سیم آنکه شهید نباشد که شهید را غسل دادن جائز نیست و اگر بدن کسی ببدن او برسد
بر آنکس نیز غسل واجب نمیشود چهارم آنکه دو عضوی که بهم رسند حیوة داشته باشند مثل
ناخن و موی و استخوان نباشد پنجم آنکه میت در حال حیوة واجب القتل نشده باشد
خود را غسل میت نداده باشد که اگر واجب القتل باشد بحسب شرع بر او واجب است که خود را
غسل میت بدهد چون او را بکشند غسل دادن او لازم نیست که اگر بدن کسی ببدن او برسد
بر آنشخص غسل واجب نمیشود و اما جائیکه هم وضو باید ساخت و هم تیمم تا نماز صحیح باشد

آن وقتیست

یا آنوقتیست که زن از حیض یا نفاس پاک شده باشد یا استحاضهٔ کثیره یا متوسطه داشته باشد
یا شخصی مس میت کرده باشد و آب آنقدر یافت شود که وضو را کافی باشد پس درین صورت تیمم بدل
غسل باید کرد و وضو نیز بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد و اما جائیکه هم غسل باید کرد و هم تیمم
آنوقتیست که یکی از اینجماعت آنقدر آب یابد که غسل را کافی باشد و بس در اینصورت غسل باید کرد
و تیمم بدل از وضو بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد اما جائیکه بهیچیک از وضو و غسل و تیمم
احتیاج نیست آن نماز میت است که احتیاج باینها ندارد بلکه جنب و زن حایض نماز میت را میتوانند
گذارد **فصل** در آب غصبی وضو و غسل درست نیست بخاک غصبی تیمم درست نیست و در مکان
غصبی نیز وضو و غسل و تیمم صحیح نیست و کفش غصبی نیز حکم مکان غصبی دارد پس در کفش غصبی
وضو و تیمم باطل است هر چند زمین مباح باشد اما اگر کفش غصبی در پا داشته باشد
و بر آن کفش قرار نگرفته باشد یعنی سنگینی بدن بر آن نباشد وضو و تیمم در آن کفش صحیح است
اگرچه نماز درست نیست اما اگر شخصی را در مکان غصبی حبس کرده باشند وضو و غسل و تیمم
و نماز آن شخص در آن مکان صحیح است **فصل** بدانکه در آداب طهارت خانه رفتن بیست و یک چیز است
سه چیز واجب و پنج چیز سنت و هشت چیز مکروه و پنج چیز حرام اما آن سه چیز که واجبست اول
پوشیدن عورتین از نامحرم اما از طفل کوچک که تمیز نداشته باشد لازم نیست که بپوشند دویم
آنکه از قبله منحرف نشینند یعنی رو و پشت بقبله نکنند سیم مخرج بول را بآب مطلق طاهر
دادن نه بآب مضاف مثل گلاب و امثال آن و نه بکلوخ که از مذهب سنیانست اما مخرج غایط
که حوالی آن بآن آلوده نشده باشد بکلوخ و لته و پنبه و امثال آن طاهر میتوان کرد هر چند که
آب میسر باشد اما لازمست که از سه نوبت کمتر نباشد اگرچه بیک نوبت یا کمتر پاک شود و اگر
حوالی موضع بآن آلوده شده باشد پاک کردن حوالی آن بآب متعین است و بس اما آن پنج چیز که حرامست
اول مخرج غایط را بسرگین پاک کردن هر چند آن سرگین از حیوانی باشد که گوشت آن حلال است
دویم بچیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیر آن سیم باستخوان پاک کردن آن نیز حرامست
چهارم بچیزی پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذیکه علم دین نوشته باشد و اگر کسی ازین سه

درآداب بیت التخلیه

چیز اول پاک کند طاهر میشود اما آن فعل حرامست اما اگر با حجر پاک کند از سه کمتر استنجا کافی نیست
پنجم بدستی استنجا کردن که در آن دست انگشتری باشد که نام محترم بر آن نقش شده باشد
نام یکی از ائمه معصومین هرگاه گمان داشته باشد که نجس میشود و اما پنج چیز که سنت است اول آنکه
در جائی نشیند که هیچ کس او را نه بیند مثل کودال یا پس دیوار دوم آنکه در وقت داخل شدن
بطهارت خانه اول پای چپ خود را پیش کند و وقت بیرون آمدن پای راست سیم آنکه در وقت
طهارت گرفتن سنگینی بدن خود را بر پای چپ نهد از دو جهة چهارم آنکه سه نوبت از مقعد تا بیخ
ذکر مسح نماید همچنین از بیخ ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سه نوبت ذکر را بیفشارد پنجم
اول مقعد را طهارة دهد بعد از آن ذکر را و اما هشت چیز که در وقت طهارت کردن فعل
آوردن آن مکروه است اول آنکه روی خود یا پشت خود را بجانب آفتاب یا ماه کردن بعضی
که نور آفتاب یا ماه بعورتین او بتابد یا بجانب باد کردن دوم بدست راست استنجا کردن
سیم بول کردن در زمین سخت که بیم آن داشته باشد که قطرات بول برگردد چهارم بول
کردن در سوراخهای حیوانات مثل مور و مار و امثال آن پنجم طهارة گرفتن در شارع
و در جائیکه مردم آب از جوی برمیدارند ششم طهارت کردن در آب خواه روان خواه
ایستاده هفتم طهارت کردن در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد
هشتم حرف زدن در وقت طهارت گرفتن مگر بیکی از چهار چیز اول ذکر خدای تعالی دوم آیة
الکرسی خواندن سیم حکایت اذان هر چه مؤذن بگوید اینکس نیز بگوید چهارم اگر امر ضروری
باشد که اگر حرف نزند آن امر فوت شود بدانکه طهارت یا موقوفست بر نیت قربت و بی آن صحیح نیست
و آن بر دو نوع است **نوع اول** طهارة حقیقی است و آن وضو و غسل و تیمم است **نوع دوم**
ازالة النجاسة است و احکام نوع اول در سه مقصد مبین میشود **مقصد اول** در بیان
احکام وضو بدانکه پنجاه چیز است که تعلق بوضو ساختن دارد از آن جمله بیست و یک امر
واجبست و بیست و سه سنت و شش امر مکروه و اما آن بیست و یک امر که واجبست اول آنکه مکان
وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن بر آن قرار گیرد غصبی نباشد پس اگر چه زمین غصبی

وضو سازد باطل است و همچنین بر فرش غصبی وضو باطل است اگرچه زمین غصبی نباشد اما
در جامهٔ غصبی وضو درست است اگرچه نماز درست نیست و بر کفش غصبی وضو جایز نیست اگر
بر آن کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابهٔ طلا و نقره درست است اگرچه بر دست بریزند اما آن
فعل یعنی ریختن آب از آن آفتابه در دست کردن یا دستها را با آن شستن حرام است دویم میباید
که آب وضو طاهر باشد و مشتبه با نجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بوده باشد یکی از آنها
نجس باشد و ما ندانیم که نجس کدام است از هیچیک وضو ساختن جایز نیست و تیمم لازم است و اگر با
یک کاسه از این دو کاسه مثلاً وضو سازد و با کاسهٔ دیگر اولاً اعضا خود را طهارت دهد
و بعد از آن به تنهائی آب وضو سازد بعضی گمان برده اند که یکی از این دو وضو درست خواهد
بود اگرچه ما آن شخص دست و روی و پا خود را طهارت ندهد نماز نمیتواند کرد اما این گمان
باطل است و حق آنست که هیچیک از این دو وضو درست نیست بجهت آنکه آب مشتبه بنجس حکم
نجس دارد و وضو با آن صحیح نیست حدیث باین معنی از حضرات ائمه معصومین منقول است
سیم میباید که آب وضو مضاف نباشد پس بگلاب و عرق بید مشک وضو ساختن درست
نیست و این مذهب کل علماء ما است مگر ابن بابویه که او وضو بگلاب جایز میداند
و این مذهب بنایت ضعیف است اما اگر دو کاسه آب باشد یکی آب و یکی گلاب یا نوع دیگر
دیگر مشتبه باشد و آب دیگر نباشد در این صورت واجب است که از هر یک وضو بسازد
که یکی از این دو وضو درست و صحیح خواهد بود چهارم میباید که آب وضو غصبی نباشد
که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر دانند که آن غصبی است و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن
آب وضو سازد وضوی آن درست است و احتیاج بوضوی دیگر نیست اما بر او لازم است که اگر
آن آب قیمتی ظاهر شده باشد قیمت آن را بصاحب برساند و اگر داند که آب غصبی است و اما نداند که وضو
بآب غصبی جایز نیست باز آن آب وضو سازد آن وضو باطل است پنجم میباید که اعضای
وضو پاک باشد پیش از وضو ساختن پس اگر دست مثلاً نجس باشد یک شستن از برای ازاله
نجاست و وضو کافی نیست بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضو باید

ششم نیت وضو است و نیت چنین کند که وضو واجب می‌سازم از برای مباح بودن نماز تقرب بخدا
و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید هم درست است این نیت بزبان گفتن اگر گوید درست است اگر
بزبان نیاورد و همین معنی را در دل بگذراند وضو صحیح است هفتم مقارن داشتن نیت است با شستن
شستن رو هشتم شستن روست و آن از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ در طول و آنچه انگشت مهین
و میانین از آن فرا گیرد در عرض و آنچه از رو در زیر محاسن باشد هیچ جا پنهان باشد لازم نیست
که شسته شود و شستن مو کافیست اما آنچه در بعضی اوقات می‌نماید شستن آن واجبست
اگر محاسن از زنخ گذشته باشد شستن آن واجب نیست نهم شستن دست راستست از
مرفق تا سر انگشتان و اگر شخصی دست زاید داشته باشد اصلی از زاید معلوم نباشد واجبست
که هر دو را بشوید اگر دست زاید معلوم باشد پس اگر در زیر مرفقست باید شستن اگر بالای
مرفقست شستن آن لازم نیست دهم شستن دست چپست بطریق دست راست است یازدهم
مسح موی سر است که بالای پیشانی است یا جای آن اگر مو آنجا نباشد دوازدهم مسح پای راست است
از سر انگشتان تا بند پا سیزدهم مسح پای چپست بهمان طریق چهاردهم آنکه مسح سر و مسح پاها بتری وضو
باشد نه بآب تازه پس اگر در دست تری وضو باقی نباشد از موی ریش یا ابرو فرا گیرد و مسح نماید
پانزدهم موالاتست یعنی پی در پی بجای آوردن افعال وضو را پس اگر رو خود را بشوید بعد
از لحظه دست راست را بشوید فعل حرام کرده است اما وضو او درست است اما اگر آنقدر صبر کند که
رو خشک شود بعد از آن دست راست بشوید وضو او باطلست و هم چنین در باقی اعضا شانزدهم
ترتیب وضو است بطریقی که در وضو گذشت پس اگر دست چپ را پیش از دست راست بشوید
واجبست که دست راست را نوبت دیگر بشوید بعد از آن دست چپ را و در مسح پا بعضی از علما
جایز داشته اند که پای چپ را اول مسح کند بعد از آن پای راست را هفدهم آنکه با نیت قربه
چیز دیگر قصد نکند مثل خنک ساختن اعضا یا چرک از دست و رو بر طرف کردن هجدهم
آنکه در شستن رو و دستها از بالا گرفته بزیر آید پس اگر بعکس کند وضو باطلست اما سید
مرتضی عکس را جایز میداند و باقی مجتهدین با او موافقت نکرده اند نوزدهم آنکه داخل وضو افعال

العبد دام ظله العالی

العبد دام ظله العالی

ذکر آداب و ادعیهٔ وضو

وضو را بجا آورد پس اگر شخصی دیگر آب بریزد او وضو باطل است مگر اینکه شل باشد یا بیمار و
توان نداشته باشد که خود افعال وضو را بجا آورد در این صورت واجب است که شخصی دیگر باید که
او را وضو دهد و اگر آن شخص مزد خواهد واجب است مزد باو دادن اگر قادر بر آن باشد پنجم
آنکه آب وضو بر رو و دستها روان باشد پس اگر دست را تر سازد و بر رو و دستها بمالد وضو
درست نیست ششم تخلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتری و هر چیزی که تنگ
باشد پس باید که آن را حرکت دهد تا آب بزیر آن برسد اما آنچه در وضو سنتست
اول آنکه چون خواهد که شروع در وضو نماید این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم
اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین دویم آنکه از ظرف سرگشاده مثل کاسه یا
طاس یا امثال آن وضو سازد و باید قبل از آنکه دست در ظرف کند هر دو دست را تا بند یک نوبت
بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید اگر غائط کرده باشد سیم آنکه ظرف
سرگشاده را بر جانب راست گذارد چهارم آنکه آب را از ظرف بدست راست بردارد پنجم آنکه
سه نوبت مضمضه کند بسه کف آب ششم آنکه سه نوبت استنشاق کند آن نیز بسه کف آب
هفتم مسواک کردن اگر چه با انگشت باشد هشتم آنکه در وقت وضو ساختن رو بجانب
قبله باشد نهم آنکه رو را بدست راست بشوید دهم آنکه مسح سر بمقدار عرض سه
انگشت باشد یازدهم آنکه بکل کف دست مسح پا نماید دوازدهم آنکه آب وضو بمقدار یک مد
باشد و آن چهار یک صاع است صاع بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد و شصت جو میانه است و تقریبا
یکمن تبریز است سیزدهم آنکه در وقت مضمضه کردن این دعا را بخواند اللهم لقنی حجتی یوم
القاک و اطلق لسانی بذکرک و شکرک چهاردهم نزد استنشاق کردن این دعا بخواند
اللهم لا تحرم علی طیبات الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها پانزدهم
آنکه نزد شستن رو این دعا بخواند اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا
تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه شانزدهم آنکه در وقت شستن دست راست
این دعا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی

بسیار بسیار است هفدهم آنکه در وقت شستن دست چپ این دعا بخواند اللّهم لا تعطنی
کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من
مقطعات النیران هیجدهم آنکه در وقت مسح سر این دعا بخواند اللّهم غشّنی برحمتک
وبرکاتک نوزدهم آنکه در وقت مسح پا این دعا بخواند اللّهم ثبّتنی قدمی علی الصراط
یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنّی یا ذا الجلال والاکرام بیستم آنکه
چون از وضو فارغ شود این دعا بخواند اللّهم انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة
وتمام رضوانک والجنّة این است بیست چیز که در وضو سنّت است وبدانکه جمعی از
مجتهدین را مذهب آنست که رو و دستها را در وضو دو نوبت باید شست نوبت اوّل
واجب نوبت دویم سنّت امّا شیخ ابوجعفر محمّد بن یعقوب کلینی و شیخ محمّد بن بابویه
را مذهب آنست که نوبت دوم سنّت نیست واین مذهب بسیار قوّت دارد و در کتاب مشرق
الشمسین و کتاب حبل المتین بیان این شده بنابراین باید که رو و دستها را زیاده از
یکنوبت نشویند که اگر دو نوبت بشویند آب نوبت دوم آب وضو نخواهد بود پس مسح سر
و پا با آب تازه خواهد شد و امّا آن چیزیکه بفعل آوردن آن در وضو مکروه است
اوّل استعانت نمودن یعنی دیگری آب در کف دست اینکس بریزد که اینکس روی خود و دستهای
خود را بشوید امّا اگر آب وضو را بر رو یا بر دست اینکس بی ضرورت بریزد آن وضو صحیح نیست
دویم وضو ساختن با آبیکه در آفتاب گرم شده باشد سیم وضو ساختن از ظرفی
که بر آن صورت حیوانی نقش شده باشد چهارم وضو ساختن از ظرفیکه طلا کوب یا نقره
کوب باشد پنجم وضو ساختن در مسجد از حدثیکه غیر از باد و خواب باشد امّا از حدث
باد و خواب در مسجد وضو ساختن مکروه نیست ششم وضو ساختن با آبیکه رنگ یا بوی
آن تغیّر یافته باشد بغیر نجاست هفتم آب وضو را خشک کردن بدستمال یا آفتاب یا غیر آن
هشتم وضو ساختن با آبیکه سؤر حیوانی باشد که خوردن آن حرام است هرگاه آن حیوان طاهر باشد
مثل باز و کرکس و میمون نهم وضو ساختن با آبیکه سؤر حیوانیکه خوردن آن شرعاً مکروه

یعنی قول اوّل است در [illegible] نوبت دوم ضعیف [illegible] اوّل فرض [illegible] سنّت و [illegible] بعضی [illegible] منه مدّ ظلّه العالی

در اداے شرایط وضو

خواه کراهیت شدید باشد مثل اشتر و خواه کراهیت قلیل مثل اسب **فصل** وضو جهت سه
چیز واجبست و جهت بیست و دو چیز سنت اما آن سه چیز که وضو جهت آنها واجبست اول نماز کردن
وضو درست نیست مگر نماز میت که آنرا بی وضو میتوان گذارد چنانکه گذشت بلکه جنب و زن
حایض نیز نماز میت میتوان گذارد هر چند قدرت بر غسل داشته باشد دوم طواف خانه کعبه هرگاه
طواف واجب باشد اما طواف سنت بی وضو توان کرد سیم عضوی از اعضا خود را بخط مصحف
رسانیدن یعنی حرفهای آن و یا بچیزی قایم مقام حرفست مثل تشدید و همزه بشرط آنکه آن عضو تن
باشد یا ناخن و موی خود را بی وضو بخط مصحف میتوان رسانید و اما آن بیست و دو چیز که وضو جهت
آنها سنتست اول قرآن نوشتن دوم مصحف برداشتن سیم در آمدن بمسجد چهارم نماز میت
گذاردن پنجم سعی در حاجت خود یا در حاجت مؤمنی نمودن ششم زیارت قبر مؤمنی کردن هفتم اگر
شخصی بخواب رود سنتست که اول وضو سازد بتخصیص که اگر آن شخص جنب باشد هشتم اگر
شخصی محتلم شده باشد خواهد که بجماع مشغول گردد سنتست که اول وضو سازد تا ایمن شود از دیوانه
بودن فرزندی که از آن جماع بهم رسد نهم اگر خواهد که زن آبستن را مجامعت کند اول وضو سازد
تا ایمن شود از آن فرزندی که در شکم مادر است بهم بخیل نباشد دهم اگر شخصی میت را غسل
داده باشد خواهد که مجامعت کند سنتست که وضو سازد یازدهم اگر حیض داشته باشد سنتست
که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول بذکر خدای تعالی باشد دوازدهم اگر شخصی از روی
میل زنی را ببوسد سنتست که بار دیگر وضو سازد سیزدهم اگر از شخصی مذی بیرون آید آن
آبیست چسبنده که از ملاعبت زنان بهم رسد چهاردهم اگر از شخصی وذی بیرون آید آن آبیست
غلیظ که بعد از بول بیرون می آید پانزدهم اگر مرد دست بفرج زن رساند شانزدهم اگر شخصی
قی کند و او را از آن قی کراهیت بهم رسد هفدهم اگر شخصی وضو را قطع کرده باشد بجهت
ضرورتی مثل خوف جبر و یا تقیه یا بجهت بیماری شخص دیگر او را وضو داده باشند
یا بجهت تعجیل قلیل موزه یا پرچا مسح کرده باشد بعد از وضو ساختن علت برطرف
شود سنتست که نوبت دیگر وضو سازد هجدهم اگر شخصی دندان خود را خلال کند

در بیان احکام غسل

غسل نکردن خون بهم رسد فوق آنهم اگر شخصی وارغان یعنی خون دماغ بهم رسیده باشد بستم اگر کسی
زیاده از چهار شعر باطل بخواند سنت است که وضو بسازد و شعر باطل آنست که مشتمل باشد بر مدح
شخصی بصفتی چند که در آن شخص نباشد یا مشتمل باشد بر هجو مؤمنی یا بر ترغیب بر محرمات هشتم
آن بیست و یکم تجدید وضو یعنی اگر کسی وضو داشته باشد سنت است که بار دیگر وضو بسازد
بیست و دوم سنت است که دایم با وضو باشد **فصل** اگر شخصی داند که وضو ساخته اما نداند
که بعد از وضو حدث کرده باشد یا نه او را لازم نیست که وضو بسازد و نماز با آن وضو میتواند کرد و اگر داند
که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضو ساخته باشد یا نه در این وقت لازم است که وضو بسازد و اگر شخصی داند
که از او هم حدث واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یکی پیشتر است بر این شخص نیز لازم است که وضو
سازد **مقصد دوم** در بیان احکام غسل بدانکه غسلهای مشهور چهل و شش است
شش غسل واجب و چهل غسل سنت اما شش غسل واجب اول غسل جنابت دوم غسل حیض سیم غسل
استحاضه متوسطه و کثیره که بعد از این مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم غسل مس میت
ششم غسل دادن میت و اما چهل غسل سنت اول غسل جمعه و اول وقتش از طلوع فجر روز
جمعه است تا زوال و بعد از زوال تا شام روز جمعه و از پیشین روز جمعه تا وقت شام روز شنبه بنیت قضا و اگر
شخصی ترسد که در روز جمعه مانعی از غسل بهم رسد در روز پنجشنبه و شب جمعه بنیت تقدیم
بجا آورد و هر چند بزوال نزدیکتر و قضا و تقدیم هر چند به پیشین روز جمعه نزدیکتر باشد ثواب آن
بیشتر است دوم غسل شبهای افراد ماه رمضان یعنی شبهائیکه در شماره طاق است و آن شب
اول و سیم و پنجم و بیست و یکم و در شب بیست و سیم دو غسل سنت است یکی در اول شب و یکی
در آخر شب سیم غسل شب عید ماه رمضان چهارم غسل روز عید ماه رمضان پنجم غسل روز عید
قربان ششم غسل شب نیمه ماه رجب هفتم غسل شب نیمه ماه شعبان هشتم غسل روز بعثت و آن
بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت رسالت پناه و آن هفدهم ماه ربیع الاول
دهم غسل روز مباهله است و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است یازدهم غسل روز دحو الارض
و آن بیست و پنجم ماه ذیقعده است دوازدهم غسل روز عید غدیر که هیجدهم ماه ذیحجه است سیزدهم

غسل روز عرفه که نهم ماه ذی حجه است چهاردهم غسل روز ترویه است که هشتم ماه ذی حجه است پانزدهم غسل
روز نوروز است شانزدهم غسل احرام حج است هفدهم غسل طواف خانهٔ کعبه است هیجدهم غسل
زیارت هر یک از چهارده معصوم بیستم غسل توبه است چه هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد
از توبه کردن غسل کند بیست و یکم غسل جهت داخل شدن حرم مکه است بیست و دوم غسل جهت داخل
شدن شهر مکه است بیست و سوم غسل جهت داخل شدن مدینه است بیست و چهارم غسل جهت داخل شدن
مسجد مدینه است بیست و پنجم غسل جهت داخل شدن مسجد الحرام است بیست و ششم غسل جهت داخل شدن
خانهٔ کعبه است بیست و هفتم غسل جهت طلب حاجت است بیست و هشتم غسل جهت استخاره کردن سنت
بیست و نهم غسل دادن فرزند که در آنوقت زائیده شود سیام غسل کردن هرگاه خواهند که نماز طلب
باران بخوانند سی و یکم غسل بر شخصیکه عمداً ترک نماز کسوف یا خسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام قرص
آفتاب یا ماه گرفته شده باشد سی و دوم اگر شخصی را از دار کشیده باشند شخصی بعد از سه روز بقصد
دیدن او برود و او را ببیند سنت است که غسل کند سی و سیم اگر شخصی مس میت کند بعد از آنکه او را
غسل داده باشند سنت است که غسل کند سی و چهارم اگر شخصی وزغ یعنی چلپاسه را بکشد بعد
کشتن آن سنت است که غسل کند سی و پنجم اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بجهت بیماری یا بجهت
ضرورتی مثل جبیره یا تقیه یا دیگری او را غسل داده باشد سنت است که چون عذر برطرف شود نوبت
دیگر غسل کند سی و ششم اگر شخصی که غسل رفع حدث کرده باشد و شک کند که بعد از آن امری که موجب غسل باشد
از او صادر شده یا نه سنت است که نوبت دیگر غسل کند سی و هفتم غسل جهت رمی جمرات است که بعد از این
مذکور خواهد شد سی و هشتم اگر شخصی دیوانه شده باشد و بهوش آید سنت است که غسل کند سی و نهم
غسل جهت کفن کردن میت چهلم اگر شخصی جنب باشد سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن
غسل جنابت دهند **فصل** سیوم در چیزهائی که در غسل معتبر است هفده امر واجب یازده امر سنت اما
هفده چیز که واجب است اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد دوم آنکه آب غسل طاهر باشد سیم آب
مضاف نباشد مثل گلاب و غیره چهارم آنکه آب غسل غصبی نباشد اما اگر نداند که آب غصبی است و بنادانی
غسل کند آن غسل صحیح است و احتیاج بغسل دیگر نیست پنجم آنکه هر عضوی از اعضا طاهر باشد پیش

ازآنکه آب غسل بر آن برسد ششم نیت است و نیت چنین کند که غسل واجب میکنم از برای مباح
بودن نماز تقرب بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث هم گوید صحیح است اما بشرطیکه زن
استحاضهٔ کثیره یا متوسطه نداشته باشد که اگر داشته باشد مباح بودن نماز اکتفا نماید
و رفع حدث نگوید هفتم آنکه هرگاه غسل ترتیبی کند نیت را مقارن شستن جزوی
از سر یا جزوی از گردن سازد و اگر غسل ارتماسی کند نیت را مقارن هر جزوی از اجزا
بدن که خواهد بکند و باقی بدن را بی فاصله تابع آن کند هشتم شستن سر و گردن و هر یکرا
بدیگری مقدم داشتن جایز است نهم شستن جانب راست دهم شستن جانب چپ است
و ناف و عورتین با هر یک از جانبین که شویند رواست یازدهم در غسل ترتیبی اول سر و گردن را
بشویند بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را پس اگر شستن یکی از دو جانبین را بر شستن
سر مقدم دارد باجماع آن غسل باطل است اما اگر جانب چپ را بر جانب راست مقدم دارد در باطل
بودن آن غسل خلافست بعضی بر آنند که غسل صحیح است اما اکثر بر آنند که غسل باطلست دوازدهم
آنکه خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانکه در بحث وضو مذکور شد سیزدهم
آنکه آب بر هر یک از اعضا روان باشد پس اگر در غسل ترتیبی دست را تر سازد و بر اعضا مالد
غسل باطل خواهد بود و همچنین اگر در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و مقارن نیت
اصلا حرکت نکند باین صورت نیز غسل باطل است چهاردهم تخلیل نمودن آنچه مانع رسیدن
آب باشد مثل انگشتر و دهگیره و غیره پانزدهم آنکه در غسل ارتماسی وقتیکه در آب فرو رود
پایها را از زمین گلین یا اندکی مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پایها برسد اگر هر دو پا
یا یک پا بر زمین گلین چسبیده و آب بر آن نگذرد غسل باطل خواهد بود شانزدهم آنکه بر
حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد امری که منافی غسلست نکند مثل قصد یا
خنک ساختن بدن یا چرک بر طرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در اثنای آن اما
اگر قصد حدث اصغر کند این غسل در نزد بعضی از مجتهدین باطل است چنانکه عنقریب بتفصیل
مذکور خواهد شد هفدهم آنکه غسل ارتماسی نکند هرگاه احرام یا روزه واجب داشته باشد

وآوطار

و افطار بر او حرام باشد که آن غسل باطلست چه سر در آب فرو بردن در احرام و روزه واجبه حرام است اما
اگر روزه سنتی داشته باشد غسل ارتماسی کند صحیح است هم چنین اگر در روزه واجبه غسل
ارتماسی کند آن غسل صحیح است و هرگاه شخصی در آب غوطه خورد در زیر آب بیاد آید که روزه
واجبی دارد و خواهد که در آن وقت غسل ارتماسی کند باید در وقتیکه خواهد از زیر آب
بیرون آید نیت غسل کند در اثنای بیرون آمدن غسل را تمام کند آن غسل صحیح است و اما از مانع
چیزهای که در غسل سنت است اول آنکه اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل از غسل بول کند تا بقیه
منی با بول بیرون آید و اگر بول نباشد استبرا کند بطریقیکه در آداب طهارت گذشت در وقت مذکور شد
دوم آنکه چون دست در آب کند این دعا بخواند بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین
و اجعلنی من المتطهرین سیم آنکه هر دو دست تا مرفق سه نوبت قبل از غسل بشوید
چهارم سه نوبت مضمضه کردن پنجم سه نوبت استنشاق کردن ششم مسواک کردن هفتم آنکه
هر یک از سر و جانبها را سه نوبت بشوید هشتم ... نهم اعضا را پی در پی
شستن یعنی آنکه مکث در میان شستن اعضا واقع نشود دهم شستن سر ... یازدهم
این دعا را در اثنای غسل بخواند اللهم طهر قلبی و اشرح لی صدری و اجر علی لسانی
مدحتک و الثناء علیک اللهم اجعله لی طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء
قدیر دوازدهم آنکه غسل ترتیبی را بر غسل ارتماسی اختیار نماید سیزدهم آنکه در وقت
غسل کردن فوطه داشته باشد چهاردهم آنکه هرگاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا
نفاس وضو را بر غسل مقدم دارد پانزدهم آنکه چون از غسل فارغ شود این دعا بخواند اللهم
طهر قلبی و زک عملی و اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی
من المتطهرین فصل اگر شخصی را در اثنای غسلی از غسلهای واجبه حدثی واقع شود
مثل بول یا باد بیرون آید اگر آن غسل غیر غسل جنابت است غسل را تمام کند و وضو بسازد و بر او
چیزی دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابت است مجتهدین را در آن قول است بعضی برآنند که غسل را
تمام کند و بعد از آن وضو سازد و بعضی برآنند که غسل را تمام کند و وضو لازم نیست

و بعضی بر آنند که غسل را از سر گیرد و از این سه قول قول اول بهتر است و اگر شخصی بعد انزال منی پیش از آنکه
غسل جنابت کند بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید پس اگر آن رطوبت منی است یا غیر منی پس اگر
قبل از غسل بول کرده و استبرا از بول کرده با غسل نماز میتوان گذارد و وضو لازم نیست و اگر
بول کرده اما استبرا از بول نکرده بر او لازم است که وضو بسازد و اگر بول کرده و نه استبراء
از منی بر او لازم نیست که غسل از سر گیرد و اگر از منی استبرا کرده اما بول نکرده پس اگر قادر بر
بول کردن نبوده با غسل نماز میتوان گذارد و وضو لازم نیست اگر بر بول کردن قادر بوده
غسل را از سر گیرد **فصل** بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر مکروه اما هشت امر
حرام اول نماز واجب و سنت مگر نماز میت چنانکه گذشت دوم طواف خانه کعبه سیم عضوی
از اعضای خود را بخط مصحف رسانیدن یا بنام خدای تعالی یا بنام یکی از حضرات معصومین
بشرطیکه در وضو مذکور شد چهارم قرآن نوشتن چنانکه در کتاب مشرق الشمسین بیان
این شده پنجم در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن ششم در باقی مساجد درنگ نمودن هفتم سوره
عزیمه خواندن خواه کل خواه بعض اگرچه یک کلمه باشد و سوره‌های عزیمه چهار است اول
اقرأ باسم ربک دوم والنجم اذا هوی سیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم چهارم الم تنزیل الکتاب
هشتم چیزی در مسجد گذاشتن اما اگر از خارج در مسجد باشد چیزی آوردن جایز است اما
هفت امر که بر جنب مکروه است اول عضوی از اعضای خود بجلد مصحف رسانیدن یا بحاشیه
آن دوم زیاده بر هفت آیه از سوره‌های غیر عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را
بر جنب حرام میدانند سیم مصحف برداشتن خواه در دست و خواه در دستمال خواه در کیسه چهارم
چیزی خوردن پنجم آب خوردن اما اگر قبل از این هر دو مضمضه و استنشاق کند کراهت بر طرف
میشود ششم خضاب کردن هفتم روغن بر بدن مالیدن **فصل** در احکام حیض
بدانکه خون حیض اغلب اوقات سیاه یا سرخ و غلیظ و بدبو است و با قوت و سوزش و با دفع
جاری میشود تا زن نه ساله نشود خونیکه میبیند خون حیض نیست و اگر زن از شصت
سال بگذرد و از طایفه قریش یا طایفه نبطیه نباشد بعد از پنجاه خون حیض نخواهد بود اما

اگر یکی از این دو طایفه باشد تا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد و اگر دختر بکر را ازاله بکارت
شود و خون زیاد آید معلوم نشود که خون بکارت است یا غیر آن پنبه بخود بر دارد و بعد از آن بیرون آورد
و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکارت نخواهد بود و اگر تنها اطراف
بر گرد پنبه بطریق طوق باشد خون بکارت است و میان مجتهدین خلافست در آنکه زن آبستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهت آنکه در وقت آبستن خون حیض دو قسم میشود قسمی
از آنها میرود و شیر میشود و قسم دیگر از راه ناف بشکم طفل میرود و خوراک او میشود پس چیزی
زیاده نمیماند که بیرون آید بعضی بر آنند که هر گاه مزاج زن گرم باشد غذاها بسیار متولد
خون باشد بسیار تا اول نماید میتواند بود که ایجاد از شیر و غذای طفل زیاده باشد بحیض
بیرون آید **فصل** مادامیکه زن حیض داشته باشد طلاق دادن و صحیح نیست بشرطی چند انشاء
الله تعالی در کتاب طلاق مذکور خواهد شد و مجامعت نیز با او در قبل حرامست باجماع اما وقتیکه از
حیض پاک شده باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلافست بعضی از مجتهدین حرام میدانند
و بعضی مکروه و احتیاط آنست که قبل از غسل مجامعت نکنند اما اگر شخصی در وقت حیض مجامعت کند
جمعی از مجتهدین بر آنند که اگر مجامعت در اول حیض واقع شود واجبست یک مثقال شرعی طلا کفاره دهد
و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال و اگر در آخر حیض واقع شود چهار یک مثقال و بعضی بر آنند که کفاره
دادن سنتست و واجب نیست **فصل** خون حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد
و مدت پاکی میان دو حیض کمتر از ده شبانه روز نمیباشد پس هر خونیکه کمتر از سه شبانه روز باشد خون حیض
نیست و همچنین هر خونیکه از ده شبانه روز زیاده باشد آن زیادتی خون حیض نیست بدانکه زن یا عادت
مقرره دارد یا ندارد یا آنکه عادت مقرره ندارد یا نوبت اولست که خون حیض می بیند پس اگر خون او از ده
روز بگذرد و عادت مقرره داشته باشد همین ایام عادت او حیض است در باقی روزها تا ایام عادت
رسید عمل مستحاضه کند بطریقیکه بعد از این مذکور خواهد شد و اگر نوبت اولست که حیض دیده
و متصل میاید ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات شبیه بحیض نیست پس بر او لازم است
در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض است نماز و روزه را ترک کند در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض

عمل استحاضه کند بشرط آنکه در اوقاتیکه خون او شبیه بحیض است از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه
روز بیشتر نباشد اگر خون او همیشه بیک طریق باشد در اینصورت ایام حیض خود را بطریق ایام عادت
اقوام خود داند اگر عادات ایشان موافق یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل خواهر و عمه
و خاله و دختران ایشان و باقی ایام را استحاضه داند و اگر عادات ایشان مختلف باشد عمل کند بعادت اکثر ایشان
و اگر اکثر هم معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشد عمل نماید بعادت همسالان خود بشرط آنکه هم شهری
او باشند و اگر ایشان نیز مختلف باشند یا اکثر هم معلوم نباشد یکماهی سه روز حیض داند و یکماهی ده
روز یا در هر ماه هفت روز و در باقی ایام عمل استحاضه کند **فصل** اگر زن عادت مقرره داشته
اما فراموش کرده که عادت او چند روز بوده پس اگر اول وقت عادت او را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه
اول ایام عادت او بوده یقین خواهد دانست که روز اول و دوم و سیم ماه از ایام حیض او است و احتیاط واجب است
که در این سه روز نماز و روزه را ترک کند اگر وسط عادت او را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه وسط عادت
او بوده پس یکروز قبل از اول ماه و یکروز بعد از آن حیض خواهد بود یقیناً و ترک نماز و روزه در این سه
روز واجب است اگر آخر وقت عادت او را داند مثل آنکه داند که آخر هر ماه آخر عادت او است پس روز آخر ماه و دو روز
قبل از آن ایام حیض است و ترک نماز و روزه در این سه روز واجب است اگر داند که روز اول هر ماه او در حیض
است اما نداند که روز اول حیض بود یا وسط یا آخر در اینصورت همان یکروز حیض است یقیناً پس در همین وقت ترک نماز
و روزه کند در اینجا صورت در ایامیکه احتمال حیض دارد بر او لازم است که عمل استحاضه کند نماز و
روزه را ترک نکند **فصل** خون استحاضه غالب اوقات سیاه و غلیظ نیست بلکه زرد مایل است و سرد
و وقت آمدن سوزش کمتر از سوزش خون حیض است و گاهی آن نیز گرم است و استحاضه سه قسمست قلیله و
کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون بطرف پنبه که بجانب بیرون است نرسد در اینصورت واجب است
که آن پنبه را بیندازد و پنبه پاک بجای آن بگذارد و از برای هر نماز وضو بسازد و متوسطه آنست که خون
از طرف دیگر پنبه بگذرد اما از آن لته که در بالا بند میکنند نگذرد در اینصورت آنچه در قلیله
واجبست بر او نیز واجبست با تغییر دادن آن لته و یک غسل کردن از برای نماز صبح و کثیره آنست
که خون از لته بگذرد در اینصورت آنچه در قلیله و متوسطه واجبست بر او نیز واجبست با دو غسل دیگر

یک از برای نماز پیشین و پسین و یکی از برای نماز شام و خفتن مادام که وضو و غسل را بطریقیکه مذکور شد بفعل
نیاورد نمازش صحیح نیست مجامعت با او نیز در قبل حرامست و بعضی بر آنند که مجامعت با زن مستحاضه بی آنکه
عملهای مذکوره را بفعل آورد مکروه است و حرام نیست **فصل** نفاس خونیست که با زائیدن آید یا بعد از
زائیدن پس اگر قبل از زائیدن آید نفاس نیست و هر چه بر حایض حرامست مثل نماز و روزه و درنگ کردن
در مسجد و غیره بر صاحب نفاس نیز حرامست و مجامعت با او و کفاره مجامعت بطریقیست که در حیض
مذکور شد و عدد ایام نفاس بقدر عدد ایام حیض اوست و اگر زن زاید و مطلقا خون نبیند غسل
او واجب نمیشود و بدانکه میان مجتهدین خلافست در آنکه اکثر مدت نفاس چندست اصح آنست که ده
روز است و اگر بعد از زائیدن یک لحظه خون ببیند و دیگر مطلقا خون نبیند تا روز دهم و در روز
دهم نیز یک لحظه خون ببیند و فی الحال منقطع شود این ده روز کل از ایام نفاس است و اگر
این ده روز ماه رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد تا روز دهم نماز و روزه باطل خواهد بود
و قضای آن نمازها واجب نیست اما قضای روزها واجبست **فصل در احکام**
غسل دادن میت و مقدمات و توابع آن بدانکه صد و بیست و شش
امر است که تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی سکرات موت تا وقتیکه او را در قبر بپوشانند از
انجمله بیست و هفت امر واجبست و هفتاد و یک امر سنت و بیست و شش امر مکروه و دو امر حرام و این صد
و بیست و شش امر بتفصیل مذکور خواهد شد و اما آنچه با او متعلقست از وقت احتضار تا وقتیکه شروع
در شستن او کنند بجا بیاورد نوزده امر است یک امر واجب و پانزده امر سنت و سه امر مکروه اما یک امر
واجب آنست که او را بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بطریقیکه کف پایها او بجانب قبله باشد
و اما پانزده امر سنت اول آنکه او را تلقین کلمه اسلام و اقرار بامامت ائمه اثنی عشر نمایند بدین
طریق که یا عبد الله اذکر العهد الذی فارقتنا علیه من دار الدنیا الی دار الآخرة شهادة ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون و ان خلیفته من بعده امیر المؤمنین و سید الوصیین
علی بن ابی طالب علیه السلام ثم و ابناه الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد

الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسی الکاظم ثم علی الرضا ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن
العسکری ثم الخلف المنتظر محمد المهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین علی هذا
حییت وعلی هذا مت وعلی هذا ابعث ان شاء الله تعالی و اگر میت زن باشد بجای یا عبدالله یا امة الله
اذکری العهد دوم آنکه سوره والصافات و یس نزد او بخوانند سیم اگر جان بدشواری
دهد او را نقل نمایند بجائیکه همیشه آنجا نماز میکرده تا جان باسانی سپارد چهارم آنکه چون
اجابت امر حق نماید چشم و دهان او را بهم آورند پنجم آنکه او را تحت الحنک بندند تا دهانش واز
نشود ششم آنکه او را بجادر شبی یا پرده بپوشانند هفتم آنکه هر دو دست او را بپهلوی او بکشند هشتم
آنکه بعد از والصافات و یس آنچه میسر شود از قران نزد او بخوانند نهم آنکه اگر شب شد چراغ نزد
او روشن کنند دهم آنکه مؤمنان را خبر کنند تا به تشییع جنازه او حاضر شوند یازدهم آنکه چون بمیرد در
برداشتن او تعجیل نمایند اما آن سه امر که مکروه است اول آنکه جنب یا حایض نزد او حاضر شوند دوم
آنکه بر شکم او آهن گذارند سیم آنکه او را تنها گذارند **فصل** دویم سی و پنج امر که تعلق بمیت دارد
از وقتیکه اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتیکه خواهند او را کفن نمایند دوازده امر
واجبست و پانزده امر سنت و شش امر مکروه و دو امر حرام اما دوازده امر واجب اول آنکه در
وقت غسل دادن میت عورتین او را بپوشانند دوم آنکه مرد را مرد بشوید و زن را زن مگر زن شوهر
خود را و شوهر زن خود را که هر یک میتوانند دیگری را غسل دادن و آقا کنیز خود را میتواند غسل دادن اما
در غسل دادن کنیز آقا را بعضی توقف کرده اند بجهة آنکه بملک وارث انتقال یافته و مرد دختر سه
ساله را و زن پسر سه ساله را میتوانند غسل دادن و حاجت بپوشیدن عورتین نیست و هرگاه زن وفات
شود که زن او را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از زیر پیراهن او را غسل دهد و
نیت چنین کند که غسل میدهم این میت را با آب سدر برای آنکه واجبست تقرب بخدا و مقارن
نیت سر و گردن میت را بشوید بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ او را بطریق غسل
جنابت چهارم آنکه او را بعد از آب سدر بهمان ترتیب با آب کافور بشوید پنجم آنکه او را بعد از آب کافور
با آب قراح بهمان طریق بشوید ششم آنکه در وقت غسل دادن روی میت بجانب قبله باشد بطریق

[illegible] مد ظله العالی

وقت

وقت احتضار هفتم آنکه اگر میسر شود کافور با قند شود عوض آنها دو نوبت یا بخالی شویند هشتم آنکه آب متغیر
باشد او را سه تیمم دهند عوض هر غسل یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میدهم این میت را عوض
آب سدر واجب قربة الی الله و در نیت تیمم دوم بجای عوض آب سدر آب کافور گوید و در تیمم سیوم عوض بجای
آب سدر و کافور آب قراح گوید و کف دست خود را بر خاک زند و پیشانی میت را با آن مسح کند نوبت دیگر
هر دو کف دست را بر خاک زند و پشت کف دست راست او را مسح کند بعد از آن پشت کف دست چپ او را
نهم آنکه آب غسل طاهر باشد دهم آنکه آب غسل غصبی نباشد یازدهم آنکه آب غصبی نباشد دوازدهم آنکه زن میت
و خنثی را زن غسل دهند غیر از شوهر و اما آن پانزده امر که سنت است اول آنکه خواهند که میت را
غسل دهند بجهت پیراهن او را از پا بر کشند اما از پای آن جنب وارث اگر وارث بالغ و عاقل باشد اگر
طفل یا مجنون باشد دیگری پیراهن میت را پاره کند دوم آنکه در وقت پیراهن کندن او را بر
پهلو نگرداند بلکه چنان بر پشت خوابیده پیراهن او را از پا او را بکشند سیم آنکه انگشتان او را
نرمی بمالند چهارم آنکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار رو بقبله باشد پنجم آنکه
جهت او مکان از غسل جدا میشود کودکی علیحده بکنند ششم آنکه در وقت غسل دادن میان میت
و آسمان حایلی بود باشد مثل سقف یا سایبان یا غیر آن هفتم آنکه میت را قبل از غسل بدهند
غسل وضو دهند و در این وضو مضمضه و استنشاق نیست هشتم آنکه غسال در وقت
غسل در جانب راست میت باشد نهم آنکه قبل از هر یک از سه غسل دو دست خود را تا مرفق بشوید دهم آنکه
اسافل بدن میت را پاک کند و یک آن سه نوبت سر میت بشویند یازدهم آنکه عورتین میت را قبل از
غسل دادن سه نوبت با اشنان بشویند دوازدهم در هر غسلی از این سه غسل هر یک از سر و جانب راست
جانب چپ را سه نوبت بشویند سیزدهم آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشند
چهاردهم اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب قبل از آن غسل جنابت دهند چنانکه
قبل از این گذشت و نیت چنین کند که غسل جنابت میدهم این میت را سنت قربة الی الله
پانزدهم آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند و اما آن شش امر که مکروه است اول
آنکه و امیر میت را غسل دادن دوم ناخن میت را چیدن سیم موهای سر او را شانه کردن چهارم

موی سر او را شانه زدن پنجم موی زهار او را تراشیدن ششم چیزی از بغل میت یا از ظاهر ناخنهای او بیرون آوردن یا ناخنهای
او را بریدن بلکه حرامست اینکه اگر میت در احرام حج یا عمره داشته باشد حرامست که او را بکافور
غسل دهند هم چنین حرامست که او را حنوط کنند **فصل** دوم در بیان امری که تعلق بمیت دارد
از وقتیکه از غسل دادن او فارغ شوند تا وقتیکه بر او نماز گذارند نه چیز واجبست دوازده
سنت و هشت چیز مکروه اما آن نه چیز که واجبست اول حنوط کردن میتست یعنی کافور
رسانیدن بهفت عضو یکه بر آن سجده نماز واقع میشود و آن پیشانی است و دو کف دست و دو سر زانو
و دو انگشت بزرگ پایها دوم آنکه کفن سه پارچه باشد لنگ و پیراهن و چادر شیبکه میت را از
سر تا پا فرا گیرد و آنرا لفافه گویند سیم آنکه هیچیک از این سه پارچه حریر نباشد خواه میت مرد باشد
و خواه زن چهارم آنکه طلا باف و طلا دوز نباشد پنجم آنکه طاهر باشد ششم آنکه غصبی
نباشد هفتم آنکه بسیار تنک نباشد بحیثیتی که بدن میت از زیر آن نمایان شود هشتم آنکه آن قماش با
نسبت بحال میت پس پست نبود بعضی که باشرف واجبست نسبت بعضی قماش بابلند بلند قیمت اما
قرض میت مستغرق ترکه او باشد یا گر قرض خواهان راضی نشوند که کفن بلند و اگر کنند از قماش بلند
قیمت نفیس هر چند زن مال دار باشد کفن او بر شوهر واجبست بسه شرط اول آنکه زن دائمی باشد
متعه دوم آنکه ناشزه نباشد سیم آنکه مرد را قدرت بر کفن او بوده باشد پس اگر مرد بی چیز باشد زن را
از مال خود کفن کنند اما اگر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست و اما آن دوازده چیز که سنتست اول
کافور حنوط میت سیزده درهم شرعی باشد دو دانک درهم و اگر این مقدار نباشد چهار درهم
و اگر آن نیز نباشد یکدرهم دوم آنکه کافور را در کف دست نرم سازند بدستها و غیر آن سیم آنکه
از کافور حنوط زیاده ماند بر سینه میت نهند چهارم آنکه دو جریده تر با میت گذارند یعنی دو چوب تر
از نخل خرما و اگر نباشد از درخت کنار و اگر نباشد از درخت انار و اگر نباشد از درخت بید و اگر نباشد
از درختهای دیگر و طول هر یک باید از آن دو چوب باندازه ساق دست میت باشد یکی را بر پهلوی راست میت
گذارند و دیگری را بر پهلوی چپ و آنکه بر پهلوی راست میت است میانه آن و بدن میت کفن حائل نباشد
و آنکه بر پهلوی چپ است میانه آن و بدن میت پیراهن حائل باشد و میانه آنکه سر جریده ها از چنبر

کردن میت برسد پنجم آنکه کفن میت از پنبه باشد از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد نه رنگین هفتم
آنکه ریسمانیکه کفن را بان میبندند از کفن بیرون آورده باشد هشتم آنکه سر را بعمامه به پیچند
که تحت الحنک داشته باشد و دو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند بر سینه وا اندازند
نهم پارچه که طول آن سه ذرع و نیم باشد بذرع دست بر رانهای میت پیچند باین طریق که اول سر
آن پارچه را شق کنند آنقدر که بجانب شق بر کمر میت توان بستن بطریقی که میبندند آن پارچه را
از عقب انتهای دو پای او بیرون آورند و زیر کمر بندند و بیرون کنند بر رانها و بپیچند دهم آنکه در آخر
عمامه مقنعه بر سر کنند یازدهم آنکه لفّه پستان بر سینه زن به بندند که بر پستانها او را بکمر و دو
طرف لفه را بر پشت او گره زنند دوازدهم آنکه پنبه زیاد بر عورتین میت کنند اگر چیزی بیرون آید
که موجب نقض وضو میگردد باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند هم چنین اگر او را
وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند بعضی از مجتهدین برآنند که هر گاه
ناقض وضو بیرون آید نوبت دیگر او را غسل باید داد و اما این قول ضعیف است و اما آن چیزها که
مکروه است اول کفن را با آهن یا فولاد بریدن دوم پیراهن اگر جهت کفن جیب قطع کنند آستین
اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست اما مکروه است
که تکمه داشته باشد سیم ریسمانیکه کفن را بان میبندند بابت های ترساختن چهارم کفن را بخور دادن
پنجم در کتان کفن کردن ششم در قصب مثل قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم کتابت چیزی بر کفن نوشتن
هشتم کافور در چشم و گوش میت گذاشتن و بدانکه اگر زن آبستن بمیرد و فرزندیکه در شکم او زنده
باشد واجب است که شکم او را از جانب چپ بدرند و فرزند را بیرون آورند و شکم او را بدوزند و اگر
فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد نتوان درست بیرون آورد زنی دست بر شکم او برده طفل را پاره
پاره کنند بیرون آورد پس اگر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق مقرر غسل دهند در پارچه
باید پیچید و بگذارند کفن کنند دفن نمایند اگر کمتر از چهار ماهه باشد در لته پیچیده بی غسل دفن
کنند فصل احکامی که متعلق است از وقتیکه از کفن کردن فارغ شوند تا وقتیکه او را
بخاک سپارند چهل و هفت امر است پنج امر واجب سی و سه امر سنت و نه امر مکروه اما آن پنج امر که

واجبست اول نماز کردن بر میت بطریقیکه در کتاب نماز مذکور خواهد شد دوم نقل کردن او بجانب قبر
واگر در دریا بمیرد و خشکی متعذر باشد در خم یا در صندوق گذارند سر او را محکم سازند واگر خم یا
صندوق نباشد حجر سنگینی بر او ببندند و در دریا بیندازند سوم دفن بطریقیکه در لحد بگذارند رو بقبله کرده در
دریا اندازند سیم آنکه او را در قبر بجانب راست رو بقبله بخوابانند بطریقیکه در وقت احتضار
مذکور شد اما اگر زن ذمیه بمیرد و فرزندان از مسلمان در شکم داشته باشد و آن فرزند مرده باشد
باید که چون او را دفن نمایند پشت او را بقبله کنند بجهت آنکه روی طفل در شکم مادر بجانب پشت
مادر است چهارم آنکه قبر او را بنوعی بپوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی عفونت
او بیرون نیاید پنجم آنکه زمین قبر مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده و
صاحب زمین بر آن راضی نشود واجبست که میت را بجانب دیگر نقل نمایند واما آن سی و سه امر که
سنتست اول آنکه جماعتیکه تشییع جنازه میکنند از عقب جنازه روند یا از دو جانب نه در پیش
جنازه روند دوم برداشتن جنازه از چهار طرف یعنی دو طرف راست میت ابتدا از دوش راست برداشتن و چند قدم رفتن
و بعد از آن پای راست او را بدوش راست برداشتن و چند قدم رفتن پس از آن بهمین طریق پای
چپ و دوش چپ او را بدوش چپ برداشتن سیم آنکه چون جنازه را ببیند این دعا بخواند الله اکبر
هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله
الذی تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد المخترم چهارم
آنکه مقبره نزدیک را ترجیح دهند بر مقبره دور مگر آنکه در مقبره دور یکی از صلحا و اکابر دین
مدفون باشند پنجم آنکه عمق قبر بقدر قد آدمی باشد اگر تا چنبره گردن باشد سنت بفعل می
آید ششم لحد در قبر بکنند مگر زمین سست نرم باشد پس شق کنند قبر را هفتم آنکه لحد بجانب قبله
باشد هشتم آنکه فراخ باشد بقدریکه در آن توان نشست نهم آنکه میت را اگر مرد است از جانب پای قبر بگذارند
و بعد از آن دو قدم دور از قبر نقل نمایند و بگذارند و توقف دیگر نقل نمایند پس نزدیک گذارند و بعد
از آن بقبر نقل نمایند اگر میت مرد باشد سر نقل سنت است دهم آنکه اگر مرد باشد اول سر او را
داخل قبر نمایند بعد از آن پای او را و اگر میت زن باشد پهلو در قبر نهند یازدهم آنکه

زن را در قبر نهند روی قبر را بچادر شبی یا پرده یا امثال آن بپوشند دوازدهم آنکه اگر میت زن نباشد
شخصی که داخل قبر میشود و میت را در قبر میگذارد سر برهنه و پا برهنه باشد سیزدهم آنکه اگر میت
زن باشد شخصی که داخل قبر میشود و او را بخاک میسپارد باید که محرم او باشد شوهر اولی است
از جمیع محارم اگر محرم نباشد باید که آن شخص بیگانه باشد چهاردهم آنکه در وقتیکه میت را در
لحد گذارند این دعا بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ
لَهُ فِي قَبْرِهِ وَالْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا و اگر میت زن
باشد بجای عَبْدُكَ اَمَتُكَ وَابْنَتُ عَبْدِكَ بگویند بجای نَزَلَ بِكَ نَزَلَتْ بِكَ بگویند بجای
افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَالْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ افْسَحْ لَهَا فِي قَبْرِهَا وَالْحِقْهَا بِنَبِيِّهَا بگویند و بجای لَا نَعْلَمُ
مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا بگویند و بجای اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا بگویند
پانزدهم آنکه خاک زیر سر میت را بطریق بالش بلند سازند شانزدهم آنکه در برابر روی میت خاک
کربلا گذارند هفدهم آنکه گرههای کفن را بگشایند هجدهم آنکه روی میت را باز کنند نوزدهم آنکه
در پس پشت میت کلوخی گذارند تا برپشت نیفتد بیستم تلقین کردن میت در قبر باین طریق
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَبْقىٰ اِلَّا وَجْهُهُ وَلَا يَدُومُ اِلَّا مُلْكُهُ كُلُّ شَيْءٍ
هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ يَا عَبْدَ اللّٰهِ اُذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي خَرَجْتَ عَلَيْهِ
مِنْ دَارِ الدُّنْيَا اِلىٰ دَارِ الْآخِرَةِ شَهَادَةَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اِلٰهًا وَاحِدًا
اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا وِتْرًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتَمُ اَنْبِيَائِهِ وَسَيِّدُ رُسُلِهِ اَرْسَلَهُ بِالْهُدىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَاَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَلِيُّ اللّٰهِ وَوَصِيُّ رَسُولِهِ وَخَلِيفَتُهُ مِنْ
بَعْدِهِ الْقَائِمُ بِاَمْرِهِ وَاَنَّ الْاَوْصِيَاءَ مِنْ وُلْدِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا
وَمُوسىٰ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْخَلَفَ الْمُنْتَظَرَ مُحَمَّدًا الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ
عَلَيْهِمْ حُجَجُ اللّٰهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ يَا عَبْدَ اللّٰهِ اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ الرَّسُولَانِ

الکریمان النازلان من عند الله تعالی و یسئلانک عن ربک و عن نبیک و عن دینک
و عن کتابک و عن قبلتک و عن امامک لا تخف و لا تحزن فقل فی جوابهما الله ربی
و محمد نبیی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و علی امامی و الاوصیاء
المذکورون من بعده ائمتی و حججی و اشهد ان الموت حق و القبر حق و سؤال
منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الحشر حق و الحساب حق و المیزان حق و
الصراط حق و الجنة حق و النار حق و ان الوقوف بین یدی الله تعالی حق هذا اعتقاد
علیه حییت و علیه مت و علیه ابعث ان شاء الله تعالی و اگر میت زن باشد بجای عبد الله
اذکر العهد یا امة الله اذکری العهد بگوید و بجای یا عبد الله اذا جاءک یا امة الله اذا جاءک
بگوید و کاف جاءک و باقی کافها خطاب را مکسور بخواند و بجای فقل و لا تخف و لا تحزن فقولی
و لا تخافی و لا تحزنی بگوید بیست و یکم لحد بخشت خام گل پوشیدن بهتر است دوم در وقت پوشیدن
لحد این دعا بخواند اللهم صل وحدته و آنس وحشته و آمن روعته و اسکن الیه من رحمتک
رحمة تغنیه بها عن سواک فانما رحمتک للظالمین و اگر میت زن باشد ضمیر مؤنث بجای
ضمیر مذکر بیارد و بیست و سیم آنکه حاضران غیر اقوام خاک را به پشت دست در قبر ریزند بیست و
چهارم آنکه در وقت ریختن خاک بگوید انا لله و انا الیه راجعون بیست و پنجم آنکه قبر را بمقدار
چهار انگشت از زمین بلند کرده و مربع گردانند تا یکوجب بلند سازند بیست و ششم آنکه بر روی قبر ریگ بریزند
و اگر ریگ سرخ باشد ثواب آن بیشتر است بیست و هفتم آنکه نشانه بر سر قبر میت نصب نماید بیست و
هشتم آنکه آب بر روی قبر بریزد و باید بطوری که از سر قبر بجانب پا آید و از جانب پا بجانب سر باز
گردد و آنچه از آب بماند در وسط قبر بریزد و باید که ریختن آب از اول تا آخر منقطع نشود بیست و نهم
آنکه شخصیکه آب میریزد در وقت ریختن رو بقبله باشد سی ام بعد از ریختن آب حاضران کف
دست بر قبر نهند چنانچه که نشان انگشتان بر قبر بماند سی و یکم آنکه در وقت دست بر قبر نهادن
رو بقبله کنند سی و دوم آنکه سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوانند بعد از آن بگویند و بعد
این دعا بخوانند اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا

وَاَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ رَحْمَةً تُغْنِیهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ غَیْرِکَ و اگر میت زن باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث
بیاورد سوم سیم آنکه ولی میت یا شخصی رخصت وی بعد از رفتن حاضران تلقین میت کند و آن هم
بطریق تلقین در قبر است و اما آن امور که مکروه است اول دفن نمودن با جنازه میت دوم دو میت را
در یک جنازه برداشتن سیم دو میت را در یک قبر دفن کردن چهارم آنکه زمین قبر را بتخته یا غیر آن فرش
کردن پنجم ریختن خویشان میت خاک در قبر میت ششم خاک بیگانه یعنی غیر خاکی که از قبر کنده
بهم رسیده باشد در قبر ریختن هفتم صورت قبر را مسنم کردن یعنی پشت ماهی کردن هشتم تجدید قبر نمودن
بعد از آنکه منهدم شده باشد نهم بر قبر تکیه کردن یا نهادن و نشستن این همه در وقت مکروه است بلکه
هرگاه میت در مقبره عام دفن شده باشد تا آنقدر وقت که مشتهر باشد که یقین شود که تمامیت خاک شده در
اینصورت واجبست که صورت قبر او را بر طرف سازند و حرامست که نمایان کنند بلکه باید که برابر زمین
سازند تا هر کس خواهد میت خود را در آنجا دفن نماید اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین باشد در
اینصورت باید که صورت قبر او را نمایان کنند و بلند کنند تا از زیارت و فیض و برکات او مردمان از جوار قبر
او نفع برسد سنتست تعزیه دادن اقوام میت را یعنی ایشان را پرسش نمودن و تسلی دادن در وقت
تعزیه باید دعا واجبه ایشان کردن که جَبَرَ اللهُ وَهْنَکُمْ وَاَحْسَنَ عَزَاکُمْ وَرَحِمَ مَوْتَاکُمْ و نیز سنتست
که تا سه روز طعام جهت ایشان فرستادن مکروه است نزد ایشان طعام خوردن

مقصد سیم در بیان احکام تیمم

بدانکه هشت یا نه امر است که تعلق به تیمم
کردن دارد دوازده امر واجبست هفت امر سنت و دو امر مکروه اما دوازده امر که واجبست
اول آنکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقیکه در وضو مذکور شد دوم آنکه آنچه بآن تیمم
میکنند خاک باشد چه اصح آنست که تیمم بسنگ و آجر و مانند آن درست نیست سیم آنکه خاک
تیمم طاهر باشد چهارم آنکه غصبی نباشد پنجم آنکه ممزوج نباشد بغیر خاک پس اگر ممزوج باشد
بحیثیتی که نام خاک بر او اطلاق نشود تیمم بر او درست نیست ششم آنکه اعضای تیمم قبل از
تیمم کردن طاهر باشد هفتم نیت کردن باینطریق که تیمم میکنم واجب بدل وضو جهت مباح بودن
نماز تقرب بخدا و در تیمم عوض غسل بجای بدل وضو بدل غسل گوید هشتم آنکه [illegible]

هرچه حایل باشد از دست بیرون کند نهم مقارن نیت دو کف دست بر خاک زدن دهم مسح رو کردن بهر دو
کف دست از رستنگاه موی سر تا طرف بینی یازدهم مسح پشت کف دست راست بکف دست چپ دوازدهم
مسح پشت کف دست چپ بکف دست راست و بدانکه میان مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که تیممیکه
بدل از وضو است یکنوبت دستها را بر خاک باید زدن و اگر بدل غسل است دو نوبت یکی از برای
مسح رو و یکی از برای مسح دستها و بعضی بر آنند در تیممیکه بدل وضو باشد نیز دو نوبت دست
بر خاک زدن بطریق تیممیکه بدل غسل است و این مذهب اصح است و اما انهفت امر یکه در تیمم
سنت است اول آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی ممزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک
بران توان کرد دوم آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع باشد مثل تلها صحرا سیم آنکه در وقت زدن
کف دست بر خاک انگشتانرا از یکدیگر دور سازد چهارم آنکه بعد از دستها بر زمین زدن
دو دست را از خاک بتکاند پنجم آنکه اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند جای قطع را بخاک
زند تا مسح کند ششم آنکه تیمم را باخر وقت اندازد هر چند معلوم باشد که در اخر وقت آب
یافت نخواهد شد هفتم آنکه جهت هر نماز تیمم علیحده بکند هر چند تیمم سابق نقض نشده باشد
اما آن دو امر یکه در تیمم مکروه است اول بر ریگ تیمم کردن دوم بر زمین شوره تیمم کردن

مطلب دوم در بیان مسائل طهارت

که احتیاج بنیت کردن ندارد و آن طهارت
از النجاست گویند ازالة النجاست بدوازده چیز میشود که اینها را در شرع مطهرات گویند
اول آب دوم زمین سیم آفتاب چهارم آتش پنجم استحاله ششم انتقال هفتم انقلاب هشتم نقص
نهم اسلام دهم زوال العین یازدهم تبعیت و احکام این مطهرات دوازده گانه بتفصیل
مذکور خواهد شد و احکام آب که اول پاک کننده ها است بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف آب مطلق
آنستکه او را در عرف و عادت آب گویند بی آنکه قیدی با او باشد و مضاف آنستکه با قید آب گویند مثل
آب گل و آب غوره و آب مطلق یا جاری است یا غیر جاری و آب غیر جاری چهار قسم است آب باران و کر و آب
از کر و آب یا ده بر کر و آب چاه پس آب مطلق بر پنج قسم منقسم شد آب جاری در شرع آبیست که از زمین
بجوشد غیر آب چاه و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر چه کمتر از کر باشد مگر آنکه رنگ

در مسائل مطهرات

یا بوی یا طعم آن بنجاست تغیر نیابد آب باران مادامی که میبارد حکم آب جاری دارد و آب حمام نیز حکم آب
جاری دارد اگر متصل بماده باشد که آن ماده کر یا زیاده بر کر باشد **فصل** اما آب کر پس کر مساحت
آن در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب مستوی الخلقة و آن بوزن
یکهزار و دویست رطل عراقی عربیست و هر رطلی یکصد و سی درهم شرعیست و هر درهمی چهل و هشت
جو متوسط است پس رطل عراق و عرب شش هزار و دویست و چهل جو متوسط است پس کر هفت
هزار هزار و یکصد و چهل هزار جو متوسط است فان آب بملاقات نجاست نجس نمیشود
مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم آن بنجاست متغیر شود پس بنابراین اگر دست شخصی بخون آلوده باشد
در حوضی فرو برد که یک کر باشد بی زیادة که آب حوض بالتمام نجس میشود بجهة آنکه معلوم است
که اندکی از رنگ آب بخون تغییر یافته و تتمه آن کم از کر است پس کل آن آب نجس است اما
اگر دست شخصی ببول نجس شده باشد و بول خشک شود و آن شخص دست را در حوض کر مساحت
فرو برد آب حوض نجس نمیشود و دست آن شخص طاهر میشود بجهة آنکه چیزی از آب بنجاست تغیر نیافته
اما اگر آب حوض زیاده بر کر باشد قطره خون در آن افتد بعضی از آن آب تغیر بخون یابد در این
صورت تخمین باید کرد اگر بجز از آب حوض که تغیر نیافته مقدار کر است آن آب طاهر است و
اگر کمتر است نجس است و اگر در آبی که یک کر است بی زیاده و کم موئی در آن افتد شخصی بکاسه
مثلاً آن موی را از روی آب بیکدفعه بردارد فرض کاسه را بیکدفعه در آورده نجس خواهد بود و بیرون
کاسه را بیکدفعه در آورده و در مانده طاهر است و اگر آن مو در کاسه نیامده باشد بعکس خواهد بود یعنی اندر
دل کاسه را بیکدفعه در آورده و مانده طاهر است و بیرون کاسه را بیکدفعه مانده نجس است و اما آب کم
آنکه نجس میشود بملاقات نجاست هر چند هیچیک از رنگ و بو و طعم آن تغیر نیابد **فصل**
بدانکه در آب چاه مابین مجتهدین خلافست بعضی بر آنند که مادامی که رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست
تغیر نیابد نجس نمیشود و بعضی بر آنند که نجس میشود اگر چه هر چند تغیر نیابد و بعضی بر آنند که اگر مقدار
یک کر است یا زیاده نجس نمیشود مگر بتغیر و اگر کمتر از کر است نجس میشود اگر چه تغیر نیابد و مذهب
اول قویست و واجبست نزد آن مجتهد که قایل بنجاست آب چاه بملاقات نجاست است آنکه کل

اگر از نجس نمایند اگر شتر در آن بمیرد یا گاو و یا مسکری مایع بالاصالة که در آن افتد یا فقاع یا منی
یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس در آن ریخته شود پس اگر نزح کل آب متعذر باشد واجبست که
چهار مرد بنوبت آب بکشند یا بطریقی که دو مرد آب بکشند و تا شکم مانده شوند آن دو مرد اول
بکشند و همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر اسبی یا خر یا گاو ماده در چاه بمیرد مقدار
یک کر آب از آن بکشند و اگر آدمی در آن بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه آدمی مرد باشد و خواه زن
و خواه بالغ باشد و خواه طفل اما اگر کافر باشد در آن خلافست بعضی از مجتهدین کشیدن کل
آب را واجب میدانند و بعضی زیاده بر هفتاد دلو واجب میدانند و اگر غایط تر در چاه افتد یا خون بسیار
مثل نقل خونیکه از ذبح کردن گوسفند بیرون آید پنجاه دلو باید کشید و همچنین اگر غایط خشک
در چاه افتد اگر موش در چاه افتد بمیرد و از هم پاشیده باشد یا سگ افتد زنده بیرون آید هفت دلو بکشند اگر
موش نپاشیده باشد سه دلو باید کشید اگر خرگوش یا روباه یا گوسفند یا خوک یا سگ یا گربه در چاه
بمیرد چهل دلو بکشند و همچنین اگر بول مرد در چاه ریزد و اگر گنجشکی در چاه بمیرد یکدلو باید کشید
و هر آبی که مضاف مثل گلاب و عرق بید مشک و غیر مجرد رسیدن نجاست بآن نجس میشود اگرچه کر
باشد وضو و غسل بآن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین مگر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن و
غسل کردن بگلاب کرده و باقی مجتهدین تجویز نکرده اند دوم از پاک کنندها زمین است که ته
کفش و ته پا را طاهر میکند اگر پای شخصی برهنه باشد و یا آنچه بجای پا از چوب چیزی ساخته باشند
مثل پای چوب آنرا نیز طاهر میسازد سیم از پاک کنندها آفتابست که طاهر میسازد زمین و حصیر
و بوریا را هرگاه آنرا خشک سازد و همچنین طاهر میسازد هر چیز قابل نقل و تحویل نباشد
مثل درخت و میوه که بر درخت بوده باشد و درها و پنجرها که داخل عمارت شده باشد و اگر
از گل نجس دیوار بطریق چینه ساخته باشد و آفتاب بر یک روی آن بتابد و گل آن دیوار را
خشک کند روی آن دیوار و اندرون آن همه پاک میشود چهارم از پاک کنندها آتش است و آن
طاهر میسازد چیزی را اگر انگشت یا خاکستر کند اما اگر گل نجس خشت زنند و خشت را آجر سازند در طاهر
بودن آن خلافست و همچنین اگر از گل نجس کوزه سازند و شیخ طوسی برآنست که این هر دو طاهر میشود

و اینقول

واینقول قوت دارد پنجم از پاک کنندها استحاله است یعنی تغیر صورت و نام شئ نجس مثل آنکه
حیوان طاهر شود یا سگ در نمکزار افتد نمک شود ششم انتقال یعنی نجس از جا بجا نقل شود
مثل خون آدمی که بشکم پشه رود هفتم انقلاب مثل آنکه خمر سرکه گردد هشتم نقص مثل شیره انگور
که جون آورد بجوشانند نجس میشود و چون دو دانگ آن کم شود طاهر میشود نهم اسلام و آن پاک
میشود کافر از نجاست کفر دهم زوال العین یعنی برطرف شدن عین نجاست مثل آنکه دهن
اسب یا بعضی از اعضای آن آلوده بخون شود پس هرگاه آنکه عین برطرف شود طاهر میشود یازدهم ست طاهر
این است استنجا از غایط است که بحجر است یا بسنگ یا بسر کلوخ یا بسر لته یا غیر آن بشرط آنکه طاهر باشد
پاک کنند مخرج طاهر شود دوازدهم تبعیت مثل آنکه شخص مسلمان طفل را از کافر حربی اسیر کند آن
طفل بتبعیت آن مسلمان طاهر میشود و هم چنین شیره انگور که چون بجوشد نجس میشود و چون چار
دانگ آن برطرف شود دیگ و چمچه آن و دست و بدن پزنده آن بر تبعیت طاهر شدن آن طاهر میشود

فصل نجاسات یازده است اول بول دوم غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی باشد که گوشت
آن حرام باشد و خون جهنده داشته باشد سیم خون از حیوانیکه خون جهنده داشته باشد
خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام مگر خونیکه بعد از ذبح در اعضای حیوان بماند بشرط
آنکه در وقت ذبح خون معتاد بیرون آمده باشد پس هر خونیکه بعد از بیرون آمدن خون معتاد در اعضای
حیوان بماند طاهر است و خوردن آن خون حلال است چهارم منی از حیوانیکه خون جهنده داشته
باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام پنجم سگ غیر سگ آبی که آن طاهر است اما خوردن گوشت
آن حرام است ششم خوک غیر خوک آبی که آن نیز حکم سگ آبی دارد و اگر سگ با خوک سفید بجهد
بچه از ایشان حاصل شود پس اگر شبیه بسگ باشد نجس است و اگر بخوک سفید شبیه یا بهیچ حیوانی
شبیه نیست طاهر است اما اگر سگی بخوک بجهد بچه از ایشان حاصل شود که شبیه بکدام شبیه نباشد در نجس
بودن آن میان مجتهد خلاف است و احتیاط آنست که نجس است هفتم کافر خواه ذمی و خواه حربی و خواه
اهل کتاب باشد و خواه نباشد اما قلیلی از مجتهدان مذهب برآنند که یهود و نصاری طاهرند
اینمذهب ضعیف است هشتم هر مست کننده باشد بشرط آنکه در اصل روان باشد شیر این

با بچه‌ای از میدانند نماز در جامه که آلوده بخمر باشد حرام میدانند نماز در جامه که آلوده بخمر باشد حرام میدانند نماز
کردن زادر خانه که در آن خمر باشد هم شیره انگور هرگاه بجوشد و چار دانگ آن کم نشده باشد دهم
فقاع یعنی بوزه و آن نجس است اگرچه مست کنند نیست یازدهم حیوانیکه بمیرد بشرط آنکه در حال
حیات خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد خواه حرام و جمیع اجزای آن
که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان و شاخ و سم از حیوانی که نجس العین نباشد و سید مرتضی ره
بر آنست که اجزای نجس العین که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان سگ و خوک طاهر است و باقی مجتهدین
خلاف او کرده اند **فصل** اگر سگ ظرفی را بزبان بلیسد و خواهند که باب قلیل ظرف را طهارت
دهند باید که اول از نجاست پاک نمایند بعد از آن دو نوبت باب بشویند اگر خاک متعذر باشد
بعضی از مجتهدین بر آنند که هر چیز شبیه بخاک باشد مثل اشنان و سبوس عوض خاک میشود و بعضی
بر آنند که عوض خاک یکنوبت باب بشویند اگر آن ظرف را باب کثیر مثل کر و آب روان طهارت دهند
یکنوبت در آب فرو بردن کافی است بعد از آنکه از نجاست مالیده باشند و بعضی از مجتهدین بر آنند که
اگر باب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست قول اول اصح است و اگر خوک ظرفی را بلیسد
بعضی از مجتهدین بر آنند که از هفت نوبت باب باید شستن و بعضی بر آنند که بطریق لیسیدن سگ
فصل اگر جامه مثلاً ببول نجس شده باشد و خواهند که از آب قلیل طهارت دهند پس اگر ببول شیر خواره
نجس شده باشد بمجرد ریختن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج بافشردن نیست اما بسه شرط اول آنکه طفل
پسر باشد نه دختر دوم آنکه اکثر غذا او شیر باشد سیم آنکه سن او کمتر از دو سال باشد اگر ببول غیر
طفل شیر خواره نجس شده باشد باید بعد از آنکه آب بر آن بریزند یکنوبت بیفشرند باز آب بریزند و نوبت
دیگر بیفشرند و اگر بغیر بول نجس شده باشد یکنوبت ریختن و یکنوبت افشردن طاهر میشود بعد از
ازالهٔ عین نجاست احتیاج بدو نوبت نیست اما اگر آب کر یا آب جاری طهارت دهند یکنوبت در آب فرو
بردن کافیست بعد از آنکه عین نجاست زائل شده باشد و افشردن لازم نیست و بعضی [?] که اگر پوست
یا دوشک یا اشیاء مانند اینها را باب قلیل طهارت دهند احتیاج بافشردن نیست و مالیدن کافی [?]
و بدانکه هرگاه جامه مثلاً نجس شود بنجاستی که رنگ داشته باشد مثل خون یا غیر از آن بشویند

العبد مد ظله العالی

العبد مد ظله العالی

و رنگ آن نجاست در جامه بماند از رنگ پاک کردن آن لازم نیست **فصل** اگر ظرف نجس مثل
کاسه و دیگ و خم را خواهد که به آب قلیل طهارت دهند باید که آب در آن کنند و حرکت دهند
تا آب به همه جای آن برسد آن را بریزند و باز دو دیگر آب کنند و حرکت دهند و بریزند تا ظرف طاهر شود و اگر
آن ظرف نجس را در زمین محکم کرده باشند مثل دیگ دکان طباخی که کندن آن لازم نیست همین
طریق طهارت میتوان داد و اگر قدری آب در زیر آن بماند آن را به لته یا پنبه بردارند و بعد از آنکه از ظرف
طلا و نقره چیزی خوردن یا چیزی در آن گذاشتن حرام است بر مرد و زن اما آن آب و طعام و میوه
که در آن ظرف است حرام نمیشود ولیکن از آن ظرف بیرون آوردن به قصد خوردن حرام است و به قصد آنکه
در جای دیگر گذارند و بعد از آن بخورند حلال است و از آفتابه طلا و نقره دست شستن حرام است و
همچنین به طاس طلا و نقره آب بر خود یا دیگری ریختن و همچنین از دوات طلا و نقره چیزی نوشتن و
از سرمه دان طلا و نقره سرمه کشیدن حرام است اما به قلم و میل طلا و نقره چیزی نوشتن و سرمه
کشیدن حلال است و اگر از طاس نقره کوب یا طلا کوب بخورد واجب است که لب خود را به نقره و طلای
آن نرساند و اگر ظرف مس مطلا را بر آتش گذارند پس اگر از آن طلا حاصل شود حکم ظرف طلا
خواهد داشت و اگر طلا حاصل نشود میان مجتهدین در آن خلاف است و اصح آنست که حکم ظرف
ندارد و غسل کردن در حوض طلا و نقره صحیح نیست خواه غسل ترتیبی و خواه غسل ارتماسی اما
اگر زمین آن حوض از غیر طلا و نقره باشد غسل در آن صحیح است باتمام رسید باب اول بتوفیق الله
تعالی **باب دوم از کتاب جامع عباسی در بیان** مسائل نمازهای واجبی و سنتی
و در آن مقدمه و سه مطلب و خاتمه است **مقدمه** بدانکه نماز واجب دوازده است
اول نماز شبانه روزی که آن را یومیه گویند دوم نماز جمعه سوم نماز عیدها رمضان چهارم نماز
عید قربان پنجم نماز طواف خانه کعبه ششم نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر
آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال آن هفتم نماز میت هشتم
نمازی که به نذر واجب شود نهم نمازی که به سوگند واجب شود دهم نمازی که به عهد واجب شود یازدهم
نمازی که به اجاره واجب شود دوازدهم نمازی که از پدر فوت شده باشد بر پسر بزرگتر واجب

که بجا آورده نماز ها سنتی بسیار است آنچه در این کتاب مذکور میشود بیست و چهار نماز است
اول نماز نوافل یومیه که هر روز و شب سنت است که گذارده شود دوم نماز یکه بحضرت رسالت
پناه منسوبست سیم نماز یکه بحضرت امیرالمؤمنین منسوبست چهارم نماز یکه بحضرت فاطمه
زهرا منسوبست پنجم نماز جعفر طیار ششم نماز اعرابی هفتم نماز طلب باران که آنرا نماز
استسقا گویند هشتم نماز عید غدیر نهم نماز اول هر ماه دهم نماز نافله ماه رمضان یازدهم
نماز روز مبعث آنحضرت دوازدهم نماز شب مبعث سیزدهم نماز روز مباهله چهاردهم
نماز زیارت پانزدهم نماز رغایب شانزدهم شب نصف ماه رجب هفدهم نماز شب نصف ماه شعبان
هیجدهم نماز شب عید ماه رمضان نوزدهم نماز ساعت غفلة بیستم نماز توبه بیست و یکم
نماز هدیه میت بیست و دوم نماز وقت اراده سفر بیست و سیم نماز روز عاشورا
بیست و چهارم نماز روز نوروز **مطلب اول** در بیان نمازهای واجب و در آن نه
مقصد است **مقصد اول** در بیان نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که هر شبانه روز واجبست
که گذارده شود بر هر عاقل و بالغ مگر زنی که حایض یا نفسا باشد بدانکه مقدمات نماز یعنی
چیزهائیکه پیش از شروع در نماز بجا باید آورد شش است اول طهارت از حدث دوم نجاست
طرف کردن از بدن و جا سیم پوشیدن عورتین چهارم ملاحظه نمودن مکان نماز که غصبی و
نجس نباشد پنجم ملاحظه نمودن وقت نماز ششم تحقیق نمودن قبله و از این شش چیز دو چیز اول
در باب اول این کتاب بتفصیل مذکور شد چهار باقی در چهار مبحث مذکور میشود **مبحث اول**
در پوشیدن عورتین و آن در نماز واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند خواه نباشد و خواه نگاه
کننده محرم باشد مثل زن و کنیز اینکس و خواه نامحرم باشد پس اگر شخصی در خانه تاریک خالی
نماز گذارد و عورتین خود را نپوشد نماز او باطلست و بر مرد همین پوشیدن قبل و دبر و خصیه
واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن کل بدن غیر رو و کف دستها و پاها و اگر زن بنده
باشد پوشیدن سر او واجب نیست و در رختیکه در آن نماز گذارند بیست و هفت امر متعلقست
پنج امر واجب هفت امر سنت و پانزده امر مکروه اما پنج واجب اول لباس غصبی نباشد دوم

حریر محض نباشد که نماز مرد در حریر محض جایز نیست شیخ محمد ابن بابویه را انست که زنرا نیز
در حریر محض نماز جایز نیست اما ان قول ضعیفست وجایز است مرد را حریر پوشیدن در نماز در وقت
ضرورت مثل سرما ودفع شپش ودر روز جنگ نیز پوشیدن حریر مرد را جایز است سیم
انکه طلا باف نباشد که نماز مرد در طلاباف باطلست چهارم انکه طاهر باشد مگر در
شش جا اول انکه جراحتی یا دملی داشته باشد که خون ازان روان باشد پس با ان خون نماز
صحیح است تا وقتیکه ان دمل وجراحت به شود دوم انکه بول شخصی متواتر اید جامه ان
بان بول نجس شود ودر انحال ودر انجامه نجس ببول نماز او صحیح است بشرط انکه در هر
شبانه روزی یکنوبت ان جامه را طهارت دهد سیم اگر زن طفلی را تربیت نماید خواه
پسر باشد خواه دختر وغیر از یک جامه نداشته باشد پس هرچند انجامه ببول وغایط
ان طفل نجس شود نماز او در انجامه درست است بشرط انکه در هر شبانه روزی یکنوبت
انجامه را طهارت دهد افضل انکه ظهر وعصر را بعد از طهارت دادن جا بیفاصله
در اخر وقت کذارد وشام وخفتن را در اول وقت تا چهار نماز را در جامه طاهر دریافته
باشد چهارم انکه خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغلی وان بقدر بند بالای انکشت
زهکیر است پس اگر در جامه یا بدن بمقدار خون باشد نماز صحیح است وبرطرف
کردن ان لازم نیست مگر انکه از مکان بجای دیگر سرایت کند یا خون حیض یا
نفاس یا استحاضه یا خون سک یا خون خوک یا خون کافر باشد [illegible] هفت جا
برطرف کردن نیک وجامه واجبست هرچند کمتر از درهم بغلی باشد پنجم انکه جامه
در پوششی باشد که ستر عورت بان نتوان کرد مثل کلاه وبند جاقشو وبند پیجامه
هرچند نجاست ان مغلظه باشد یعنی یکی ازان شش خون باشد که قبل ازاین
مذکور شد ششم هر نجاستی که مصلی قادر بر ازاله ان نباشد مثل انکه جامه نجس را
بجهت شدت سرما نتوان کند پس در انجا بجنس نماز جایز است پنجم از واجبات انست
که ساتر پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت ان حرام باشد مثل سمور وروباه وغیره

موی و پشم آن نباشد امّا دو حیوان هست که گوشت آنها حرام است با وجود این نماز در پوست و پشم آن دو
حیوان صحیح است یکی از آن دو حیوان خز است و آن حیوانیست آبی که در خشکی زنده نمی‌ماند و دیگر
سنجاب است و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده‌اند در پوست و پشم سنجاب امّا الهفت امر سنّت که تعلق
برخت مصلّی دارد اوّل آنکه پوشش نماز سفید باشد دوّم آنکه بهترین و پاکیزه‌ترین پوشیدنیهای این
کس باشد سیّم آنکه ممزوج با بریشم نباشد چهارم آنکه اگر سفید نباشد که رنگ سرخ نداشته باشد
پنجم آنکه نمازگذارنده دستار بر سر داشته باشد ششم آنکه دستار دیگر بر آن نمازگذار دخلی تحت
الحنک داشته باشد هفتم در نعل عربی نماز گذاردن امّا آن یازده امر که مکروه است
اوّل در جامهٔ مصوّر نماز کردن دوّم بر جامهٔ نماز بریشم نماز گذاردن سیّم در لباس سیاه مکروه است و مسح که نماز
گذاردن در این هر دو اگر سیاه باشد مکروه نیست چهارم در رختی که کافر بافته یا دوخته باشد پنجم
نماز کردن در لنگی یا لای پیراهن بسته باشد ششم نماز گذاردن در رخت شخصیکه از نجاست ملاحظه
نکند هفتم نماز گذاردن در رخت شخصیکه از غصب کردن مال حرام ملاحظه ندارد هشتم نماز گذاردن
مصلّی که در دست انگشتری از آهن باشد نهم بدون ردا نماز کردن دهم زن بدون گردن بند یا قلاده
نماز گذاردن یازدهم آنکه خلخال در پا داشته باشد که صدا کند دوازدهم در قبا بند بسته نماز گذاردن
سیزدهم آنکه آهن ظاهر با خود برداشتن امّا اگر پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست چهاردهم
نماز گذاردن مرد در حمام زر یا سرخ پانزدهم اشتمال الصمّا یعنی دو طرف ردا را از زیر بغل برآورده و بر یک دوش
انداختن **مبحث دوّم** در بیان احکام مکان نماز بدانکه سیزده امر است که تعلق بمکان نماز
مصلّی دارد دو امر واجب است و چهار امر سنّت است و هفت امر مکروه امّا دو امر واجب اوّل آنکه
مکان نماز غصبی نباشد که نماز در مکان غصبی باطل است مگر آنکه مالک رخصت دهد و تعیین
در ملک شخصی بی رخصت او نماز صحیح نیست رخصت بر چهار نوع است اوّل رخصت صریحی مثل
آنکه مالک گوید که در منزل من نماز بگذارد دوّم رخصت ضمنی مثل آنکه بگوید امروز در منزل
من باش سیّم رخصت فحوی مثل آنکه مهمانرا بمنزل خود ببرد چهارم رخصت شاهد حال که آن در
مثل صحرا و حمام و کاروانسرا است که حال شاهد است بانکه مالک بنماز کردن در آن راضی است

در احکام مکان مصلی

دوم از واجبات مکان آنست که مکان نماز نجس نباشد بجهتی که نجاست آن به بدن و رخت مصلی سرا
یت کند اگرچه خون کمتر از درهم بغلی باشد اما اگر مکان خشک باشد نجاست آن سرایت نکند نماز در آن صحیح است
مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز درست نیست هرچند خشک باشد نجاستش به بدن و رخت مصلی
نرسد اما چهار امر سنت که تعلق بمکان نماز دارد اول کل مکان نماز طاهر باشد دوم آنکه مکان پیشانی
در بلندی و پستی با مکان ایستادن برابر باشد یا آنکه مکان پیشانی با مکان ایستادن پست تر باشد سیم آنکه
در برابر مصلی ستره باشد و مراد از ستره آنست که دیوار یا حائلی در قبله مصلی باشد که میان مصلی
و آن بیش از دو ذرع یا سه ذرع بذرع دست نباشد اگر عصا در برابر او باشد کافیست چهارم
آنکه نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصا در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و در حدیث آمده که ثواب یک نماز
در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است و در مسجد پیغمبر برابر ثواب ده هزار نماز است همچنین
از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است و در مسجد جامع برابر صد نماز است و
در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز است و در مسجد بازار ثواب دوازده نماز است اما نماز زنان در خانه
افضلست از نماز او در مسجد و نماز او در خانه اندرونی افضلست از نماز او در خانه بیرونی و نماز او در
ایوان منزل افضلست از نماز او در صحن منزل و در صحن منزل افضلست از نماز او در بام منزل و بر بام
که فصیل دارد افضل است از بام بی فصیل انتهی و اما بیست و هفت امر مکروه که تعلق بمکان نماز
دارد اول نماز در اندرون حمام گذاردن اما در جای کن حمام و بر بام حمام مکروه نیست دوم در کشتی نماز گذاردن
هرگاه قدرت بر بیرون رفتن داشته باشد سیم در خانه کعبه نماز واجب گذاردن اما نماز سنت مکروه
نیست چهارم در جائی نماز گذاردن که در برابر مصحف گشاده باشد یا کتابی یا کاغذی نوشته
بشرط آنکه خط آن نمایان باشد پنجم در جائیکه در برابر چراغ یا آتش افروخته باشد ششم
جائیکه در برابر عورت خفته باشد هرچند که محرم او باشد خواه او و خواه اجنبی و بجانب مصلی
باشد هفتم در جائیکه مصلی رو برو باشد هشتم در جائیکه سلاح بی غلاف در برابر باشد
نهم در خانه که مجوسی در آنجا باشد اما در خانه که یهود و نصاری باشند نماز گذاردن مکروه نیست
دهم در خانه که در آن سگ باشد یازدهم در خانه که در گشاده در برابر باشد دوازدهم در گورستان

نماز گذاردن سیزدهم در جائیکه چارپایان بسته باشند مثل طویله و مانند آن هرچند چارپایان در آنجا نباشند
چهاردهم در خانه که مست کنند در آنجا باشد پانزدهم بر خرمن گندم نماز گذاردن هرچند آن با
بکل آمده و کوبیده باشند شانزدهم در خانه که اکثر اوقات در آنجا آتش میسوزد مثل طاحون حمام و
مطبخ هرچند که در وقت نماز از آتش خالی باشد هفدهم آنکه مرد در جائی نماز گذارد که در پهلو
و یا مقدم او زنی نماز گذارد خواه آن زن محرم باشد خواه نامحرم هرگاه میان ایشان حائلی نباشد مقدار
ده ذرع یک ربع دست دوری نباشد اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهیت برطرف میشود و احتیاط
بجا آوردن حائل یا دوری ده ذرع نباشد بعضی از مجتهدین نماز مرد و زن را باطل میدانند هرگاه مقارن هم
تکبیرة الاحرام گویند الا نماز از اکه تکبیرة الاحرام بعد از دیگری گوید باطل میدانند بشرط
آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدم بر او نماز گذارد حائل و دوری ده ذرع نباشد هفدهم نماز گذاردن
بر آنجائی که مورچهها از سوراخ خود بیرون میآیند نوزدهم در جائیکه حیوانات در آنجا ذبح میشود
بیستم در جائی نماز گذاردن بیست و یکم بر روی برف نرم نماز گذاردن بیست و دوم در رهگذرگاه آب نماز گذاردن
هرچند وقت نماز آب در آنجا نباشد بیست و سیم بر روی ریگ روان نماز گذاردن بیست و چهارم
جاده راه نماز گذاردن بیست و پنجم در زمینیکه شقایق در آن روئیده شده باشد بیست و ششم بر جای
مصور نماز گذاردن بیست و هفتم در جائیکه شتران میخوابند هرچند وقت نماز از شتر خالی باشد

فصل در احکام مساجد بدانکه مسجد بنا نمودن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست هر که مسجد بنا کند خدا تعالی خانه در بهشت جهت او بنا کند و احادیث دیگر در
ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه جمله دوازده امر بمسجد تعلق دارد سیزده امر سنت است هفده امر مکروه
یازده امر حرام اما سیزده امر سنت اول آنکه بنای مسجد بسیار بلند بنا نباشد بلکه باندازه
بلندی و پستی میانه باشد دوم آنکه طهارتخانه مسجد نزدیک در مسجد بسازند سیم آنکه شخصیکه
داخل مسجد میشود اول پای راست پیش گذارد و وقت بیرون آمدن پای چپ را چهارم آنکه پیش از داخل شدن
ملاحظه کفش خود کند که نجس نباشد پنجم آنکه داخل شدن در مسجد بگوید بسم الله و بالله و
السلام علی رسول الله و صلوات الله و صلوات ملائکته علی محمد و آل محمد و السلام علیکم

ورحمة الله وبرکاته رب اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلك ششم آنکه در وقت بیرون
آمدن نیز همین دعا بخواند هفتم با وضو بودن در وقت داخل شدن هشتم آنکه چون داخل شود دو
رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد نهم اکثر اوقات بمسجد تردد نمودن دهم مسجد را خوشبو نمودن یازدهم
در مسجد رو بقبله نشستن و حمد خدا بجا آوردن و صلوات فرستادن و حاجات از خدای تعالی
طلبیدن دوازدهم چراغ در مسجد روشن کردن چه از حضرت پیغمبر صلعم منقولست که هر که در مسجد
چراغی روشن کند جمیع ملائکه و حاملان عرش از جهت او استغفار کنند سیزدهم مسجد را
جاروب کردن خصوصا در روز پنجشنبه و شب جمعه از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت
پیغمبر ص فرمود که هر که در روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جاروب کند و بقدر اسرمه که در چشم
میکشند خاک و غبار از مسجد بیرون کند خدای تعالی جمیع گناهان او را بیامرزد و اما آن هجده امر
مکروه که تعلق بمسجد دارد اول آنکه دیوار مسجد کنگره داشته باشد دوم آواز در مسجد بلند
کردن سیم شمشیر از غلاف بیرون کردن چهارم شعر خواندن پنجم خواب کردن ششم خرید و فروخت کردن هفتم
حکایات امور دنیا کردن هشتم اطفال و دیوانه‌ها را گذاشتن که داخل مسجد شوند نهم وضو ساختن
در مسجد از حدث بول و غایط دهم برهنه کردن عورتین یا ناف یا زانو یازدهم قضا پس نشستن دوازدهم
شخصی را لعنت کردن سیزدهم بر دیوار مسجد صورت کشیدن چیزی که جان نداشته باشد مثل درخت وغیره
چهاردهم آب دهن یا بلغم در مسجد انداختن پانزدهم داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی
سیر و پیاز یا امثال آن بیاید شانزدهم مسجد را مکتب کردن هفدهم بعمل آوردن اهل حرفه حرفهٔ خود را
در مسجد بتخصیص تیر تراشی هجدهم در مسجد بفارسی یا ترکی حرف زدن یا بزبان دیگر غیر از عربی
و اما آن یازده امر که حرام است اول مسجد را بطلا نقاشی کردن دوم سنگریزه که فرش مسجد باشد
از مسجد بیرون بردن سیم در مسجد چیزی نجس داخل کردن هرچند بمسجد سرایت نکند چهارم
درنگ کردن جنب و حایض و نفسا در مسجد پنجم فرشی که وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن
ششم چیزی نجس را در مسجد طهارت دادن اگرچه در کر یا آب جاری باشد هفتم چیزی از زمین مسجد داخل
ملک خود یا داخل کوچه کردن هشتم میت را در مسجد دفن کردن نهم صورت جاندار بر دیوار مسجد

العبد محمد
ظله العالی

کشیده هم مصالح مسجد که منهدم شده باشد قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار برده باز هم
در مسجد درخت نشاندن **مبحث سیم** در ملاحظه نمودن وقت نمازها واجب وسنتی
بدانکه اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادق است و وقت آن میکشد تا برآمدن آفتاب و اول وقت نماز
پیشین زیاده شدن سایهٔ شاخص است بعد از آنکه بنهایت کوتاهی رسیده باشد چنانکه در این بلاد
واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه بر طرف شده باشد چنانکه در مکه معظمه
واقع میشود و این وقت را زوال گویند و اول وقت نماز عصر وقتیست که از زوال بمقدار نماز
ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی پس اگر متطهر و مقیم باشد بمقدار چهار رکعت گذشته باشد
وقت عصر داخل میشود و اگر محدث باشد بمقدار طهارت و چهار رکعت گذشته باشد و اگر مسافر
و متطهر باشد بمقدار دو رکعت و اگر محدث باشد بمقدار طهارت و دو رکعت گذشته باشد و آخر
وقت نماز ظهر وقتیست که تا غروب آفتاب بمقدار نماز عصر مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه
معلوم شد این مقدار وقت مخصوص نماز عصر است و مقدار ادای ظهر از اول زوال مخصوص ظهر است
و ما بین دو وقت مخصوص مشترکست میان ظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب آفتابست و اول
وقت نماز شام است و علامت آن بر طرف شدن سرخیست که در جانب مشرق ظاهر میشود و
اول وقت نماز خفتن وقتیست که از غروب آفتاب بمقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد
یا بمقدار سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک میشود میان شام و خفتن تا آنکه باقی
ماند بنصف شب بمقدار وقتیکه نماز خفتن را ادا توان کرد و آن خاصهٔ نماز خفتن است
نظر بحال مصلی چنانکه گذشت و جمعی از مجتهدین بر آنند که تا سرخی جانب مغرب بر طرف نشود وقت
نماز خفتن داخل نمیشود **فصل** نماز را در اول وقت گذاردن ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز
صبح و نماز مغرب و تأخیر نماز از اول وقت بغایت مکروه است مگر در چند جا که تأخیر نماز از
اول وقت سنت است و ما از آنجمله دوازده جا که مشهورتر است مذکور میسازیم اول تأخیر نماز
خفتن تا وقتیکه سرخی جانب مغرب بر طرف شود و بعضی از مجتهدین این تأخیر را واجب دانند دوم
تأخیر نماز ظهر در بلادی که هوا بسیار گرم باشد تا وقتیکه گرمی هوا کمتر شود سیم تأخیر نماز عصر تا وقتی

ثانیاً که بعد از زوال حادث بشود و مقابل تا خصوص شود چهارم تاخیر زنی که استحاضهٔ کثیره دارد هرگاه اراده
نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت آن دو تا هر دو نماز را بیک غسل ادا نماید پنجم تاخیر نماز صبح و ظهر و
عصر جهت گذاردن نافلهٔ آن ششم تاخیر پیشنماز نماز را تا وقتیکه ماموما جمع شوند هفتم
تاخیر ماموم نماز را اگر پیشنماز حاضر شود هشتم تاخیر مسافر نماز را تا فرود آمدن هرگاه آداب
نماز را در منزل بهتر تواند بجا آورد نهم تاخیر نماز مغرب و خفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانکه
در کتاب حج مذکور خواهد شد دهم تاخیر نماز مغرب شخصی که جمعی انتظار او بکشند که با او افطار
نمایند یا خود روزه بوده و بغایت گرسنه شده باشد یازدهم تاخیر مربیهٔ طفل ظهر و عصر را با آخر
وقت تا جهت نماز را در جامهٔ طاهر یا در جامهٔ قلیل النجاسة دریابد چنانکه در کتاب طهارت
مذکور شده دوازدهم تاخیر شخصی که بعضی نمازها گذشته مشغول است نماز حاضره را با آخر
وقت اندازد و بسیاری تصریح بتاخیر نماز حاضره را در اینصورت واجب میدانند و مذهب اول است
که هرکس که نماز قضا در ذمهٔ او باشد واجبست که علی الفور بجا آورد و او را جایز نیست که بهیچ
امر مباح یا سنت اشتغال نماید تا وقتیکه ذمهٔ خود را از کل آن نمازها فارغ سازد اما جمعی کثیر
در اینمسئله با سید مرتضی ره موافقت کرده‌اند فصل دویم در احکام اذان گفتن چون وقت هر یک از
نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت مؤکد است خصوصاً از برای نمازی که قرائت او را بلند باید
خواند بعضی از مجتهدین اذان را از برای آن واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه اذان را
از برای هر یکی از نمازهای پنجگانه واجب میدانند و بعضی همین را بنماز صبح و مغرب واجب میدانند
و دیگر اذان از برای غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرام است اما سنت است که سه
نوبت الصلوة گفته شود و اذان گفتن جهت نمازهای یومیه ثواب عظیم دارد و احادیث بسیار
باب از حضرت رسالت پناه و حضرات ائمهٔ معصومین بسیار است مثل آنکه در حدیث آمده که
هرکه در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از برای او واجب میشود و بدانکه لازم
نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر طفل ممیز اذان بگوید نیز کافی است و اذان زن از برای
زنان و از برای محرم او باشد جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود

اما اگر زن بسیار پیر باشد و از شنیدن آواز او حظی نباشد جایز است که آواز او و امرد را نامحرم بشنوند

فصل آنچه باذان متعلق است سی امر است نوزده امر سنت و نه امر مکروه و دو امر حرام اما نوزده امر سنت
اول اینکه اذان را در اول وقت بگوید دوم آنکه مؤذن در وقت اذان گفتن رو بقبله باشد سیم
آنکه اذان را بلند بگوید چهارم آنکه ایستاده بگوید پنجم آنکه در وقت اذان وضو داشته باشد ششم آنکه
در جای بلند بایستد هفتم آنکه دو انگشت خود را در گوش خود کند هشتم آنکه اذان را بتانی بگوید نه
بشتاب نهم آنکه در آخر هر فصلی سکوت قلیل نماید دهم آنکه اختیار مؤذنی کنند که عدالت داشته باشد
یازدهم آنکه مؤذن وقت شناس باشد دوازدهم آنکه خوش آواز باشد سیزدهم ترک حرف زدن در وقت
اذان شنیدن چهاردهم دانستن مؤذن مسائل اذان را بطریقیکه علما قرار داده اند پانزدهم صلوات
فرستادن مؤذن و کسیکه اذان میشنود نام پیغمبر (ص) را و شیخ ابن بابویه مطلق صلوات را واجب
میداند بر هر کسیکه نام آنحضرت را بگوید یا بشنود در اذان و غیر اذان و اینقول کمال قوة را دارد
شانزدهم اظهار نمودن مؤذن حرف هاء را در لفظ الله و اله و اشهد و الصلوة هفدهم اظهار
کردن حرف حاء را در الفلاح هجدهم آنکه هرچه مؤذن از فصول اذان گوید بشنونده از او بگوید
نوزدهم اعاده نمودن اذان صبح اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد اما آن نه امر یکه در
اذان مکروه است اول حرف زدن مؤذن در اثنای اذان دوم سکوت طویل در اثنا اذان
سیم نگاه کردن مؤذن در حال اذان بجانب چپ و راست چهارم آنکه شهادتین را زیاده بر دو نوبت
بگوید چنانکه مخالفان میکنند پنجم اذان گفتن در وقت راه رفتن ششم سواره اذان گفتن هفتم
اذان گفتن جهة عصر روز جمعه هرگاه نماز جمعه کرده باشند هشتم اذان گفتن جهة عصر روز عرفه شخصی را
که حج میکند نهم اذان گفتن جهة نماز عشا در مشعر الحرام مخصوص کسی را که حج میکند و بعضی از مجتهدین
اذان گفتن را در این سه جا حرام میدانند و اما آن دو امر یکه حرام است اول اذان گفتن قبل از آنکه وقت
نماز داخل شود مگر اذان صبح که قبل از طلوع فجر جایز است دوم گفتن الصلوة خیر من النوم
در اذان صبح مگر بواسطه تقیه که نزد مخالفان گفتن آن سنت است **فصل** اقامه بعد از اذان سنت
مؤکد است و با آنکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب اقامه بیش از ثواب اذان است و سنت است که او

در اقامه بلند نکند و ثانی در آن سنت نیست بلکه ترک ثانی سنت است و سیوم آنکه اقامه در همه نمازهای
پنجگانه واجب میداند و او بی وضو اقامه گفتن را حرام میداند و ایستادن را در آن واجب میداند جمعی از مجتهدین
حرف زدن را بعد از گفتن قد قامت الصلوة حرام میدانند مگر چیزی که بنماز تعلق داشته باشد مثل التماس
کردن حاضران از شخصی عادل که پیشنمازی ایشان کند یا امر کردن ماموم را بآنکه صفها را خوب راست
بدارند و مانند این و بدانکه هرگاه شخصی اذان و اقامه را بجا نیاورده داخل نماز شود سنت است که نماز را
قطع کند و هر دو را بجا آورده نماز را از سر گیرد و این مشروط به پنج شرط است اول آنکه سهوا ترک
اذان و اقامه کرده باشد نه بعمد دوم آنکه هنوز در رکعت اول باشد سیم آنکه رکوع نکرده باشد
چهارم آنکه وقت نماز آن قدر تنگ نشده باشد که اگر تدارک اذان و اقامه نماید بعضی از نماز در خارج وقت
واقع شود پنجم آنکه لازم نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه یا صاحب
حمام گوید که رخصت است که دو رکعت نماز در خانه من یا در حمام من بگذاری و زیاده بر دو رکعت
رخصت نیست در این صورت جائز نیست که نماز را قطع کند و بعد از گفتن اذان و اقامه نماز را از سر
گیرد بجهت آنکه آخر نماز در مکان غیر مباح واقع خواهد شد و واجبست که چون خواهد که برای تدارک سهو
در اذان و اقامه نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته هرگاه در اثنای اذان از مؤذن حدثی سر زند باید که اذان را قطع کند و وضو بسازد و اذان را
از آنجا که قطع کرده با تمام برساند و لازم نیست که اذان را از سر گیرد اما اگر در اثنای اقامه از او حدثی
واقع شود اقامه را از سر گیرد و سنت است که ما بین اذان و اقامه فاصله واقع شود بدو رکعت نماز یا بیک
سجده یا بیک نشستن یا بیک کلام برداشتن یا بگفتن سبحان الله یا الحمد لله و اگر فصل بسجده یا به نشستن
کند در اثنای آن این دعا بخواند اللهم اجعل قلبی بارا و عیشی قارا و عملی سارا و اجعل لی
عند قبر رسولک صلی الله علیه و آله مستقرا و قرارا برحمتک یا ارحم الراحمین و در وقت نشستن
این دعا بخواند سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا ینسی ذکره سبحان من لا یخیب
سائله سبحان من لیس له حاجب یرشی و لا بواب یغشی و لا ترجمان یناجی سبحان من اختار
لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسی سبحان من لا یزداد علی کثرة العطاء

الا کرما وجودا سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره و بعد از اقامه باید این دعا بخواند اللهم رب هذه
الدعوة التامة والصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه و آله الدرجة والوسیلة والفضل و
الفضیلة بالله استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه و آله اتوجه اللهم صل علی محمد
و آل محمد واجعلنی بهم عندک وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین ۞ مبحث چهارم
در ملاحظه نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میگذارد از چهار حال بیرون نیست یا در اندرون
خانه کعبه است یا بجانب کعبه نزدیک است که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید یا از شهر مکه آنقدر
دور است که دیدن خانه کعبه او را میسر نیست پس اگر در اندرون خانه کعبه است بهر طرف که نماز بگذارد
نماز او صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعتی رو بدیواری از دیوارهای کعبه کند
بشرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید و اگر بر بام خانه کعبه باشد نیز این حکم دارد اما واجبست که بنحوی
باشد که در وقت سجده کردن از بام خانه کعبه قدری در قبله او باشد همچنین اگر در اندرون خانه کعبه
رو بجانب در کعبه نماز کند واجبست که قدری از آستانه در کعبه در قبله او باشد اما آن شخصی که نزدیک خانه
کعبه باشد بحیثیتی که کعبه را تواند دید مثل هر کسی که در مکه اند برای او لازم نیست که در وقت نماز
کعبه را ببیند اما بر او واجبست بطریقیکه نماز گذارد که اگر از میان دو قدم او و یا بینی او در وقت
سجود خطی راست بکشند البته راست بجانب کعبه بخورد و باید دانست که از خانه کعبه تا آسمان و تا زیر زمین
تمام حکم خانه کعبه دارد پس اگر شخصی بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاه عمیق نماز گذارد نماز او
صحیح است اگرچه خطی از میان دو قدم او بطریقیکه مذکور شد بکشند بعین خانه کعبه نخورد اما هر گاه
بانحوی در حکم خانه کعبه است میرسد کافیست نماز درست و اما آن شخصی که از شهر مکه دور است
بحیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد قبله او عین کعبه نیست
بلکه جهت کعبه است یعنی جانبی که خانه کعبه در آن واقع است نه همه آن جانب که مصلی در هر جزوی از اجزای آن
معتقد آمد که توجه کنند که خانه کعبه بوده باشد جزم کند که از آن مقدار بیرون نیست و آن را بعلامتها و قرینها
مسلمانان معلوم میتواند کرد و بعلاماتیکه در میان فقها مشهور است نیز معلوم میشود مثلا علامت قبله
بعضی از بلاد عراق و عرب مثل بغداد آنست که جدی را برابر دوش راست بگیرند و علامت بعضی

دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل است که مشرق او بجانب چپ و مغرب او بجانب راست بگیرند و علامت قبلهٔ بعضی
از بلاد شام است که جدی را بر دوش چپ بگیرند علامت قبلهٔ بعضی از بلاد آنستکه سهیل را در وقتی که در افق
بلند شود برسد بما بین چشمها بگیرند و علامت قبلهٔ بلاد یمن آنستکه سهیل را در وقت مذکور در ما بین
دو شانها بگیرند و اکثر این علامات از علم هیئت معلوم شده در دانستن قبله اعتماد باین علم جایز است
اما اگر شخصی در صحرا باشد از علامات قبله هیچ یک ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او ظن
قبله بهم رسد بر آن شخص واجبست که نماز را چهار نوبت بچهار جانب بگذارد اگر وقت وسیع باشد و اگر
وقت تنگ باشد بهر قدر که وقت گنجد نماز بگذارد اگر چه یکنوبت باشد بهر جانب که خواهد بگذارد

فصل اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارده باشد ظاهر شود که در حال نماز رو بقبله نبوده
نماز را اعاده نماید اگر وقت باشد و قضا کند اگر وقت باقی نباشد اگر ظاهر شود که قبله بجانب
راست و یا بجانب چپ او بوده پس اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر گذشته باشد نمازیکه گذارده
است کافیست و قضای آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پس پشت یا در یکی از دو جانب او نبوده در این
از چهار حال بیرون نیست یا قبله در ما بین پیش رو و جانب راست و بوده یا در ما بین پیش رو و جانب چپ
او بوده یا در ما بین پس پشت و جانب راست و بوده یا در ما بین پس پشت و جانب چپ او بوده پس در دو
صورت اول اگر وقت باشد نماز را اعاده نماید اگر باقی نباشد قضا لازم نیست در دو صورت آخر
نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد خواه نباشد بدانکه گاهی در نماز واجب بقبله کردن
ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله است بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس
آن شخص واجبست در اثنای گریختن پشت بقبله نماز بگذارد و همچنین اگر مالک خانه شخصی را
امر کند که از خانه من بیرون رو و جهت در خانه در جهت قبله باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز را در وقت
بیرون رفتن گریختن نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتیکه عذر برطرف شود **فصل** اموری که در نماز
معتبر است دو نوع است یا فعلست یا ترک فعل و هر یک از این دو یا واجبست یا سنت و هر یک
از این چهار یا بزبانست یا بدل یا باعضا و جمیع اموریکه بنماز تعلق دارد از این دوازده نوع بیرون
نیست اول امری که بزبان بجا آورده اند و واجبست مثل تکبیرة الاحرام دوم امری که بدل بجا آورده اند

العبد مدظله العالی

واجبست مثل نیت نماز دوم آنچه با اعضا بجا آوردن آن واجبست مثل رکوع و سجود چهارم آنچه بزبان بجا آوردن آن
سنتست مثل بخاطر گذرانیدن معنی آنچه در نماز خوانده میشود ششم آنچه با اعضا بجا آوردن آن سنتست
مثل دستها برداشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان ترک کردن آن واجبست مثل تکلم کردن بحرف زیاده
بعضی افعال نماز هشتم آنچه با اعضا ترک کردن آن واجبست مثل دست بستن در نماز چنانچه مذهب
سنیانست دهم آنچه بزبان ترک آن سنتست مثل قرائت ماموم با وجود شنیدن قرائت امام نهم
آنچه بدل ترک کردن آن سنتست مثل فکر در کار دنیا کردن دوازدهم آنچه با اعضا ترک کردن آن سنتست
است مثل انگشت در دست در کردن بطریق متکبران و در رساله اثنی عشریه که حسب الامر اشرف اقدس
ترجمه شده بیان کرده‌ایم که هر یک از این دوازده نوع دوازده قسم است و همه اقسام را در آن رساله
بتفصیل مذکور ساختیم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه مومن سیصد و شصت و دو فعل
واجبست باین تفصیل در رکعت اول بیست و یک فعل اول ایستادن دوم رو بقبله کردن سیم نیت کردن
چهارم تکبیر احرام گفتن پنجم درنگ نمودن در وقت تکبیر ششم قرائت کردن هفتم درنگ نمودن بقدر قرائت الحمد هشتم
خم شدن بقدر رکوع نهم درنگ نمودن در رکوع بقدر ذکر دهم ذکر گفتن یازدهم سر از رکوع برداشتن دوازدهم
لحظه درنگ نمودن چهاردهم سجود بقدر ذکر پانزدهم ذکر گفتن شانزدهم سر از سجده برداشتن هفدهم نشستن
در میان دو سجده هجدهم لحظه درنگ نمودن نوزدهم خم شدن برای سجود دوم بیستم درنگ نمودن بقدر ذکر گفتن
و بیست و یکم گفتن تا ذکر تمام شود در رکعت دوم از این بیست و یک فعل سه فعل کم میشود نیت
و تکبیر احرام و درنگ نمودن در تکبیر احرام پس افعالی که در رکعت دوم واجبست هجده است بعد از آن
چهار فعل دیگر واجبست که آنها را داخل رکعت نمی‌شمارند اول سر از سجده برداشتن دوم نشستن برای
تشهد سیم تشهد خواندن چهارم درنگ نمودن در تشهد اگر نماز دو رکعتی باشد سه فعل دیگر واجبست اول نشستن بجهت
سلام گفتن دوم سلام گفتن سیم درنگ نمودن بقدر سلام گفتن پس در نماز صبح چهل و پنج فعل واجبست
و در نماز شام شصت و شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا هشتاد و پنج فعل واجبست پس
جمیع سیصد و شصت و دو فعل که واجبست در نمازهای پنجگانه شبانه روزی بجا آوردن و بدانکه از جمله
این افعال هشت فعلست که احتیاج به نیت ندارد و آن نیت و تکبیر احرام و قیام و قرائت و رکوع و تشهد

و سجود

و سجود و تسلیم و بیان این هشت فعل در هشت فصل بتفصیل میاید **فصل اول** در بیان آنچه تعلق
بنیت دارد بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن آن عبادتست از برای رضای خدا و در
نیت اولا تعیین باید کرد که کدام نماز است ادا است یا قضا واجبست یا سنت بعد از ان قصد
کند که آنرا بجا بیاورد از برای رضای خدا و این قصد بر نهایت آسانست و هیچ اشکالی ندارد و
وسواسیکه بعضی مردم در نیت میکنند از فعل شیطانست و باین مضمون حدیثی از حضرت امام جعفر
صادق ع وارد است و آنکه بعضی گمان برده اند که نیت نماز مرکبست از چند چیز مثل تعیین نماز
آنکه واجبست یا سنت و ادا است یا قضا این گمان غلطست بلکه این امر معنوی است یعنی نیت
بر اینها واقع میشود **فصل دویم** در بیان آنچه تعلق بتکبیرة الاحرام دارد و آن چهارده امر است
هفت امر واجب هفت امر سنت اما هفت امر واجب اول آنکه بلفظ عربی گفته شود پس اگر بجای
الله اکبر خدا بزرگست گوید مثلا نماز باطل خواهد بود دویم آنکه حروف تکبیرة الاحرام از مخرج خود
بیرون آورد بطریقیکه مقرر است سیم آنکه مقارن نیت باشد پس اگر اندک فاصله در میان
تکبیرة الاحرام و نیت واقع شود مثل اندک سکوتی یا لفظی در میان آخر نیت و اول تکبیرة الاحرام در اثنا مثل
آنکه گوید غفر الله لی الله هو الله اکبر نماز باطلست چهارم آنکه در میان لفظ الله و لفظ اکبر فاصله
در میان نیاورد خواه بسکوت و خواه بلفظ دیگر پس اگر در میان لفظ اکبر سکوت کند یا لفظ دیگر گوید مثل
الله تعالی اکبر نماز باطلست پنجم آنکه همزه الله و همزه اکبر را قطع کند پس اگر وصل سازد همزه
الله را با آخر نیت یا همزه اکبر را بلفظ الله اکبر نماز باطلست ششم آنکه چنان گوید که خود بشنود اگر چه
بتقدیر باشد مثل آنکه کر باشد یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید پس اگر بتقدیر آنکه کر
نمیبود یا فریاد مردم نمیشنید تکبیر را میشنید نماز او صحیح است و الا باطلست هفتم اگر گنگ
باشد بدل قصد کند با انگشت اشاره نماید و زبانرا حرکت دهد و اما هفت امر که در
تکبیرة الاحرام بجا آوردن آن سنتست اول دستها بر داشتن در حال تکبیر گفتن تا برابر گوشها دویم آنکه ابتدا
تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد و انتهای آن با انتهای آن سیم کفها در وقت دست برداشتن بجانب
قبله باشد چهارم آنکه انگشتان بهم چسبیده باشد مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر جدا باشد

باشد انگشت بزرگ را بهام گویند پنجم آهسته گفتن تکبیر است اگر مأموم باشد بلند گفتن آن اگر امام یا
منفرد باشد ششم آنکه تکبیر احرام را بعد از شش تکبیر کند در اوّل نماز سنّت بجا آوردن یا در اثنای
آنها یا مقدّم بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر سنّت را و تکبیر احرام را با دعا مقرون بفصل و دعا بینها ترتیب که سه
تکبیر بگوید این دعا بخواند اللّهمّ انت الملک الحقّ لا اله الّا انت سبحانک انّی ظلمت نفسی
فاغفر لی ذنبی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت بعد از آن دو تکبیر بگوید این دعا بخواند لبّیک و
سعدیک والخیر فی یدیک والشّرّ لیس الیک والمهدیّ من هدیت لا ملجأ و لا منجا الّا الیک
سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک ربّ البیت و بعد از آن دو تکبیر بگوید و
این دعا بخواند وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات والارض عالم الغیب والشّهادة حنیفا
مسلما و ما انا من المشرکین انّ صلوتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین لا شریک
له و بذلک امرت و انا من المسلمین **فصل سیم** در بیان آنچه تعلق بقیام دارد و آن بیست
امر است پنج امر واجب ده امر سنّت و سه امر مکروه امّا آن پنج امر که واجب اوّل ایستادن است
پس اگر بعضی از پشت را خم کرده بایستد نماز باطل است هرچند بحدّ رکوع نرسد دوم استقلال
یعنی بر چیزی تکیه نکردن بحیثیّتی که اگر آنچیز برداشته شود مصلّی بیفتد امّا اگر بیمار باشد
تکیه کردن مقدّم است بر نشسته نماز کردن سیم استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن پس اگر در وقت تکبیر باشد
باشد تمام بگذارد و یا دو بجنباند و نوافل که بر چهار دیگر نماز بگذارد آن نماز باطل است چهارم بر دو
پا ایستادن پس اگر بیک پا ایستد نماز او باطل است پنجم آنکه قدمها را از یکدیگر دور نکند به
حیثیّتی که از ایستادن متعارف بیرون رود و امّا آن ده چیز که در حال قیام سنّت است اوّل خضوع و
خشوع است یعنی بطریقی که غلامان با اخلاص در خدمت آقای خود میایستند دوم نظر بموضع سجود افکندن
نه بجای دیگر سیم قدمها را از یکدیگر دور کردن بمقدار سه انگشت از هم دور باشد تا یک وجب چهارم آنکه
قدمها را با یکدیگر محاذی باشند نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس پنجم انگشتان هر دو پا را بجانب قبله
داشتن ششم هر دو کف دست بر ران گذاشتن هفتم آنکه انگشتان دست را ملاصق هم داشتن هشتم
نگریستن قدمها را با یکدیگر جفت نساوازهم دور نکند نهم آنکه زن کفهای دست خود را بر پستانها گذارد

دهم قنوت کردن مرد و زن در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه که مرد قنوت
رکعت دوم را بعد از رکوع میکند و از زن نماز جمعه ساقط است بدانکه قنوت سنت مؤکد است
و معنی آن دعا است خواه دست خود را در اثنای آن بردارد و خواه برندارد و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب
میداند و نماز بی قنوت را باطل میداند اگر فراموش کند او را بعد از سر برداشتن از رکوع سنت است که به
نیت قضا بجا آورد و اگر آنجا نیز فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا کند و اگر آنجا نیز
فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر برسد همانجا رو بقبله کند بجا آورد و در قنوت هفت امر
سنت است اول الله اکبر گفتن قبل از قنوت دوم دست بالا کردن با نزدیک گوش در وقت تکبیر
سیم آنکه در وقت قنوت دستها را برابر روی نگاه دارد و محاذی آسمان چهارم انگشتان را بهم
چسبانیده دارد مگر دو انگشت بزرگ که جدا از انگشتان دیگر دور باشد پنجم آنکه تطویل کردن قنوت
ششم کلمات فرج در قنوت خواندن و آن اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِیْنَ السَّبْعِ وَمَا فِیْهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ
وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و بعد از
آن بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ هفتم بلند خواندن پیشنماز و منفرد قنوت را و آهسته خواندن ماموم او را و اما آن سه
امر که در قیام نماز مکروه است اول دست بر کمر زدن بطریق متکبران دوم تورک نمودن
یعنی سنگینی بدن خود را گاهی بر پای راست گاهی بر پای چپ انداختن سیم کفها را بعد از قنوت
بروی مالیدن و در قنوت نفرین کردن بر دشمنان میان علما خلاف است اصح آنست که جایز باشد و در
کتاب حبل المتین بیان شد فصل چهارم در بیان آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد و
واجبست قرائت فاتحه و سوره در رکعت اول و دوم از نمازهای پنجگانه اما در رکعت سیم و چهارم
مصلی مخیر است اگر خواهد فاتحه بخواند اگر خواهد تسبیحات اربعه چنانچه بتفصیل مذکور
خواهد شد و آنچه تعلق بقرائت فاتحه و سوره دارد بیست و هفت امر است یازده امر واجب و ده امر سنت
و پنج امر مکروه و یک امر حرام اما یازده امر که واجبست اول آنکه فاتحه و سوره بزبان عربی خوانده

شود پس اگر بزبان دیگر ترجمه آنرا بخواند نماز باطلست دوم حرفها را از مخارج مقرره اخراج نمودن سیم
ملاحظه اعراب الفاظ و تشدید کردن آنها موافق یکی از هفت قرائت مشهوره خواندن و لازم نیست
که از اول تا آخر بیک قرائت بخواند پس اگر بعضی را مثلا بقرائت عاصم و بعضی را بقرائت حمزه و بعضی را بقرائت
باقی قرا بخواند جایز است بلکه در قرآن خواندن سنت است که التزام بیک قرائت نکند چهارم مقدم داشتن
فاتحه بر سوره پس اگر بسهو سوره را مقدم بدارد نماز باطلست پنجم آنکه در میان الفاظ قرائت فاصله
واقع نشود خواه بسکوت طویل و خواه بیک کلمه که غیر قرآن و دعا باشد اما فاصله بدعا و قرآن جایز است
بشرط آنکه انتظام قرآن فوت نشود هفتم آنکه مصلی مرد باشد نماز صبح و دو رکعت نماز اول شام و
خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته هشتم آنکه در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند ترک نکند که در
مذهب بعضی از سنیان است نهم فاتحه و سوره را از بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند یا آنکه از بر تلقین
خواند نماز باطلست دهم آنکه در وقت سوره قصد سوره معین کند قبل از آنکه بسمله را بگوید پس اگر
بعد از گفتن بسمله سوره تعیین کند نماز باطلست یازدهم آنکه چون سوره الم ترکیف بخواند سوره
لایلاف قریش را در عقب آن بخواند و چون سوره والضحی بخواند سوره الم نشرح لک را نیز در عقب
او بخواند اما آن ده امر که در قرائت فاتحه و سوره سنت است اول آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم بگوید دوم ملاحظه نمودن صفات حروف بطریقی که در علم قرائت مقرر
شده مثل جهر و همس و شدت و غیر آن سیم اشباع کسره کاف مالک یوم الدین کردن چهارم اشباع ضمه دال
ایاک نعبد کردن پنجم وقف تام و وقف حسن کردن اما وقف تام بر آخر بسمله و بر یوم الدین و بر نستعین
و بر ولا الضالین آمده و وقف حسن بر بسم الله و بر الرحمن و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن و
بر الرحیم و بر ایاک نعبد و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم ششم آنکه پیشنماز قرائت
هر یکی از فاتحه و سوره را بماموم بشنواند در نماز جهریه بشرط آنکه بسیار بلند بطریق اذان نخواند هفتم
بلند خواندن پیشنماز و منفرد بسمله را در رکعتی که فاتحه و سوره را آهسته باید خواند هشتم بعد از خواندن
هر یکی از فاتحه و سوره بقدر یکنفس ساکت شود نهم آنکه چون سوره والشمس بخواند بعد از اتمام کردن
آن صدق الله بگوید و چون سوره اخلاص را بخواند دهم درازی مثل سوره عم و سوره قیامه باشد در نماز ظهر

وچهار امر مکروه اما آن شش امر یکه واجبست اول آنکه انقدر خم شود که کف دستها بزانو برسد اما دست بر
زانو گذاشتن واجب نیست دوم سبحان ربی العظیم وبحمده گفتن یا سه نوبت سبحان الله واگر ضرورت داشته
باشد یکنوبت سبحان الله کافیست سیم در رکوع بقدر ذکر [illegible] چهارم ذکر را چنان بگوید که خود بشنود
واگر تقدیر باشد چنانکه در فصل تکبیرة الاحرام مذکور شد پنجم سر از رکوع برداشتن ششم [illegible]
نمودن بعد از سر برداشتن از آن اما آن شانزده امر یکه در رکوع سنتست اول آنکه چون خواهد که [illegible]
الله اکبر بگوید دوم آنکه در حال رکوع زانوها را بعقب بیاورد سیم آنکه پشت خود را راست بدارد [illegible]
که اگر قطرۀ آبی بر آن ریخته شود و بجا بایستد چهارم آنکه گردن را موازی پشت بکشد پنجم نظر بمابین
دو قدم خود اندازد ششم آنکه دو کف دست خود را بر دو زانو گذارد هفتم آنکه دو دست خود را از
پهلوی خود دور دارد هشتم آنکه انگشتان را از هم دور کند نهم آنکه دست راست را بر زانو پیش از دست
چپ گذارد دهم آنکه زن دو کف دست خود را بالای زانو گذارد یازدهم مکرر گفتن سبحان ربی
العظیم وبحمده تا سه نوبت وافضل از آن پنج نوبت است هفت نوبت از آن افضل است دوازدهم
آنکه قبل از گفتن سبحان ربی العظیم وبحمده این دعا بخواند اللهم لک رکعت ولک اسلمت وبک آمنت
وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی
وعظامی وما اقلته قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر سیزدهم آنکه اگر پیشنماز باشد
ذکر رکوع را بلند بگوید چهاردهم اگر مأموم باشد آهسته بگوید پانزدهم اگر منفرد باشد ذکر را بطریق
ترائی بگوید در جهر واخفات شانزدهم چون سر از رکوع بردارد بگوید سمع الله لمن حمده والحمد لله
اهل الکبریاء والجبروت واما چهار امر یکه در رکوع مکروه است اول دستها را در حال رکوع بر
پهلوی خود چسبانیدن دوم سر بزیر افکندن بر وجهی که سر او موازی پشت نباشد سیم آنکه [illegible]
تمام ذکر رکوع را بر سه نوبت نگوید هرگاه که امکان داشته باشد بعضی از مأمومین بواسطه ضرورت
تعجیل دارند چهارم آنکه دو کف دست خود را در وقت رکوع در مابین دو زانو گذاشتن وبعضی از
مجتهدین این دو امر را حرام میدانند فصل ششم در بیان آنچه تعلق بسجود دارد وآن سی وهفت
ده امر واجب وپنج امر سنت ودو امر مکروه اما ده امر واجب اول آنکه بر جمیع هفت عضو سجده

تمامی آنکه آن پیشانی است و دو کف دستها و دو زانو و دو انگشت بزرگ پایها دوم آنکه سکینی بدن خود را بر
کل این هفت عضو اندازد پس اگر بر بعضی از اعضاء مذکوره مطلقاً سکینی نیندازد نماز باطلست اما لازم نیست که
سکینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد سیوم آنکه هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی در محل خود قرار
گرفته باشد پس اگر بر برف یا پنبه یا پشم یا بالش سجده کند بحیثیتی که بعضی از اعضا مستقر نباشد نماز
باطلست چهارم آنکه پیشانی را بر خاک گذارد یا بر چیزی که از خاک روییده باشد بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی
نباشد بحسب عادة پنجم آنکه یکنوبت سبحان ربی الاعلی و بحمده گوید یا سه نوبت سبحان الله و در وقت ضرورت
یکنوبت سبحان الله کافیست ششم درنگ نمودن بعد از ذکر هفتم آنکه ذکر را چنان بگوید که خود بشنود چنانکه
در رکوع گذشت هشتم آنکه سر از سجده اول بر داشتن نهم آنکه بعد از سر بر داشتن لحظه درنگ نمودن دهم نوبت دیگر
سجده کردن بطریق سجده اول اما آنچه سنت است در سجود بفعل آوردن آن بیست است اول الله اکبر گفتن
بعد از سر بر داشتن از رکوع و قبل از خم شدن بجهت سجود دوم درنگ نمودن بعد الله اکبر گفتن سیوم در وقت الله اکبر
گفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها چهارم چون خواهد که بسجده رود اول کف دستها را بر زمین گذارد
و بعد از آن دو زانو را بر زمین گذارد پنجم در وقت سجود انگشتان دستها را بهم چسبانیدن و از یکدیگر دور نکنند ششم
سر انگشتان دستها بجانب قبله بوده باشد هفتم هیچیک از دستها بپهلو چسبیده نباشد هشتم آنکه از پیشانی
مقدار یکدرهم بسجده گاه رسیده باشد نه کمتر از آن و بعضی از مجتهدین بر آنند که رسانیدن مقدار
یکدرهم واجبست نهم بر خاک سجده کند نه بر سنگ و چوب و امثال آن و افضل آنست که خاک یکی از چهارده
معصوم باشد خصوصاً خاک کربلا علی ساکنها التحیة والثناء دهم قبل از ذکر دعای مخصوص است بخواند
یازدهم ذکر را مکرر بگوید چنانکه در رکوع مذکور شد دوازدهم میان هر یکی از هفت عضو و زمین
حائلی نباشد بلکه باید همه این هفت عضو برهنه بر زمین برسد اگر مصلی مرد باشد نه زن سیزدهم
بغیر از هفت اعضا سجود گذاشتن چهاردهم بینی را بر خاک گذارد پانزدهم زانوها را از هم دور دارد اگر
مصلی مرد باشد نه زن شانزدهم چون سر از سجده بر دارد الله اکبر بگوید هفدهم در وقت الله اکبر گفتن دستها
بالا بردن بطریقیکه قبل از این مذکور شد هجدهم آنکه گفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه بعد از آن
گفتن الله اکبر نوزدهم آنکه درنگ نمودن بعد الله اکبر گفتن و استغفار کردن بیستم دو ران و بسجود

تورّک نمودن یعنی بر ران چپ نشستن پشت قدم پای راست را بر شکم پای چپ گذاردن و اگر مصلّی زن باشد
بر کفل خود نشیند زانوها را بالا بدارد و کف پاها را بر زمین گذارد بیست و یکم چون در رکعت اوّل و سیّم در نماز
چهار رکعتی سر از سجدهٔ دوم بردارد و لحظه بنشیند آن را جلسهٔ استراحت گویند و سیّد مرتضی رضه آن را واجب دانسته
بیست و دوم آنکه در جلسهٔ استراحت تورّک نماید بیست و سیّم زن در وقت سجود نگذارد که از موی سر او چیزی
فاصله شود در میان پیشانی او و سجده گاه هرچند از پیشانی او آنچه واجبست که بسجده گاه برسد
رسیده باشد بیست و چهارم آنکه در وقت سجود ساق دستها را بالا بدارد و بر زمین نگذارد و اگر زن باشد
بر زمین گذارد بیست و پنجم آنکه مواضع هفت عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند بعضی پست نباشد
امّا در تفاوت بلندی و پستی بمقدار چهار انگشت جایز است زیاده بران جایز نیست و امّا آن دو
چیز که در وقت سجود بفعل آوردن آن مکروه است اوّل پف کردن موضع سجود بشرط آنکه از او دو
حرف حاصل نشود چه اگر دو حرف حاصل شود حرامست و نماز باطلست دوم اقعا کردن در میان دو
سجده یعنی بر عقب دو پا نشستن و سرهای انگشتان پاها را بر زمین گذاشتن اینست جمیع آنچه تعلق به
رکعت اوّل دارد تتمّه در بیان احکام سجدهٔ تلاوة قرآن بدانکه سجده‌های تلاوت قرآن پانزده است
اوّل در سورهٔ اعراف ۲ در سورهٔ رعد ۳ در سورهٔ نحل ۴ در سورهٔ بنی اسرائیل ۵ در سورهٔ مریم ۶ و ۷
در سورهٔ حج که در آن دو سجده است ۸ در سورهٔ فرقان ۹ در سورهٔ نمل ۱۰ در سورهٔ الم تنزیل الکتاب ۱۱
در سورهٔ ص ۱۲ در سورهٔ حم فصّلت ۱۳ در سورهٔ والنجم ۱۴ در سورهٔ انشقّت ۱۵ در سورهٔ اقرأ باسم و از این
پانزده سجده چهار سجده واجبست باقی سنّت و سجده‌ها واجب در سورهٔ الم تنزیل و حم فصّلت و
والنجم و اقرأ باسم است و سجده در وقتی واجبست که آیه تمام خوانده شود و در حال سجده پاک بودن از حدث و
جنابت و رو بقبله کردن و ستر عورت کردن هیچیک لازم نیست امّا اولی آنست که بر هفت عضو مقرّر سجده کند
اکتفا بر پیشانی بر زمین گذاشتن نکند و بر چیزی که سجدهٔ نماز بران جایز نیست سجده نکند و تکبیر سجده واجب نیست سنّت
است که این ذکر را بگوید لا اله الا الله حقّا حقّا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیّة
و رقّا سجدت لک یا ربّ تعبّدا و رقّا بدانکه هرگاه کسی بخواند سورهای عزائم سجده واجبست بر شنونده
نیز واجب شود فاخیر باز وقت خواندن و شنیدن جایز نیست اگر تاخیر شود بنیّت قضا بجا باید آورد و بعضی

از مجتهد غیر براءت است که همیشه اداء است پس اگر تاخیر شود نیت قضا لازم نیست **فصل هفتم** در بیان آنچه تعلق
بتشهد دارد و آن هجده امر است نه امر واجب ۸ امر سنت و یک امر مکروه اما آن نه امر واجب است ۱ نشستن بقدر تشهد
خواندن ۲ درنگ نمودن بقدر آن ۳ تشهد خواندن و جایز است که وحده لا شریک له را نگوید ۴ اخراج حروف از
مخارج مقرره نمودن ۵ پنجم در تشهد سکوت طویل نکردن ۶ اجنبی کلام در میان نیاوردن ۷ بعد تشهد اللهم صل
گفتن اگر تشهد را نداند و وقت یاد گرفتن تنگ باشد ۸ تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد ۹ آهسته خواندن
تشهد اگر ماموم باشد اما آن هشت امر که سنت است اول تورک نمودن بقدریکه در ما بین نشستن دو سجده
مذکور شد ۲ دستها را بر رانها گذاشتن ۳ انگشتان را بهم چسبانیدن ۴ نظر بکنار خود کردن ۵ پیش از
شروع در تشهد بسم الله و بالله و خیر الاسماء الحسنی کلها لله گفتن و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
بگوید ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول ششم
آنکه بعد از اللهم صل علی محمد و آل محمد بگوید و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته [illegible]
والحمد لله رب العالمین هشتم آنکه در تشهد دوم بعد از گفتن و ان محمدا نعم الرسول بگوید التحیات لله والصلوة
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرایحات السابغات الناعمات لله ما طاب و طهر و زکی و خلص
و صفا فلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بالحق بشیرا و
نذیرا بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم الرسول و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب
فیها و ان الله یبعث من فی القبور و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل
محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اما آن یک امر که
در تشهد مکروه است اقعا است و معنی اقعا در بحث سجود مذکور شد **فصل هشتم** در بیان
آنچه تعلق بتسلیم دارد و آن هفده امر است پنج امر واجب دوازده امر سنت اما پنج امر واجب
اول نشستن برای تسلیم دوم درنگ نمودن بمقدار سیم گفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته چهارم
آنکه تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا آورد پنجم آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگر مانعی نباشد اما
آن دوازده امر که سنت است اول تورک نمودن بطریقی که گذشت در تشهد دوم کفها را

برداشتن آنها گذاشتن سیم انگشتان ابهام چسبانیدن چهارم قصد بیرون رفتن از نماز کردن پنجم قصد سلام بر انبیا
و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین جن و انس کردن ششم قصد کردن پیشنماز بسلام بر ماموین در ضمن
مؤمنین هفتم قصد کردن ماموین سلام کردن بر پیشنماز در ضمن مؤمنین هشتم بلند گفتن پیشنماز
سلام را نهم آهسته گفتن ماموم آنرا و منفرد مخیر است دهم آنکه پیشنماز و ماموم در وقت سلام دادن
بجانب راست بگوشه چشم اشاره کند یازدهم آنکه ماموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ
شخصی باشد بعضی دیوار را درین سلام قایم مقام شخصی دانسته اند دوازدهم آنکه منفرد در وقت سلام
دادن بگوشه چشم بجانب راست اشاره کند **فصل** چون مصلی از نماز فارغ شود سنتست که بتعقیب
اشتغال نماید اول تعقیبات سه نوبت الله اکبر گفتن است در هر مرتبه دستها را برابر گوشها بردارد بعد از آن
بگوید لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مخلصون
لا اله الا الله الها واحدا و نحن له عابدون لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین
ولو کره المشرکون لا اله الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله وحده وحده انجز
وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو
حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال
والاکرام واتوب الیه واسئله التوبة اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانزل
علی من برکاتک سبحانک لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعا فانه لا یغفر الذنوب
کلها جمیعا الا انت اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک
فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة واعوذ بک بوجهک الکریم و سلطانک
القدیم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة و من
شر الاوجاع کلها ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت
والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا
بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد آن سی و چهار نوبت الله اکبر است و سی و سه نوبت الحمد لله و سی و سه
نوبت سبحان الله و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که تسبیح فاطمه زهرا در هر شبانروز بعد

ضمنا از دمن بهتر است از هزار رکعت نماز یک گذارده شود و سنت است که بعد از تسبیح دوازده
نوبت سورهٔ توحید بخوانند بعد از آن دستها را گشوده این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ
الْمَخْزُوْنِ الْمَکْنُوْنِ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَکِ وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیْمِ وَسُلْطَانِکَ الْقَدِیْمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ
مُحَمَّدٍ یَا وَاهِبَ الْعَطَایَا یَا مُطْلِقَ الْاُسَارٰی یَا فَکَّاکَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنِیْ مِنَ الدُّنْیَا اٰمِنًا وَّاَنْ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ سَالِمًا وَّاَنْ
تَجْعَلَ دُعَائِیْ اَوَّلَهٗ فَلَاحًا وَّاَوْسَطَهٗ نَجَاحًا وَّاٰخِرَهٗ صَلَاحًا اِنَّکَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ بعد از آن
سجدهٔ شکر بجا آورد و ثواب آن بسیار است و حضرت امام جعفر صادقؑ منقول است که فرمود
شخصی که سجدهٔ شکر کند با وضو داشته باشد حق تعالی ثواب ده نماز باو میدهد و ده گناه عظیم
او را میبخشد و باید پیشانی خود را در وقت سجده بخاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضل است
و ساق دستها و سینه و شکم بر زمین بچسباند و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُشْهِدُکَ وَاُشْهِدُ
مَلٰئِکَتَکَ وَاَنْبِیَائَکَ وَرُسُلَکَ وَجَمِیْعَ خَلْقِکَ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبِّیْ وَالْاِسْلَامَ دِیْنِیْ وَ
مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَبِیِّیْ وَعَلِیَّ بْنَ اَبِیْطَالِبٍ اِمَامِیْ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیًّا وَّمُحَمَّدًا وَّ
جَعْفَرًا وَّمُوْسٰی وَعَلِیًّا وَّمُحَمَّدًا وَّعَلِیًّا وَّالْحَسَنَ وَمُحَمَّدًا صَلَوٰتُکَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَئِمَّتِیْ بِهِمْ اَتَوَلّٰی وَ
مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ بعد از آن سه نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنْشُدُکَ دَمَ الْمَظْلُوْمِ بعد
از آن سه نوبت بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنْشُدُکَ بِاِیْوَائِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَوْلِیَائِکَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّکَ
وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلَی الْمُسْتَحْفَظِیْنَ مِنْ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و سه نوبت
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاِیْوَائِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لِاَعْدَائِکَ لَتُهْلِکَنَّهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ وَاَیْدِی
الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلَی الْمُسْتَحْفَظِیْنَ مِنْ اٰلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ بعد از آن سه نوبت
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ بعد از آن جانب راست روی را بر زمین بگذارد و بگوید
یَا کَهْفِیْ حِیْنَ تُعْیِیْنِی الْمَذَاهِبُ وَتَضِیْقُ عَلَیَّ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ یَا بَارِئَ خَلْقِیْ رَحْمَةً بِیْ وَکُنْتَ عَنْ
خَلْقِیْ غَنِیًّا صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّعَلَی الْمُسْتَحْفَظِیْنَ مِنْ اٰلِ مُحَمَّدٍ پس جانب چپ روی را بر زمین
بگذارد و سه مرتبه بگوید یَا مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ یَا مُعِزَّ کُلِّ ذَلِیْلٍ قَدْ وَعِزَّتِکَ بَلَغَ مَجْهُوْدِیْ بعد

آنگاه سر فرو برد و بگوید یا حنّان یا منّان یا کاشف الکرب العظام بعد از آن بار دیگر پیشانی بر زمین
گذارد و صد مرتبه شکراً شکراً بگوید و بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی طلبد و چون سر از
سجده بردارد دست راست را سر فرو برد بر سجده گاه گذارد هر مرتبه بر جانب چپ رو و پیشانی و جانب
راست رو بمالد و بگوید بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم
انی اعوذ بک من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والذل والفواحش ما ظهر منها وما بطن

مقصد دوم در نماز جمعه است بدانکه میان مجتهدین در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت
امام علیه السلام خلافست اصح آنست که مکلف مخیر است میان گذاردن نماز جمعه و نماز ظهر اما چون ثواب نماز
جمعه بیش از ثواب نماز ظهر است اولی آنست که بجای نماز ظهر نماز جمعه گذارده شود و اگر کسی خواهد
که بجهة احتیاط ظهر را بعد از آن بگذارد جایز است و از آن منعی نیست نماز جمعه دو رکعت است مثل نماز
صبح و از هشت کس ساقط است اول زن دوم بنده سیم مسافر چهارم کور پنجم پیر عاجز ششم بیمار
عاجز هفتم شلی که از راه رفتن عاجز باشد هشتم کسیکه از او تا جائیکه نماز جمعه گذارده میشود
زیاده بر دو فرسخ باشد اگر کسی از این جماعت غیر از زن حاضر شود نماز جمعه از او ساقط نیست و
آنچه با نماز جمعه تعلق دارد سی امر است نه امر واجب بیست و یک امر سنت اما نه امر واجب اول
ملاحظه وقت نماز جمعه است وقت آن از زوال آفتاب است تا وقتیکه سایه که بعد از زوال حادث میشود
بقدر شاخص شود و بعضی از مجتهدین برانند که وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است دوم
آنکه بجماعت گذارند چه فرادی گذاردن نماز جمعه حرام است سیم آنکه جماعتی که نماز جمعه میگذارند
از پنج نفر کمتر نباشد که یکی از ایشان پیشنماز است چهارم آنکه پیشنماز یا غیر او قبل از نماز جمعه دو
خطبه بخواند که هر یک از این دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیغمبر و
آل او و وعظ و خواندن یک سوره کوتاه یا یک آیه تام الفایده پنجم آنکه خطیب در وقت خطبه خواندن
ایستاده باشد ششم آنکه وضو داشته باشد هفتم آنکه هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران یا زیاده
بشنواند هشتم آنکه در ما بین دو خطبه لمحه بنشیند نهم آنکه هر گاه دو جماعت در دو جا نماز گذارند
واجبست که میان ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد پس اگر میان ایشان کمتر از یک فرسخ

باشد

باشد هر دو یکبار در نماز شروع کرده باشند نماز باطلست الا نماز سابق صحیح است نماز لاحق باطل
و اما آداب بیست یک امر سنت که تعلق بنماز جمعه دارد اول غسل کردن چنانکه در باب طهارت مذکور شد
دوم سر تراشیدن و بید و خطمی شستن سیم محاسن شانه کردن چهارم ناخن چیدن پنجم سبیل گرفتن ششم
بهترین و پاکیزه ترین رخوت پوشیدن هفتم خود را ببوی خوش معطر ساختن هشتم قبل از زوال بپیاده
بمسجد رفتن نهم آنکه حاکم جماعتی را که در زندان محبوسند رخصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند
بعد از آن اگر حبس کردن آنها موافق شرع باشد ایشان را بزندان باز گردانند الا فلا دهم آنکه
خطیب عادل باشد یازدهم فصیح بلیغ باشد دوازدهم آنکه در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان
یا عصا تکیه کند سیزدهم آنکه چون بر منبر رود باید بر حاضران سلام کند چهاردهم آنکه بعد از سلام فقد
بر منبر بنشیند که مؤذن اذان را بگوید و بعد از آن شروع در خطبه نماید پانزدهم آنکه در خطبه
بسیار تطویل نکند شانزدهم آنکه حاضران در وقت خواندن حرف نزنند هفدهم آنکه حاضران
متوجه شنیدن خطبه باشند بعضی از مجتهدین این دو امر را واجب میدانند هجدهم آنکه پیشنماز
در رکعت اول سوره جمعه بخواند در رکعت دوم سوره منافقین نوزدهم آنکه در رکعت اول قبل از رکوع
قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه در بحث قنوت مذکور شد بیستم آنکه جهر
نماید در قرائت و قنوت و ذکر رکوع و سجود و تشهد تا سلام بیست و یکم نافله جمعه گذاردن قبل از نماز جمعه
و آن بیست رکعت است در هر وقت از روز جمعه که خواهد میتواند گذارد و افضل آنست که شش رکعت
بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی بگذارد و شش رکعت بعد از آن باندک تفاوتی و شش رکعت از زوال
باندک زمانی و دو رکعت بعد از زوال **مقصد پنجم** در نماز عیدین نماز عید رمضان و عید
قربان و این نماز واجبست بر جماعتی که نماز جمعه بر ایشان واجبست هرگاه امام ظاهر باشد و
در زمان غیبت سنتست حتی بر جماعتی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و افضل آنست که بجماعت
گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید
و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند در رکعت دوم چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد و آنچه باین نماز
تعلق دارد بیست یک امر است شانزده امر سنت و پنج امر مکروه اما شانزده امر سنت

در آداب نماز عید فطر و اضحی

اول سلاح حاضر نمودن وقت آن از طلوع آفتاب است تا نزدیک زوال دوم غسل کردن سیم خود را معطر کردن
چهارم پنجم پیاده و پا برهنه ذکر گویان بمصلی رفتن ششم زنان را نیز بمصلی بردن بطریقی که در نماز
جمعه گذشت هفتم نماز را بجماعت گذاردن هشتم خواندن سوره سبح اسم ربک الاعلی در رکعت اول
و سوره والشمس در رکعت دوم نهم بلند خواندن فاتحه و سوره دهم این دعا را در قنوت خواندن
اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوی
و المغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله
کرامة و ذخرا و شرفا و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنا فی کل خیر ادخلت
فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد اللهم انا
نسئلک خیر ما سألک به عبادک الصالحون و نعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون
یازدهم آنکه نماز بر روی زمین بجا آرد و اقتصار دوازدهم دو خطبه بعد از نماز خواندن بطریقی
که در نماز جمعه گذشت سیزدهم اگر عید ماه رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره دادن
را بمردم بیان کند اگر عید قربان باشد آداب قربان کردن را بگوید چهاردهم خطیب ایستاده خطبه را
بخواند پانزدهم آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه که در مسجد الحرام اولی است
شانزدهم آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر برگردند و اما آن پنج امر مکروه اول حرف
زدن در اثنای خطبه دوم سفر کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عید گذاردن سیم سلاح
بستن بمصلی رفتن چهارم نافله گذاردن پیش از نماز عید مگر تحیت مسجد پیغمبر صلعم پنجم منبر مسجد
بمصلی بردن و سنت است که اگر عید ماه رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی بخورند و اگر
عید قربان باشد بعد از برگشتن **مقصد چهارم** در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بآن متعلق
است چهار امر است دو امر واجب و دو امر سنت اما دو امر واجب اول آنکه اگر طواف واجب
باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم گذارند یا در یکی از دو جانب و اگر طواف سنت باشد
در هر جا از مسجد الحرام که خواهند بگذارند دوم آنکه نماز را بعد از فراغ از طواف و قبل از شروع
در سعی بگذارند و اما آن دو امر سنت اول خواندن سوره قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و توحید

در رکعت

دو رکعت دوم آنکه بفاصله بعد از طواف نماز بگذارند مقصد پنجم در نماز آیات یعنی کسوف
و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و مانند آن و این نماز ده
رکعت است در دو رکعت اول پنج رکوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره را
بخواند برکوع رود تا پنج نوبت و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و در رکعت
دوم را نیز باین طریق بجا آورد بعد از آن تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و این نماز را
باین صورت بجا آوردن افضل است و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند و
برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد از آن موضع قطع یک آیه دیگر یا زیاده بی فاتحه بخواند و
برکوع رود و همچنین تا قبل از رکوع پنجم سوره نماز تمام شود و اول وقت نماز کسوف و خسوف
گرفتن آفتاب و ماه است و آخر وقت آن شروع در انجلا است و سید مرتضی آخر وقت را انجلا
میدانند و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شده باشد
بر او قضا واجب میدانند اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد و بعضی از مجتهدین مطلقا قضا را لازم
میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر اداء است و در باد سیاه و سرخ
و امثال آن بعضی بر آنند که اگر وقت نماز را نگنجد نماز ساقط میشود و بعضی بر آنند که اگر وقت
گنجایش طهارت و یک رکعت داشته باشد نماز واجبست و الا ساقط است تتمه هشت امر
سنت باین نماز متعلق است اول جهر نمودن مصلی در قرائت خواه در روز این نماز واقع شود و
خواه در شب دوم خواندن سورهای طول مانند سوره انبیا و سوره کهف هرگاه داند که
وقت گنجایش آن دارد سیم الله اکبر گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع مگر در رکوع پنجم و
دهم که آنجا سمع الله لمن حمده بگوید چهارم قنوت کردن بعد از رکوع پنجم و دهم پنجم این نماز را
در مسجد بخواند یا در جائیکه سقف نداشته باشد ششم آنکه مطول سازد هر یکی از رکوع و سجود
و قنوت مساوی زمان قرائت باشد هفتم آنکه بجماعت گذارده شود خواه همه قرص گرفته باشد و
خواه بعضی و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر همه قرص گرفته نشده باشد بجماعت گذاردن جایز
نیست هشتم آنکه هرگاه قبل از تمام انجلا از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند سید مرتضی

برآنست که اعاده نماز در اینصورت واجبست بدانکه اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای
یومیه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد در اینصورت مکلف مخیر است در
تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع تقدیم آنکه
وقتش مضیق است واجب است تقدیم نماز یومیه و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت
یا نماز طواف خانه کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای
یومیه داخل شود جایز است که این نماز را قطع کنند و اگر تنگ باشد به نماز یومیه مشغول شود
و بعد از سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده با تمام رساند مقصد ششم
در نماز میت و این نماز واجب کفائیست یعنی هرگاه یک شخص بجا آورد از همه
ساقط میشود و نماز بر میت در وقتی واجبست که آن میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان
مثل اطفال مسلمانان بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشند اگر کمتر از شش سال
داشته باشند نماز بر ایشان سنت است و کیفیت این نماز آنست که مصلی بعد از نیت
تکبیر احرام بجا آورد و بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ
اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ باز تکبیر دوم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِک عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارحَم عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
کَاَفضَلِ ما صَلَّیتَ وَبارَکتَ وَتَرَحَّمتَ عَلیٰ اِبرٰهیمَ وَآلِ اِبرٰهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ باز
تکبیر سیم بجا آورد و بگوید اَللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنینَ وَالمُؤمِناتِ وَالمُسلِمینَ وَالمُسلِماتِ
الاَحیاءِ مِنهُم وَالاَمواتِ تابِع بَینَنا وَبَینَهُم بِالخَیراتِ اِنَّکَ مُجیبُ الدَّعَواتِ
اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ باز تکبیر چهارم بجا آورد پس اگر میت مرد مؤمن باشد
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا عَبدُکَ وَابنُ عَبدِکَ وَابنُ اَمَتِکَ نَزَلَ بِکَ وَاَنتَ خَیرُ
مَنزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعلَمُ مِنهُ اِلّا خَیراً وَاَنتَ اَعلَمُ بِهِ مِنّا اَللّٰهُمَّ اِن کانَ مُحسِناً
فَزِد فی اِحسانِهِ وَاِن کانَ مُسیئاً فَتَجاوَز عَنهُ وَاحشُرهُ مَعَ مَن کانَ یَتَوَلّاهُ
مِنَ الاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ و اگر میت مخالف و معاند باشد بجای آن بگوید

اللّهمّ املأ جوفه نارًا و قبره نارًا و سلّط علیه الحیّات و العقارب و اگر میّت مستضعف باشد
یعنی مذهب حق را نداند و با دشمنان دشمن نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللّهمّ اغفر للّذین
تابوا و اتّبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و اگر اعتقاد میّت را مطلقا نداند بعد از تکبیر چهارم
بگوید اللّهمّ انّ هذه النّفس النّفوس انت احییتها و انت امتّها اللّهمّ ولّها ما تولّت و
احشرها مع من احبّت و اگر میّت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللّهمّ اجعله لابویه
و لنا سلفًا و فرطًا و اجرًا و اگر میّت زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللّهمّ
انّ هذه امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللّهمّ انّا
لا نعلم منها الّا خیرًا و انت اعلم بها منّا اللّهمّ ان کانت محسنة فزد فی احسانها و ان
کانت مسیئة فتجاوز عنها و احشرها مع من کانت تتولّاه من الائمّة الطّاهرین و آخر نماز
میّت تکبیر پنجم است و بآن ختم نماز میشود تتمّه بدانکه این نماز مشتمل است بر نیّت و
پنج تکبیر و دعاها و نوزده است چهار امر واجب و دوازده امر سنّت و سه امر مکروه امّا چهار
امر واجب اوّل آنکه در وقت نماز گذاردن سر میّت بجانب دست راست مصلّی باشد اگر بر
خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجبست دوم آنکه میّت را در آنوقت بر پشت خوابانیده باشند
نه بر پهلو و اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجب میباید سیم آنکه در میان نماز و میّت بسیار
دور نباشد چهارم آنکه نماز گذاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد بدانکه اخصر دعائیکه در
نماز مجزیست و کمتر از آن مجزی نیست آنستکه بعد از نیّت تکبیر احرام بگوید اشهد ان لا اله
الّا اللّه و اشهد انّ محمّدًا رسول اللّه و بعد از تکبیر دوم بگوید اللّهمّ صلّ علی محمّد
و آل محمّد و بعد از آن تکبیر سیم بگوید اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر
چهارم دعای میّت را بجا آورد و بتکبیر پنجم نماز را ختم کند و امّا آن دوازده امر که در
این نماز سنّت است اوّل آنکه مصلّی متطهّر باشد دوم آنکه پیشنماز محاذی کمر میّت بایستد
اگر مرد باشد و محاذی سینه میّت بایستد اگر میّت زن باشد سیم کفش از پای بیرون
کردن چهارم نزدیک ایستادن بجنازه که اگر باد وزد دامن مصلّی بتابوت رسد پنجم

آنکه

انکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستهارا برابر گوش رساند ششم آنکه این نماز را بجماعت
گذارند هفتم آنکه اگر ماموم همین یک کس باشد در پس پیشنماز ایستد اما در غیر این نماز
سنت است که در جانب راست پیشنماز ایستد هشتم ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب آن
بیشتر است نهم نماز نگذارند بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد بشرط آنکه زنده از رحم
جدا شده باشد پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست دهم آنکه
نماز میت را در درون نگذارند اگر عذری نباشد یازدهم آنکه مرد را بجانب مصلی گذارند و زن را
بجانب قبله اگر با هم جمع شوند اما بنوعیکه سینه زن محاذی کمر مرد باشد و اگر طفلی که کمتر از
شش سال داشته باشد با ایشان جمع شود این طفل موخر گذارند بر همه و یک نماز جایز است و
دعا بجهت هر یک بطریقیکه مذکور شد بفعل آورد و اگر همه را در یکدعا شریک سازند
هم جایز است مثل آنکه بگوید اللهم ارحم هؤلاء الاموات دوازدهم آنکه چون از
نماز فارغ شوند پیشنماز در مکان خود بایستد تا جنازه را بردارند و اما انچه امر مکروه
است اول نماز بر میت در مسجد گذاردن دوم فاتحه با سوره در این نماز خواندن هر گاه تقیه
نباشد و بعضی از مجتهدین سلام دادن را در این نماز مکروه میدانند و این نماز را جنب و زن حایض
میتوانند کرد چنانکه در باب طهارت مذکور شد مقصد هفتم در نمازیکه بنذر و مانند آن واجب
شود بدانکه هر گاه کسی نذر کند شرط نمازیکه بیکی از این سه امر واجب میشود انست که کیفیت آن مخالف
کیفیت نمازهای متعارفه شرع نباشد پس اگر نذر کند که یکرکعت نماز بیک سلام بگذارد یا دو رکعت
بچهار رکوع آن نذر باطل است اما اگر نذر کند که سه رکعت بیک سلام بگذارد در صحت این نذر
خلافست و اصح صحت است و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت عید
و کسوف بگذارد اولی عدم صحت است و اگر شخصی نماز واجبی را مثل یکی از نمازهای یومیه
نذر کند نذر او صحیح است وجوب آن موکد میشود پس اگر بجا نیاورد کفاره بر او لازم است و
مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفاره دهد گناه مخالفت نذر تخفیف
میابد اما گناه ترک نماز بحال خود باقیست بکفاره دادن تخفیف نمییابد و اگر شخصی نذر

دو رکعت از نمازها نافله کند بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که واجبست در هر رکعت بعد از
فاتحه سوره بخواند هر چند در نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نذر کند که در هر روز دو رکعت
نماز گذارد مثلاً یکروز عمداً ترک کند نذر او برطرف میشود و لازم نیست که دیگر بگذارد اما
کفاره نذر لازم است اما اگر شخصی نذر کند که سجده بجا آورد نذر او صحیح است اما اگر نذر کند
که رکوعی یا تکبیر احرامی بجا آورد آن نذر باطلست **مقصد هشتم** در نمازیکه باجاره واجب میشود
هرگاه در ذمه شخصی نماز واجبی باشد واجبست که وصیت کند که شخصی را باجاره گیرند تا
نمازهائی که در ذمه اوست بگذارد و این وقتیست که این شخص پسر نداشته باشد اگر پسر دارد
قضای نمازهای پدر او واجبست چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدر واجبست که پسر را از آن مطلع
سازد و چون شخصی را بجهت قضای نماز میت باجاره گیرند اجاره را از ثلث متروکات او اخراج
باید کرد و اگر وصیت نکند بر ورثه لازم نیست که اخراج کنند و بعضی از مجتهدین برآنند که وجه
اجاره نماز را بطریق وجه اجاره حج از اصل ترکه باید داد خواه میت وصیت کرده باشد
خواه نکرده باشد و شخصی را که باجاره میگیرند که نماز بجهت میت بگذارد میباید که مسائل
ضروریه نماز را بداند و عادل باشد و عاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد و
واجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور باین اشتغال نماید یا اکثر اوقات باین مشغول
باشد بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که
باین اشتغال دارد و کاهلی نمیکند و جایز است که دو شخص یا زیاده بجهت نماز یکشخص باجاره
گیرند اما وقت نماز هر یک از جماعت میباید که معین باشد که دیگری در آن وقت بقضای نماز آن
میت اشتغال ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون مرد خود را بجهت قضای نماز زن باجاره
دهد مخیر است میانه جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز مرد باجاره
دهد بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود بتفصیلی که قبل از این مذکور شده **مقصد نهم**
در نمازهائی که از پدر فوت شده باشد بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازی را که از او فوت
شده قضا کند بدو شرط اول آنکه میت را پسر بزرگتر از او نباشد پس بر پسر کوچک واجب نیست

اما اگر میت دو پسر داشته باشد یا زیاده که همه در سن برابر باشند واجب است که نماز پدر را بالسّویه
قضا کنند و اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر از او مانده باشند و پنج نماز از او فوت شده در
اینصورت قضاء آن یکنماز بر ایشان واجب کفائیست یعنی هر کدام که بجا آورد از دیگری ساقط میشود
شرط دوم آنکه پدر وصیت نکرده باشد که شخصی غیر از پسر بزرگتر بجهة نماز او استیجار کنند
که اگر وصیت کرده باشد در اینصورت قضاء نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط است و بعضی از مجتهدین
شرط ثالث کرده اند و آن اینست که آن نماز بواسطه بیماری یا عذر شرعی از پدر فوت شده باشد
پس اگر عمداً ایشان از او فوت شده باشد قضاء آن بر پسر لازم نمیدانند و بعضی دیگر شرط دیگر کرده اند
که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضاء نماز پدر را
بعد از بلوغ و عقل بر او واجب نمیدانند **مطلب دوم** در بیان نمازهای سنتی و انواع آن
بیان است و در این کتاب از آنجمله بیست و چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل از این مذکور شد
اوّل نوافل یومیه است که در هر شبانه روزی گذاردن آن سنت است و آن سی و چهار رکعت است هشت
رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر و چهار رکعت نافله مغرب
بعد از مغرب و دو رکعت نشسته که یک رکعت حساب است و آنرا وتیره گویند نافله خفتن است بعد از
خفتن و هشت رکعت نماز نافله شب است و دو رکعت نماز نافله شفع است و یک رکعت نماز وتر است
و دو رکعت نماز نافله صبح است و اوّل وقت نافله ظهر زوال آفتاب است و آخر وقتش آنست که سایه
شاخص بمقدار دو قدم بعد از وقت زوال افزاید در جائیکه وقت زوال شاخص را سایه باشد
و در جائیکه سایه در وقت زوال معدوم میشود آخر وقتش آنست که سایه بعد از عدم بدو قدم برسد
مراد از قدم هفت یک شاخص است و اوّل نافله عصر فارغ شدن است از نماز ظهر که در اوّل وقت
گذارده شود و آخر وقتش آنست که سایه شاخص بمقدار چهار قدم برسد اوّل وقت نافله مغرب
فارغ شدن است از نماز مغرب که در اوّل وقت گذارده میشود و آخر آن بر طرف شدن سرخیست که در وقت
مغرب بهم رسد اوّل وقت نافله خفتن فارغ شدن است از نماز خفتن که در اوّل وقت گذارده شود
آخر آن نصف شب است و اوّل وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع فجر دوم و هرچند بفجر

دوم ترد بکند باشد افضلست واگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود چهار رکعت باقی را
مخفف بگذارد واگر بعد از گذاردن کمتر از چهار رکعت فجر دوم مطلع شود نافله را قطع کند و بنماز
صبح اشتغال نماید و جایز است نماز شب را در اول شب گذارد و هرگاه ترسد که در نصف شب
بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن از نماز شبست و افضل انست که شفع و
وتر را در ما بین فجر اول و دوم بجا اورد و وقت نافله صبح بعد از فارغ شدنست از شفع و وتر و
ان میکشد تا پیدا شدن سرخی مشرق و ادعیه و اداب نوافل بر مبتدی بسیار است و از ان در کتاب مفتاح
الفلاح بتفصیل مذکور ساختیم و در اینکتاب انچه اهم است مذکور میسازیم بدانکه چون
زوال افتاب محقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا بخواند که حضرت امام
محمد باقر ع تعلیم محمد بن مسلم کرده فرمود که محافظت کن بر ان چنانچه محافظت میکنی چشمهای
خود را و ان اینست که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله الذی لم یتخذ ولدا
ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا بعد از ان
وضو بسازد و شروع در نافله ظهر کند در رکعت اول تکبیرات سبعه افتتاحیه را با ادعیه
ثلثه ان بطریقیکه در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا اورد و در رکعت اول بعد از فاتحه
سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون
پس سلام دهد بعد از سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا ع بجا اورد و بعد ازین بخواند
اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان
منتهی رضای وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجو منک واجعل
لی ودا وسرورا للمؤمنین وعهدا عندک پس دو رکعت دیگر از نافله ظهر بگذارد
بطریقیکه مذکور شد سوای شش تکبیر افتتاحیه و ادعیه ان پس دو رکعت دیگر را بطریق
بجا اورد و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت انچه میسر باشد از تعقیب نماز بجا
اورد و بعد از ان اذان ظهر بگوید بعد از ان دو رکعت دیگر نافله ظهر را با بطریق فوق
اورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات ان شروع کند در نافله عصر و هر رکعت

بعد از فاتحہ ہر سورہ کہ خواہد بخواند چون از دو رکعت اول فارغ شود ایستادہ بخواند اللّٰہمّ انہ
لا الٰہ الّا انت الحیّ القیّوم العلیّ العظیم الحلیم الکریم الخالق الرّازق المحیی الممیت البدی
البدیع لک الحمد ولک المنّ ولک الکرم ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک
یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن لہ کفوًا احد ولم یتّخذ صاحبۃً ولا
ولدًا صلّ علی محمّد وآلہ پس حاجت خود را بخواہد بعد از آن دو رکعت دیگر نافلہ عصر بگذارد
بطریق دو رکعت اول پس ایستادہ بخواند اللّٰہمّ ربّ السّموات السّبع وربّ الارضین
السّبع وما فیہنّ وما بینہنّ وما تحتہنّ وربّ العرش العظیم وربّ جبرئیل و
میکائیل واسرافیل وربّ السّبع المثانی والقرآن العظیم وربّ محمّد خاتم النّبیّین
صلّ علی محمّد وآلہ اسألک الاعظم الّذی بہ تقوم لہ السّموات والارض وبہ
تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرّق بین المجتمع وتجمع بین المتفرّق وبہ
احصیت عدد الآجال ووزن الجبال وکیل البحار واسألک یا من ہو کذلک ان
تصلّی علی محمّد وآل محمّد پس حاجت خود را بخواہد دو رکعت دیگر بگذارد بطریق و
بعد از آن ایستادہ بخواند اللّٰہمّ انّی ادعوک بما دعاک بہ عبدک یونس اذ ذہب
مغاضبًا فظنّ ان لن نقدر علیہ فی الظّلمات ان لا الٰہ الّا انت سبحانک انّی کنت
من الظّالمین فاستجبت لہ ونجّیتہ من الغمّ وکذلک ننجی المؤمنین فانّہ دعاک
وہو عبدک وانا ادعوک وانا عبدک وسألک وہو عبدک واسألک وانا
عبدک ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تستجیب لی کما استجبت لہ وادعوک بما
دعاک بہ عبدک ایّوب اذ مسّہ الضّرّ وانت ارحم الرّاحمین فاستجبت لہ وکشفت
ما بہ من ضرّ وآتیتہ اہلہ ومثلہم معہم فانّہ دعاک وہو عبدک وانا ادعوک وانا
عبدک وسألک وہو عبدک وانا اسألک وانا عبدک ان تصلّی علی محمّد وآل
محمّد وان تفرّج عنّی کما فرّجت عنہ وان تستجیب لی کما استجبت لہ وادعوک
بما دعاک بہ عبدک یوسف اذ فرّقت بینہ وبین اہلہ واذ ہو فی السّجن فانّہ

دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وانا عبدك ان تصلى على محمد و ال محمد وان تفرج عنی كما فرجت عنه وان تستجيب لى كما استجبت له فصل على محمد وال محمد پس حاجت خود را بخواهد بعد از ان دو رکعت دیگر نافلہ عصر بکذارد پس این دعا را بخواند يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة ولم يهتك الستر يا كريم الصفح يا عظيم المن يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كل نجوى و يا منتهى كل شكوى يا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا سيداه يا سيداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال والاكرام اسالك بحق محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين وعلى ومحمد وجعفر وموسى وعلى ومحمد وعلى والحسن ومحمد صاحب الزمان سلام الله عليهم اجمعين ان تصلى على محمد وال محمد وان تكشف عنى كربى وتغفر ذنبى وتنفس همى وتفرج غمى وتصلح شانى فى دينى ودنياى وان تدخلنى الجنة ولا تشوه خلقى بالنار ولا تفعل بى ما انا اهله برحمتك يا ارحم الراحمين صدق الله العلى العظيم پس اذان و اقامه بگوید برای نماز عصر پس نماز کذارد و در نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد از ان بگوید استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم الرحمن الرحيم ذو الجلال والاكرام واسئله ان يتوب على توبة عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين مستكين مستجير لا يملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا اللهم انى اعوذ بك من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن علم لا ينفع ومن صلوة لا ترفع ومن دعاء لا يسمع اللهم انى اسئلك اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك وحدك لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفر الله گوید و سوره انا انزلناه را ده نوبت بخواند بعد از ان دو سجده شکر بجا آورد بطریقیکه کیفیت ان قبل از این مذکور شد باید که آخر دعا که بعد از نماز عصر بخواند این باشد اللهم انى وجهت وجهى اليك واقبلت بدعائى عليك راجيا اجابتك طامعا فى

مغفرتك طالباً ما اوعيت به على نفسك متنجزاً وعدك اذ تقول ادعونی استجب لکم
فصل علی محمد وآل محمد واقبل الی بوجهک الکریم وارحمنی واستجب دعائی یا اله
العالمین **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که بی تاخیر متوجه نماز مغرب شود
بجهت آنکه وقت آن مضیق است چنانکه قبل از این مذکور شد بعد از آنکه نماز مغرب بگذارد
تعقیب بطریقیکه مذکور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل
ما یشاء غیره پس نافله مغرب را بگذارد و از ائمه معصومین مبالغه و تاکید در گذاردن
نافله مغرب بسیار است چنانکه از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که آنحضرت
فرمودند بحارث بن مغیره که ترک مکن چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر اگرچه گریخته
باشی از اعداء و آنها در عقب نوافل باشند بشارت بدهند بگو و مکروه است حرف زدن میان نماز مغرب
و نافله آن و همچنین مکروه است حرف زدن میان چهار رکعت نافله مغرب هر گاه فوت شود وقت
نافله مغرب قضا کند از همچنین سایر نوافل یومیه چون شروع در نافله مغرب کند هفت تکبیر
افتتاحیه را با ادعیه ثلثه بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد سوره
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره انا انزلناه را مکنونه بخواند اگر در هر رکعت بحمد اکتفا نماید
جایز است همچنانکه در سایر نوافل و باید که قرائت را در نافله مغرب و در جمیع نوافل شب بلند
بخواند و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول بسجده رود بخواند اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر
الاعلى وان الیک الرجعی والمنتهی وان لک الممات والمحیا وان لک الآخرة والاولی
اللهم انا نعوذ بک ان نذل ونخزی وان نأتی ما عنه تنهی اللهم انی اسئلک ان
تصلی علی محمد وآل محمد واسئلک الجنة برحمتک واستعیذ بک من النار بقدرتک
واسئلک من الحور العین بعزتک وان تجعل اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن عملی عند
اقتراب اجلی واطل فی طاعتک وما یقرب منک ویحظی عندک ویزلف لدیک عمری واحسن
فی جمیع احوالی وامور معونتی ولا تکلنی الی احد من خلقک وتطول علی بقضاء جمیع حوائجی
للدنیا والآخرة وابدأ بوالدی وجمیع اخوانی المؤمنین فی جمیع ما سألتک لنفسی برحمتک

یا ارحم الراحمین پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافلهٔ مغرب و در رکعت اول از این دو رکعت
اینهمه آیه را از سورهٔ حدید بعد از حمد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و
الارض و هو العزیز الحکیم له ملک السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر
هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات و
الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل
من السماء و ما یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر له ملک السموات و الارض
و الی الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور
و در رکعت دوم آخر سورهٔ حشر را بخواند لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا
من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن
المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم و در سجدهٔ آخر این
دو رکعت هفت نوبت بگوید اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و باسمک العظیم و ملکک
القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم
الا العظیم پس دو سجدهٔ شکر بجا آورد و بگوید آنچه قبل از این در دو سجدهٔ شکر مذکور شد
و اگر در هر یک شکرا شکرا بگوید کافیست بعد از آن دو رکعت نماز غفیله بگذارد و کیفیت
آن عنقریب مذکور خواهد شد و چون سرخی از جانب مغرب برطرف شود از برای نماز خفتن اذان
و اقامه بگوید و دعاهای پیش از اقامه بجا آورد و چون از نماز خفتن فارغ شود تعقیبات بجا
آورد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و لا
تؤمنا مکرک و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف عنا سترک و لا تحرمنا فضلک و لا تحلل علینا
غضبک و لا تباعدنا من جوارک و لا تنقصنا من رحمتک و لا تنزع منا برکتک و لا
تمنعنا عافیتک و اصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا من فضلک المبارک الطیب الحسن الجمیل

اللهم انزل بنا من نعمتك ولا تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد كرامتك ولا تضلنا
بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب پس هر یك از فاتحه و قل هو
الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده نوبت بخواند سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اكبر و ده نوبت بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد و بعد از آن
این دعا را بخواند اللهم افتح لي ابواب رحمتك واسبغ علي من حلال رزقك ومتعني بالعافية
ما ابقيتني في سمعي وبصري وجميع جوارحي اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا انت استغفرك
واتوب اليك پس دو سجده شکر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت نماز وتیره نشسته بگذارد
و ایستاده نیز جایز است و هفت تکبیر افتتاح با ادعیه ثلثه بجا آورد و در رکعت اول
بعد از فاتحه سوره تبارك یا سوره واقعه بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید را
بخواند بعد از نماز هر حاجت خود را بخواهد

فصل در بیان آداب نماز شب

چون بنده مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزی که بفعل آورد این است که سجده شکر
کند پس بگوید در سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده الحمد لله الذي احيانا بعد ما اماتنا
واليه النشور الحمد لله الذي رد علي روحي لاحمده واعبده پس چون خواهد که شروع
در نماز شب کند این دعا بخواند اللهم اني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة وآله واقدمهم
بين يدي حوائجي اللهم اجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين اللهم ارحمني
بهم ولا تعذبني بهم واهدني بهم ولا تضلني بهم واقض لي حوائجي للدنيا والآخرة انك
على كل شيء قدير وبكل شيء عليم پس افتتاح کند رکعت اول از نماز شب بتکبیرات سبعه
افتتاحیه با ادعیه ثلثه آن افضل است که در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد را
سی بار بخواند و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون و در شش رکعت دیگر از نماز شب
سورهای دراز بخواند مثل سوره انعام و کهف و انبیا و یس اگر وقت تنگ باشد از خواندن
سورهای دراز کافیست خواندن حمد و قل هو الله احد در هر رکعت و اگر وقت وفا کند بجای آن
که در هر رکعت اقتصار کند بر حمد تنها همچو سایر نمازها ولیکن اتفاق کرده اند علمای ما

رحمه الله ارواحهم بانکه هیچ یک در نمازها واجب نیست قنوت سنت است در نمازها بسیار مؤکد
در نماز سنت است که در رکعت دوم پیش از رکوع قنوت بخواند و اگر قنوت در رکعت دوم است
از او ترک شود چنانچه ... اگر ... فراموش شود قنوت را بعد از رکوع بگوید اللهم اغفر لنا و
ارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والآخرة انك على كل شيء قدير و سنت است بلند خواندن
قنوت را مگر در نوافل روز باشد هم چنین سنت است تطویل قنوت خصوصا در نماز شب که روایت
شده است از قنوتهای مختصر که سزاوار است در نماز واجب و سنت بخوانند این دعا است
الهي كيف ادعوك وقد عصيتك وكيف لا ادعوك وقد عرفت حبك في قلبي وان
كنت عاصيا مددت اليك يدا بالذنوب مملوة وعينا بالرجاء ممدودة مولاي انت
عظيم العظماء وانا اسير الاسراء وانا الاسير بذنبي المرتهن بجرمي الهي لئن طالبتني
بذنبي لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني بجريرتي لاطالبنك بعفوك ولئن امرت
بي الى النار لاخبرن اهلها اني كنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله
اللهم ان الطاعة تسرك والمعصية لا تضرك فهب لي ما يسرك واغفر لي ما لا يضرك
يا ارحم الراحمين و سنت است که میان هر دو رکعت از آن هشت رکعت نماز شب این دعا را بخواند
اللهم اني اسألك ولم يسأل مثلك انت موضع مسألة السائلين ومنتهى رغبة
الراغبين وادعوك ولم يدع مثلك وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك وانت
مجيب دعوة المضطرين وارحم الراحمين واسألك بافضل المسائل وانجحها واعظمها
يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى و
باكرم اسمائك عليك واحبها اليك واقربها منك وسيلة واشرفها عندك منزلة
واجزلها لديك ثوابا واسرعها في الامور اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل
الاعظم الاكرم الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك به وبكل اسم لك في التورية
والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك و
انبيائك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان

دعائے اعمال شب شعبان

تعجّل فرج وليّك وابن وليّك وتعجّل خزي أعدائه وصلّى الله على محمد وآل محمد برحمتك يا أرحم الراحمين بعد از ان حاجت خود را بخواهد پس تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد و بعد از آن سجده شکر بجا آورد و بخواند در هر یکی از آن دو سجده این دعا که منسوب بحضرت امام زین العابدین است إلهي بعزّتك وجلالك وعظمتك لو أنّي منذ بدأت فطرتني من أوّل الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيّتك بكلّ شعرة في كلّ طرفة عين سرمد الأبد بحمد الخلائق وشكرهم أجمعين لكنت مقصّراً في بلوغ أداء شكر أخفى نعمة من نعمك عليّ ولو أنّي كربت معادن حديد الدنيا بأنيابي وحرثت أرضها بأشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل بحور السماوات والأرضين دماً وصديداً لكان ذلك قليلاً في كثير ما يجب من حقّك عليّ ولو أنّك إلهي عذّبتني بعد ذلك بعذاب الخلائق أجمعين وعظّمت للنار خلقي وجسمي وملأت طبقات جهنّم منّي حتّى لا يكون في النار معذّب غيري ولا يكون لجهنّم حطب سواي لكان ذلك بعدلك عليّ قليلاً في كثير ما استوجبته من عقوبتك پس صد مرتبه بگوید یا الله یا الله پس این دعا بخواند اللّهمّ صلّ على محمد وآل محمد وارحمني وثبّتني على دينك ودين نبيّك ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة إنّك أنت الوهّاب و بعد از آن غسل کند و تمام شب را احیا بدارد و ادعیه آن شب بخواند و ده رکعت شفع و مفرده وتر و افضل اوقات آن ما بین فجر اول و دوم است و در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره توحید بخواند و اگر خواهد در رکعت اول قل أعوذ بربّ الفلق و در رکعت دوم قل أعوذ بربّ الناس بخواند و بعد از سلام دو رکعت این دعا بخواند إلهي تعرّض لك في هذا الليل المتعرّضون وقصدك فيه القاصدون وأمّل فضلك ومعروفك الطالبون ولك في هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ بها على من تشاء وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها أنا ذا عبدك الفقير إليك المؤمّل فضلك ومعروفك فإن كنت يا مولاي تفضّلت في هذه الليلة على أحد من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصلّ على محمد وآله الطاهرين الخيّرين الفاضلين وجد عليّ بطولك ومعروفك يا ربّ

العالمين

واستجیر بک من النار فاجرنی واسئلک الجنة فلا تحرمنی پس بخواند دعاء قنوت هر دعا که خواهد
و هفتاد مرتبه استغفار کند باین طریق استغفر الله واتوب الیه و بعد از آن دعا کند از برای چهل
یا بیشتر از برادران مؤمن باین طریق اغفر لفلان وفلان اسم ایشان را ذکر کند تا آخر و اگر صد مرتبه
کند افضلست و ثواب آن بیشتر است پس هفت مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه پس بگوید رب اسأت و
ظلمت نفسی وبئس ما صنعت وهذه یدای یا رب جزاء بما کسبت وهذه رقبتی خاضعة لما اتیت
به وها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک العتبی لا اعود فان
عدت فعد علی بالمغفرة پس سیصد مرتبه بگوید العفو العفو پس بگوید رب اغفر لی
وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم و بعد از تمام قنوت دعا در ترک رکعت شفع است پس
رکعت دوم شفع قنوت بخواند اگر وقت تنگ باشد از تطویل قنوت اقتصار کند بهر وقت که
آن خواستن باشد بعد از سلام خواندن تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد و بعد از آن سجده کند و این
بخواند اللهم صل علی محمد وآل محمد وارحم ذلی بین یدیک وتضرعی الیک ووحشتی من
الناس وانسی بک یا کریم یا کائنا قبل کل شیء ولا تفضحنی فانک بی عالم ولا تعذبنی فانک
علی قادر اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت ومن سوء المرجع فی القبور ومن الندامة
یوم القیمة اسئلک عیشة هنیئة ومیتة سویة ومنقلبا کریما غیر مخز ولا فاضح اللهم
ان مغفرتک اوسع من ذنوبی ورحمتک ارجی عندی من عملی فصل علی محمد وآل محمد و
اغفر لی یا حیا لا یموت و بعد از فارغ شدن از مفرده وتر و آنچه متعلق است بآن از ادعیه
و آداب دو رکعت نافله صبح را بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره قل هو الله احد چون سلام دهد بپهلوی راست
رو بقبله بخوابد چنانچه سنت است و دو ابرو بدست بگذارد و این دعا بخواند استمسکت بعروة
الله الوثقی التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة
العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربی الله ربی الله ربی الله آمنت بالله

توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد
جعل الله لکل شیء قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة الی مخلوق فان
حاجتی ورغبتی الیک وحدک لا شریک لک الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله
قاسم المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا والشمس والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم صل
علی محمد وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلی لسانی نورا ومن بین یدی نورا
ومن خلفی نورا وعن یمینی نورا ومن فوقی نورا ومن تحتی نورا واعظم لی النور واجعل لی نورا
امشی به فی الناس ولا تحرمنی نورک یوم القیمة پس بخواند آیة الکرسی وقل اعوذ برب الفلق
قل اعوذ برب الناس و پنج آیہ از آخر سورۂ آل عمران باین طریق ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی
جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب
النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا
ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع
الابرار ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
پس تسبیح فاطمہ زہرا بجا آورد و بعد از ان صد مرتبہ سبحان ربی العظیم وبحمده
استغفر الله ربی واتوب الیه و بعد از ان هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم پس دو سجدۂ شکر بجا آورد بطریقیکه قبل از این مذکور شد پس
بخواند اللهم رب الفجر واللیالی العشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر ورب کل شیء واله
کل شیء وخالق کل شیء وملیک کل شیء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی وبفلان وفلان
یعنی نام برادران مومن را ببرد ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانک اهل التقوی
واهل المغفرة **دوم** از نمازهای سنتی نماز شب است کہ بحضرت رسالتپناه منسوب است
و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یکبار و انا انزلناه پانزده مرتبه بخواند و در رکوع نیز انا
انزلناه پانزده بار بخواند و همچنین بعد سر برداشتن از رکوع و در هر سجود و در هر بین السجدتین

از سجود سیم نماز دیگر بحضرت امیر المؤمنین منسوبست و آن چهار رکعتست بدو سلام در هر رکعت بعد از
فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله احد پنجاه بار چهارم نماز دیگر بحضرت فاطمه زهرا منسوبست
و آن دو رکعتست و در رکعت اول فاتحه یکبار و انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از فاتحه
قل هو الله احد صد نوبت بخواند پنجم نماز دیگر بجعفر طیار منسوبست و آن چهار رکعتست بدو سلام
در رکعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه و العادیات بخواند و در
رکعت سیم بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد و قبل
از رکوع سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبر پانزده بار بخواند و در هر
رکوع ده بار و در هر سر برداشتن از رکوع ده بار و در هر سجده ده نوبت و در هر سر
برداشتن از سجود ده نوبت پس این تسبیح در این نماز سیصد بار گفته میشود و این نماز را
اگر هر شب گذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود در هر هفته یکبار و الا هر ماه یکنوبت و الا
هر سال یکنوبت و اگر شخصی نوافل یومیه را باین طریق گذارد ثواب هر دو را دارد و بعضی
مجتهدین برآنند که نماز واجب یومیه را نیز باین طریق میتوانند گذارد و مصلی ثواب هر دو را خواهد
یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز بجای آن سه سوره قل هو الله احد بخواند
و سنتست که چون از این نماز فارغ شود این دعا بخواند سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقار سُبحانَ
مَن تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَتَکَرَّمَ بِه سُبحانَ مَن لا یَنبَغِی التَّسبیحُ اِلّا لَه سُبحانَ مَن اَحصی
کُلَّ شَیءٍ عِلمُه سُبحانَ ذِی المَنِّ وَالنِّعَم سُبحانَ ذِی القُدرَةِ وَالکَرَم اَللّهُمَّ اِنّی
اَسئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَمُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ وَبِاسمِکَ الاَعظَمِ وَکَلِماتِکَ
التّامَّةِ الَّتی تَمَّت صِدقاً وَعَدلاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافعَل بی [illegible] بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمین
بعد از آن حاجت خود را بخواهد ششم نماز اعرابی و آن ده رکعتست دو رکعت بیک سلام و
بعد از آن هشت رکعت دیگر چهار رکعت بیک سلام و وقت آن چاشت روز جمعه است و در رکعت
اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب
الناس هفت نوبت بخواند [illegible] آیة الکرسی را هفت نوبت بخواند و بعد از آن هشت

رکعت باقی را بگذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه اذا جاء یکبار و قل هو الله احد بیست و
پنجبار و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید سبحان الله رب العرش الکریم و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم هفتم نماز طلب باران و این نماز را استسقا گویند و گذاردن این نماز
بجماعت افضلست و سنتست که امام در خطبه روز جمعه مردمان را امر کند بتوبه تا
آنکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه باشد بصحرا
روند اگر در مکه نباشند و اگر باشند این نماز را در مسجد الحرام گذارند و سنتست که با نهایت
خشوع و خضوع و استغفار کنان بصحرا روند و مردمان پیر و زنان پیر و اطفال و چهارپایان را
با خود ببرند و اطفال را از مادران جدا سازند و زنان جوان و اطفال کفار را با خود نبرند و
مؤذنان پیش باشند در وقت نماز بجای اذان سه نوبت الصلوة بگویند و وقت این نماز وقت
نماز عید است و آن دو رکعتست بطریق نماز عید مگر دعا قنوت که در قنوت این نماز این دعا را
بخواند اللهم اسق عبادک و بهائمک و انشر رحمتک و احی بلادک المیتة و چون از
نماز فارغ شود پیشنماز بر منبر رود و ردای خود را بگرداند یعنی آنچه بر دوش راستست
بر دوش چپ اندازد و بعکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود روی بقبله
کند و صد نوبت بگوید الله اکبر و بعد از آن رو بجانب راست کند و صد نوبت سبحان الله بگوید
و بعد از آن رو بجانب چپ کند و صد نوبت بگوید لا اله الا الله و بعد از آن رو بجانب [illegible]
کند و صد نوبت بگوید الحمد لله و همه حاضران با او جمیع این ذکرها را باواز بلند بگویند هشتم
نماز عید غدیر است و آن دو رکعتست در هر رکعت فاتحه یکبار بخواند و هر یک از آیة الکرسی
و انا انزلناه و قل هو الله احد را ده نوبت بخواند و وقت آن قبل از زوال است بنیم ساعت
و سنتست که بعد از نماز دعا طولی که در مصباح مذکور است بخواند و بعد از آن حاجات
خود را طلب کند و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه و زیارت حضرت امیر
المؤمنین آنروز و روزه داشتن در این روز سنتست و در حدیث آمده که شهرت
عید غدیر در آسمانها بیش از زمین است و ثواب تصدق یکدرهم در این روز برابر ثواب

هزار درهم است غسل کردن و روزه داشتن و روزه داران را افطار کردن و در این روز ثواب عظیم
دارد هفتم نماز اول هر ماه و آن دو رکعت است و در رکعت اول الحمد یکبار بخواند و قل هو الله
احد سی بار و در رکعت دوم الحمد لله یکبار و انا انزلناه سی بار بخواند دهم نماز نافله ماه
رمضان و آن هزار رکعت است و کذاردن آن بدو طریق است اول آنکه در شب اول تا بیست شب
هر شب بیست رکعت کذارند هشت رکعت میان شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از خفتن
و در شب نوزدهم صد رکعت افزاید تا پانصد رکعت که باقی مانده در ده شب آخر هر شب سی رکعت کذارند
هشت رکعت میان شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست یکم صد رکعت
افزاید و همچنین در شب بیست سیم طریق دوم در هر یک از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم
بصد رکعت اکتفا نماید هشتاد رکعت که باقی میماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه بکذارند و هر روز
ده رکعت چهار رکعت نماز حضرت امیر المومنین و دو رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز جعفر
طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نکذارد و اگر
خواهد چند رکعت از آنجمله در روز جمعه پنجم بکذارد و آن چهل رکعت که باقی بیست رکعت نماز حضرت
امیر المومنین و دو رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز جعفر طیار و اگر پنج جمعه در ماه رمضان
اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نکذارد و اگر خواهد چند رکعت از آنجمله در
روز جمعه پنجم کذارد و آن چهل رکعت که باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر المومنین در شب جمعه
آخر بکذارد و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا بکذارد و در شب شنبه که بعد از جمعه آخر است
بکذارد اگر ماه رمضان از سی روز کم باشد نماز شب سی ام ساقط است قضای آن شرعی
نیست هر چند عبرات کذارده شود قضا آن سنت یازدهم نماز روز بعثت حضرت رسالت پناه
و آن بیست و هفتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت است در هر وقت از آن روز که
خواهد بکذارد و در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار بخواند و چون از نماز
فارغ شود و در همانجا که نشسته است چهار نوبت بکوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از آن چهار نوبت بکوید الله اکبر الله اکبر لا اشرک به شیئا

بعد از آن

بعد از آن حاجت خود را بطلبد دوازدهم نماز شب مبعث است و این نماز نیز دوازده رکعت است
هر وقت از شب که خواهد بگذارد در هر رکعت فاتحه یکبار و هر یک از سوره ناس و فلق و قل
هو الله احد چهار بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید لا اله
الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد از آن حاجت
خود را بخواهد سیزدهم نماز روز مباهله است و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است و آن وقت
تصدق حضرت امیرالمؤمنین بخاتم و این نماز مثل نماز عید غدیر است چهاردهم نماز زیارت حضرت
رسالت پناه و باقی حضرات ائمه معصومین است و آن دو رکعت است بعد از زیارت کردن و چون
زیارت حضرت امیرالمؤمنین کند دو رکعت نماز زیارت آدم و دو رکعت نماز زیارت نوح بکند
چون هر دو در آن مکان مقدس مدفون اند سنت است که نماز زیارت را در بالای سر بکند
و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر شخصی از دور زیارت کند یعنی در شهر های دیگر باشد اول دو
رکعت نماز زیارت بجا آورد و بعد از آن زیارت کند پانزدهم نماز رغائب است و آن در شب جمعه
اول ماه رجب است بعد از آنکه پنجشنبه را روزه بدارد و این نماز دوازده رکعت است هر دو
رکعت بیک سلام در هر رکعت حمد یکبار بخواند و انا انزلناه سه بار و قل هو الله احد
دوازده بار و چون سلام دهد هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از آن
بسجده رود و هفتاد نوبت بگوید سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح
و چون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک
انت العلی الاعظم باز بسجده رود و آنچه در سجده اول گفته بود به همان طریق باز بگوید بعد از
آن حاجت خود را از خدای تعالی بخواهد شانزدهم نماز شب نصف ماه رجب و آن سی رکعت
است در هر رکعت فاتحه یکنوبت و قل هو الله احد یازده نوبت هفدهم نماز شب نصف ماه
شعبان و آن چهار رکعت است در هر رکعت فاتحه یکنوبت بخواند و قل هو الله احد صد بار بخواند هجدهم
نماز شب عید ماه رمضان و آن دو رکعت است در رکعت اول فاتحه یکبار بخواند و قل هو الله هزار بار
و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله یکبار نوزدهم نماز ساعت غفلة و آن ساعت ما بین

شام و خفتن است و این نماز را غفیله گویند و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از فاتحه این
آیه را بخواند که وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک
ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از فاتحه این آیه را بخواند وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بعد از آن دست بردارد و این دعا بخواند اللهم
انی اسألک بمفاتح الغیب لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل
بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی
تعلم حاجتی فاسألک بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی بعد از آن
حاجت خود را بخواهد بیستم نماز سنت سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد و آن دو
رکعت است در هر رکعت فاتحه و سوره یکبار بخواند چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند
اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی ودینی ودنیای وآخرتی وخواتیم عملی
بیست و یکم نماز توبه و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند
یکبار و این نماز را بعد از توبه و غسل توبه بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعای توبه را که
در صحیفه کامله مذکور است بخواند بیست و دوم نماز هدیه میت و آن دو رکعت است در رکعت
اول فاتحه یکنوبت و آیة الکرسی یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت
و چون سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثواب هاتین الرکعتین
الی قبر فلان و نام میت را ببرد و وقت این نماز شب اول دفن میت است بیست و سیم نماز
روز عاشورا و آن چهار رکعت است بدو سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت و قل یا ایها الکافرون
یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد یکبار و در رکعت سیم فاتحه یکنوبت و سوره
احزاب یکنوبت و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و سوره منافقین یکبار و بعد از سلام زیارت
امام حسین بکند بیست و چهارم نماز روز نوروز و آن چهار رکعت است بدو سلام در رکعت اول

فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون ده نوبت
و در رکعت سیم بعد از فاتحه قل هو الله احد ده نوبت و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک از معوذتین
ده نوبت بعد از سلام دادن بسجده رود و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِیَاءِ
الْمَرْضِیِّیْنَ وَ عَلٰی جَمِیْعِ اَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِکَ وَ بَارِکْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَکَاتِکَ
وَ صَلِّ عَلٰی اَرْوَاحِهِمْ وَ اَجْسَادِهِمْ اَللّٰهُمَّ بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ لَنَا فِیْ یَوْمِنَا
هٰذَا الَّذِیْ فَضَّلْتَهُ وَ کَرَّمْتَهُ وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَ خَطَرَهُ اَللّٰهُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْمَا اَنْعَمْتَ بِهِ
عَلَیَّ حَتّٰی لَا اَشْکُرَ غَیْرَکَ وَ وَسِّعْ عَلَیَّ فِیْ رِزْقِیْ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ و وقت این
بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر و اگر قبل از آن کند در اول وقت کند اداده

مطلب سیم در بیان احکام خللی که موجب بطلان نماز است و آن بیست است

اول حدث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو و خواه از روی
اختیار و خواه از روی اضطرار و خواه قبل از سر برداشتن از سجدهٔ آخر نماز خواه بعد از آن و شیخ ابن
بابویه بر آنست که اگر حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجدهٔ آخر نماز واقع شود نماز باطل نمیشود
و واجبست که وضو بسازد و نماز را باتمام رساند دوم پشت بقبله کردن بی ضرورت و اگر
ضرورت باشد مثل جنگ که خصم رو بقبله باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز باطل نمیشود
و اگر پشت بقبله کردن از روی سهو واقع شد در این صورت شرط بطلان نماز است که وقت نماز
باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسد که پشت بقبله نماز کرده است نماز صحیح است
چنانکه در بحث قبله مذکور شد سیم انحراف از قبله بجانب یمین یا یسار از روی عمد بی ضرورت
اما اگر از روی سهو باشد در وقتی آن نماز باطلست که هنوز وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقا
مذکور شد چهارم اگر ظاهر شود که وضو یا غسل یا تیمم خللی داشته مثل آنکه ظاهر شود
که بعضی از اعضا را نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضاف بوده باشد
یا نشستن بعضی اعضا یا نجس بوده یا مشتبه بنجس یا آب یا خاک غصبی یا مشتبه بغصبی وضو
یا غسل یا تیمم کرده باشد اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم بغصب یا اشتباه باشد

در احکام خللیکه موجب بطلان نماز است

و بعد از نماز ظاهر شود که غصبی بوده یا مشتبه بغصبی در این صورت نماز شکه کرده صحیح است پنجم هرگاه نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت ششم در شک کردن در عدد رکعات نماز مغرب کردن هفتم رکنی از ارکان خمسه نماز که نیت و تکبیر احرام و قیام و رکوع و سجدتین است زیاد یا کم کردن اگرچه از روی سهو باشد هشتم فعل کثیر بجا آوردن در اثنای نماز کردن بحیثیتی که در عرف او را مصلی نگویند اگرچه سهواً باشد اما اگر فعل قلیل باشد مثل اشاره کند یا عقرب یا مگسی را کشتن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود نهم سکوت طویل کردن بطریق فعل کثیر که در عرف او را مصلی نگویند دهم یک رکعت یا زیاده فراموش کردن و بخاطرش نرسد مگر وقتیکه مابین امری از او صادر شده باشد که نماز بآن باطل شود عمداً و سهواً مثل حدث یا پشت بقبله کردن اما اگر در مابین امری از او صادر شده باشد که اگر عمداً صادر شود نماز باطل میشود و اگر سهواً صادر شود نماز باطل نمیشود مثل تکلم به دو حرف در این صورت نماز باطل نمیشود نماز را باتمام باید رسانید یازدهم در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهواً زیاد کردن بشرطیکه بعد از رکعت چهارم بمقدار تشهد ننشسته باشد که اگر بمقدار تشهد نشسته باشد نماز او درست است اگرچه تشهد نخوانده باشد دوازدهم نماز را پیش از وقت بجا آورد خواه عمداً و خواه سهواً اما بگمان اینکه وقت داخل شده نماز صحیح است سیزدهم دانسته در مکان غصبی یا جامه غصبی نماز گذاردن چهاردهم در جامه ابریشم یا بدن نجس که پیش از نماز میدانست که نجس است بعد از آن فراموش کرده نماز گذاردن پانزدهم بی تقیه عمداً بطریق سنیان دست در نماز بستن شانزدهم عمداً چیزی خوردن در اثنای نماز هر چند اندک باشد هفدهم عمداً بدو حرف تکلم کردن هجدهم عمداً بقهقهه خندیدن نوزدهم از برای امور دنیا گریه کردن بیستم عمداً ترک واجبی کردن از واجبات نماز اگرچه رکن نباشد اما اگر بجهت جهل مسئله عمداً ترک کند جهر را در جائیکه جهر واجبست یا اخفات را در جائیکه اخفات واجبست آن نماز صحیح است بیست یکم عمداً زیاده کردن واجبی از واجبات اگرچه رکن نباشد بیست دوم عمداً انحراف قلیل از قبله کردن که بحد یمین یا یسار نرسد بیست سیم عمداً کشف عورت خود کردن مقصد دوم در بیان احکام خللیکه بوقوع آن نماز باطل نمیشود

بر آن دو قسمست نوع اول خللی که بواسطه آن سجدهٔ سهو واجب نمیشود نوع دوم خللی که بواسطه آن سجده
سهو واجب میشود و احکام این دو نوع در دو فصل بتفصیل بیان میشود فصل اول در بیان خللی که
بواسطه آن سجدهٔ سهو واجب نمیشود و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبه نماز است که قبل
از فوت محل بیاد آید پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع
بیادش بیاید فاتحه را بخواند و سوره را اعاده نماید اگر رکوع را فراموش کند بعد از خم شدن بقصد
سجود و قبل از سجده بیادش بیاید لازم است بایستد رکوع را بجا آورد و جایز نیست که اکتفا بآن خم
شدن کند خواه آن خم شدن بحد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد رکوع باشد و خواه زیاده
بر آن اگر هر دو سجده را یا تشهد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع بیادش بیاید سجده
و تشهد را بجا آورد و نماز را تمام رساند و اگر یک سجده را فراموش کند پس اگر بعد از سجده کرده
نشستن و طمأنینه را بجا آورده احتیاج بنشستن و طمأنینه دیگر نیست و الا بنشیند با طمأنینه را
بجا آورد و بعد سجده فراموش شده را بعمل بیاورد و احتیاج بسجدهٔ سهو نیست اگر پیشنماز در
فعلی از افعال نماز شک کند و ماموم [illegible] از فعل آن یا عدم فعل آن واقف شد بایستی پیشنماز رفتار
کند بقول ماموم نماید اگر چه ماموم یک شخص باشد و عادل نباشد در اینصورت بر پیشنماز
سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن ماموم پیشنماز را جایز است که باشارهٔ دست باشد
اگر چه دلیل پیشنماز باشد یا بلفظ قرآن مثل اینکه پیشنماز شک کرده باشد که نماز چهار رکعتی
میباید و سه رکعت خوانده یا ماموم داند که سه رکعت گذارده پس از سورهٔ کهف سیقولون ثلثة بخواند
و اگر شخص در نماز زیاد شک کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند در اینصورت
تلافی آنچه نکرده بود واجب نیست آنچه محل آن باشد سجده سهو نیز بر او واجب نیست بلکه بعضی مجتهدین
وقتی او را کثیر السهو میگویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند یا در یک نماز سه سهو کند
و اگر شک بسیار کند بحیثیتی که او را در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود بآنچه شک
کرده هر چند محل آن باقی باشد نماز او صحیحست و سجده سهو بر او واجب نیست پس اگر مثلا شک
کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب نیست که بآن ملتفت شود و بنا بر بودن سوره

نخواند و اگر سوره را در اینصورت بخواند آن نماز باطلست هرچند بعد از خواندن ظاهر شود
که نخوانده **فصل دویم** در بیان خللی که سجده سهو بجهت آن واجبست آن در هفت موضع است
اول فراموش کردن یکسجده دویم فراموش کردن تشهد اولین در تشهد سیم فراموش کردن
صلوات بر پیغمبر و آل او بشرط آنکه محل هر یک از این سه گذشته باشد پس در اینصورت واجبست
که آنرا بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بکند اگر دو چیز از این سه چیز
که مذکور شد فوت شده باشد واجبست که اول بعد از سلام دادن هر دو را بآن ترتیب که فوت
شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک دو سجده سهو کند اما لازم نیست که قصد کند که دو
سجده اول بجهت خلل اول است و دو سجده ثانی بجهت دویم است پس اگر در نماز ظهر مثلا
تشهد اول را با یکسجده از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول تشهد بجا آورد و نیت چنین کند
که تشهد فراموش شده نماز ظهر را بجا آورم ادا واجب قربة الی الله و اگر وقت گذشته باشد
بجای ادا قضا بگوید بعد از آن سجده فراموش شده را بهمان طریق بکند بعد سجدهای سهو را بعد از آن
بجا آورد و اگر دو سجده سهو تشهد را بر دو سجده سهو سجده مقدم دارد بهتر است اما واجب نیست
و نیت چنین کند که دو سجده سهو را از برای سهوی که در نماز ظهر کرده ام بجا می آورم قربة الی الله
و ذکر ادا و قضا لازم نیست که در نمازیکه بجهت اجاره یا بجهت نیابت میکنند مثل این سهو
واقع شود نیت کند که بر نیابت فلان تشهد فراموش کرده را بجا می آورم بجهت آنکه واجبست
بر او بالاصالة و بر من بنیابت ادا تقرب الی الله اما در نیت سجده سهو ذکر نام آن شخص واجب نیست
و بعضی از مجتهدین واجب میدانند و نیت سجده فراموش شده و سجده اول دو سجده
سهو را واجبست که مقارن سر پیشانی بر زمین گذاشتن و ذکر دو سجده این است بسم الله
و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و چون سر از سجده دوم بردارد تشهد باین طریق
بخواند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و بعد از آن سلام دهد و واجبست در آن استقبال قبله و طهارت از حدث و
خبث چهارم از آن هفت موضع که در آن سجده سهو واجبست شک کردن میان چهار

مکرر و پنجم کفر چنانکه در بحث شکیات مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر
محل هفتم حرف زدن زیاده از دو حرف از غیر قرآن و دعا و بعضی از مجتهدین دو سجدهٔ سهو را واجب
میدانند از برای هر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و نماز را باطل نسازد و بقول اکثر وقت
وقت آن بعد از سلام دادنست خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص و بعضی از مجتهدین
آنچه را که از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و اولی آن است که این دو سجده را قبل از
فعل منافی و بعد از سلام دادن بی فاصله بجا آورد **مقصد سیم** در بیان احکام شک مصلی
بدانکه شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بحثی جدا گانه
مذکور میشود **بحث اول** در بیان شک در غیر عدد رکعات بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال
نماز شک کند خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن پس اگر محل آن فعل نگذشته باشد واجبست که
آن را بجا آورد مثل آنکه قبل از رکوع شک کند که قرائة کرده یا نه یا در اثنای قرائة شک کند که
تکبیر احرام بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک کند
که سجده کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجده کرده یا نه اما در دو صورت
اخر بعضی از مجتهدین بر آنند که سجده را باید بجا آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک فیه را
در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده بود پس اگر آن فعل رکن است نماز
باطل میشود و اگر غیر رکن است نماز صحیح است اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطل است
خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن صحیح است **بحث دوم** در شک کردن در عدد
رکعات نماز مغرب و نماز صبح موجب بطلان نماز است و همچنین شک میان یک رکعت و دو رکعت
و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات کند پس آن دوازده صورت است اول شک
کردن میان دو و سه بعد از اتمام سجدتین و اتمام آن بفارغ شدن از ذکر سجدهٔ اخر است اگرچه
از سجده بر نداشته باشد پس واجبست که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن
یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته دوم شک کردن میان سه و چهار خواه بعد از سجدتین
باتمام رسانیده باشد پس بنا بر چهار نهد و احتیاط بطریق مذکور بجا آورد سیم شک کردن میان

دو و چهار بعد از اکمال سجدتین پس بنا را بر چهار نهد و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ ابن بابویه
شک میان دو و چهار را مبطل نماز میداند چهارم شک کردن میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین
پس بنا را بر چهار بگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بگذارد و دو رکعت نشسته و مخیر است در تقدیم
هر کدام که خواهد و بعضی از مجتهدین برآنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت پنجم شک کردن
میان دو و پنج بعد از اکمال سجدتین ششم شک کردن میان سه و پنج بعد از رکوع اما اگر قبل از رکوع این
شک واقع شود آن رکعت را منهدم سازد تا شک او میان دو و چهار شود و حکم آن مذکور شد اما با دو سجده
سهو واجب است بواسطه زیاد کردن قیام هفتم شک کردن میان دو و سه و پنج بعد از اکمال سجدتین
هشتم شک کردن میان دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین در این چهار صورت بعضی برآنند که دو وجه است
یکی آنکه بنا را بر کمتر نهد نماز را تمام کند و بعد نماز را باطل کند و در صورت آخر و صحیح تر آنکه
و آن بر چهار بنا نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آورد و دو سجده سهو کند نهم شک کردن میان
دو و سه و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین این حکم صورت هشتم دارد با زیادتی دو رکعت احتیاط نشسته
و اگر خواهد بدل دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده بجا آورد دهم شک کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجود
سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع است آن رکعت را منهدم سازد تا شک او
میان سه و چهار شود پس مخیر است در بجا آوردن یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته و دو سجده سهو
و اگر بعد از رکوع است بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند و بعضی مثل شک قبل از رکوع
میدانند یازدهم شک کردن میان سه و چهار و پنج در این صورت بعضی از مجتهدین برآنند که بنا بر
کمتر نهد نماز را تمام کند و نماز را اعاده نکند و بعضی برآنند که بنا را بر چهار نهد یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد دوازدهم آنکه شک تعلق برکعت ششم گیرد در این
صورت بعضی از مجتهدین برآنند که نماز باطل است و بعضی برآنند که بنا را بر کمتر نهد و حکم آن مثل
حکم تعلق شک برکعت پنجم است هرگاه در عدد رکعات نماز سنتی شک او واقع شود مصلی مخیر است
در بنا بر اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اقل افضل است فصل در بیان نماز احتیاط بدانکه آنچه در حصول
نماز واجب است در نماز احتیاط نیز واجب است شرائط آن مثل نیت و رو بقبله و ستر عورت

نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در نیت آن واجبست کردن نماز را عملی فی
اوّل قصد نماز احتیاط کردن دوّم تعیین دو رکعت یا یک رکعت سیّم تعیین آنکه ایستاده کند یا ن
میشود یا نشسته چهارم تعیین نمازیکه احتیاط بجهة اوست و در این نماز بعد از فاتحه
نمیباید سوره خواندن و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیحات اربعه قایم مقام فاتحه
نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت نماز ایستاده میگذارم جهة احتیاط از فلان
نماز از برای آنکه واجبست ادا قربة الی الله و اگر نشسته بگذارد قصد نشستن کند
و اگر بعد از فوت وقت قصد قضا کند و هرگاه میان نماز اصل و نماز احتیاط منافی
نماز واقع شود مثل استدبار قبله یا حدث یا فعل کثیر در اینصورت بعضی از مجتهدین برآنند
که نماز اصل باطل نمیشود و اولی بطلانست و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر
شود که نماز اصل کم بوده بعضی از مجتهدین برآنند که نماز احتیاط را تمام کند و چیز دیگر
براو لازم نیست و بعضی برآنند که نماز اصل باطل میشود و اعادهٔ آن باید کرد و قول
دوّم احوطست و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم
بوده بآن التفات نکند نماز صحیح است و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز
اصل درست بوده در اینصورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلّی مخیّر است میان قطع
و اتمام آن بدانکه هرگاه شخصی که نماز احتیاط براو واجب شده باشد ترک آن کند
نماز را از سر گیرد این نماز را از ذمّه او ساقط نمیشود و واجبست براو احتیاطی که
شارع بجا آورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعادهٔ نماز اصل بجا آورد در اینصورت
نیز نماز بر ذمّه او باقیست بجهة آنکه فصل منافی در میان نماز اصل و نماز احتیاط
واقع شده و آن نمازیست که بخلاف شرع کرده **خاتمه** در بیان احکام نماز قضا
و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت و در آن چهار فصلست **فصل اوّل** در بیان
احکام نماز قضا بدانکه هرگاه نمازی از نمازهای یومیه از شخصی فوت شود و آن شخص
در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی

نبوده باشد قضای آن نماز براو واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در وقت حیض یا
نفاس ازاو فوت شود قضا ندارد و همچنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود واجبست براو
قضاهای نماز ارتداد و همچنین نمازیکه در وقت خواب یا در مستی از شخصی فوت شود
قضای آن نیز واجبست و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خواب شود که همه وقت نماز
در خواب باشد پس اگر نمیدانست که خوردن آن موجب چنین خوابیست براو قضای آن
نماز واجب نیست و اگر میدانست که موجب چنان خوابیست براو قضای نماز واجبست
اما اگر آنرا بواسطه معالجه مرض تناول نموده و علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن
بوده در اینصورت نیز قضای آن نماز براو واجب نیست و همچنین قضا ندارد و اگر آنرا باکراه بخورد
آن داده باشند اما اگر نه بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق
خورده یا علاج منحصر در آن نبوده باشد در این صورت قضا براو واجبست هرگاه
شخصی سنی شیعه شود براو واجب نیست نمازیکه در ایام تسنن براو واجب بوده و ازاو
فوت شده قضا کند و اگر شخصی محدث باشد تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه خاکی که
وضو سازد یا تیمم کند نماز ازاو ساقط میشود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین
خلاف است و اولی قضا است اما اگر از وقت بمقدار زمان گذشته باشد که طهارت و
نماز را دران بجا آورده باشد عمداً نماز نکرده باشد و بعد از آن خاک و آب بیابد در این صورت
قضای آن نماز براو واجبست و بدانکه هرگاه از شخصی نماز فوت شده باشد و آن شخص در
وقت [illegible] اعتقاد [illegible] متعلقه بنماز بوده باشد آن شخص را
جایز است که در ایام [illegible] الان نماز را بحسب [illegible] قضا کند
لازم نیست که منتظر ایام صحت و قدرت بر همه افعال باشد پس بیماری که قادر بر قیام نباشد
جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه قضا و اگر بر نشستن قادر نباشد بجانب راست
خوابیده نماز کند و اگر از آن نیز عاجز شود بجانب چپ خوابد و چون از آن عاجز شود بر پشت
خوابیده و چون از آن عاجز شود بر پشت خوابد بطریق وقت احتضار و رکوع و سجود را

باشاره

باشاره سر بجا آورد و اگر از اشاره بسر عاجز باشد بچشم اشاره کند در اینصورت
اشاره بسجود را از اشاره برکوع منخفض تر سازد و قرائت و باقی اذکار را بجا آورد و اگر
از همه اینها عاجز باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماری که نشسته نماز می
گذارد در اثنای نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که بایستد و قرائت کند و اگر قرائت را
تمام کرده باشد ایستادن بجهت رکوع باشد و درنگ کردن در این قیام واجبست
و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند اما در حال انتقال از قعود بقیام یا از قیام بقعود قرائت نه
کند و اگر بیماری که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت بر قیام پیدا
کند باید که بایستد و بعد از ایستادن بجهت سجود خم شود و درنگ کردن در این قیام
لازم نیست و در همه این احکام میانه اداء و قضا فرقی نیست **تتمه** ترتیب در نماز
قضا نزد جمعی از مجتهدین واجبست پس اگر از شخصی ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند
که اول کدام فوت شده در اینصورت سه نماز بگذارد یک عصر ما بین دو ظهر یا یک ظهر ما بین
دو عصر و اگر با ظهر و عصر مغربی فوت شده باشد در اینصورت باید نماز گذاردن [illegible]
ری میشود باین طریق که ظهری بگذارد باز عصری باز مغربی باز ظهری باز مغربی باز ظهری
باز عصری و اخصر از این آنستکه قبل از مغرب و بعد از آن ظهری و عصری بگذارد پس
نماز [illegible] لازم میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب عشا فوت شده باشد پانزده نماز
بگذارد یکی از این چهار را بکند سه دیگر را بعد از آن باز دیگری سه دیگر را باز
این باز دیگری سه دیگر و اخصر از این آنست که این هفت نماز را که مذکور شد
قبل از عشا و بعد از عشا بگذارد پس پانزده نماز لازم میشود و اگر با این
صبح فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگذارد یکی از این پنج و چهار دیگر بعد از آن
باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن و همچنین تا پنج نوبت و اخصر از این آنستکه چهار
روز را بترتیب نماز بگذارد و بعد از آن صبح بجا آورد و اگر شخصی را یک نماز از
نمازهای پنجگانه شبانه روزی فوت شود و نداند که کدام نماز است پس اگر در حضر فوت شده

باشد

فوت شده باشد صبح و مغرب و چهار رکعتی بگذارد و آن چهار رکعتی را اطلاق کند میانه
ظهر و عصر و عشا و در جهر و اخفات آن مخیر است و هم چنین مخیر است در نیت جهر و اخفات
در هر نمازی که اطلاق کند نیت نماز جهری و نماز اخفاتی و اگر در سفر فوت شده باشد
بگذارد دو رکعتی مطلق نیت صبح و ظهر و عصر و عشا و مغرب بگذارد اگر مشتبه باشد که نداند
که در سفر فوت شده یا در حضر دو رکعتی بگذارد مطلق نیت صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار
رکعتی مطلق نیت ظهر و عصر و عشا و مغرب بگذارد و اگر دو نماز فوت شده باشد پس
اگر در حضر فوت شده چهار نماز بگذارد صبح و دو چهار رکعتی اول را اطلاق کند نیت
ظهر و عصر و چهار رکعتی اول را اطلاق کند نیت ظهر و عصر و چهار رکعتی دوم را نیت
عصر و عشا و مغرب نیت دو و چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب حاصل شود و اگر در سفر فوت شده
باشد سه نماز بگذارد دو دو رکعتی مطلق نیت صبح و ظهر و عصر بعد از آن مغرب و
بعد از آن مغرب دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و اگر مشتبه باشد که نداند
که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و
عصر بعد از آن چهار رکعتی مطلق نیت ظهر و عصر بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه
ظهر و عصر و عشا و بعد از آن چهار رکعتی مطلق نیت ظهر و عشا و اگر سه روز فوت شده باشد
پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیه را بترتیب بگذارد و اگر در سفر فوت شده چهار نماز
بگذارد دو رکعتی مطلق نیت صبح و ظهر و دو رکعتی دیگر مطلق نیت ظهر و عصر بعد از آن
مغرب بعد از آن دو رکعتی مطلق نیت عصر و عشا و اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت
شده یا در سفر هفت نماز بگذارد دو دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر بعد از آن
ظهر و عصر تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق نیت ظهر و عصر بعد از آن مغرب بعد از آن
دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا بعد از آن عشا را تمام بگذارد و اگر چهار نماز فوت شده
باشد پنج نماز حاضر را بگذارد اگر در حضر فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را بگذارد اگر در
سفر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در حضر فوت شده یا در سفر هشت نماز

بگذارد

بلکه اداء صبح بعد از آن ظهری تمام بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن
عصری قصر بعد از آن مغربی و بعد از آن عشائی تمام و بعد از آن عشائی قصر و همچنین اگر پنج نماز
شبانه روزی فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر پس هشت نماز بهمین طریق بجا آرد
و بدانکه سه نماز است از نمازها واجب که قضا ندارد نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عید
ماه رمضان و اما نماز آیات غیر زلزله پس اگر بعض قرص ماه یا آفتاب گرفته شده باشد قضا ندارد
و اگر قبل از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد و عمداً بجا نیاورده و یا فراموش کرده بعضی
از مجتهدین قضای آن را واجب میدانند و بعضی واجب نمیدانند و اولی وجوب است و اگر همه
قرص گرفته باشد به همه تقادیر قضا لازم است خواه بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد
و خواه بعد از آن و خواه عمداً بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد و اما نماز
زلزله در تمام عمر اداء است **فصل دویم** در بیان احکام نماز سفر بدانکه واجب است
بر مسافر که هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت بجا آرد به هشت شرط شرط اول
قصد مسافت و آن هشت فرسخ شرعی است یا قصد چهار فرسخ بشرط اراده بازگشتن
در همان روز یا در همان شب و فرسخ سه میل است و میل چهار هزار ذراع است بذراع دست
و ذراع بیست و چهار انگشت است که بعرض در پهلوی هم باشد و انگشت هفت جو متوسط
که بعرض در پهلوی هم باشد و جو هفت مو است بموی یال یابو که بعرض در پهلوی هم باشد
پس فرسخ شرعی یک فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است با انگشت دویست و هشتاد و هشت هزار
انگشت است بجو یکهزار هزار و ششصد و شانزده هزار جو و بموی یال یابو چهارده هزار هزار
و یکصد و دوازده هزار مو و این هشت فرسخ را در شرع بریدین بگویند و راهی که
شتر بار دار از برای یک روز بشرط آنکه روز معتدل باشد در درازی و کوتاهی و راه معتدل باشد
در آسانی و دشواری و اگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر
در اینصورت جایز است از راه دور رفتن به قصد قصر کردن نماز و لازم است از راه نزدیک
رفتن و نماز را تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل آنکه در طلب غلام گریخته

بجهت آنکه ... [illegible] ... العبد ... ظله العالی

خود از شهر بیرون رود بقصد آنکه هر جا غلام را یابد بر گردد در اینصورت این شخص قصر کردن نماز
جایز نیست هر چند از هشت فرسخ بیشتر رود اما در وقت بر گشتن بیشتر قصد کند اگر میان او و شهر
هشت فرسخ باشد **شرط دویم** آنکه از موضع اقامت آن مقدار برود که اذان نشنود
و دیوارها را تمیز نکند این مقدار را حد ترخص گویند شرعاً **شرط سوم** آنکه سفر او
سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن ناشزه و شکار کننده و بمحض لهو و لعب شکار کند
و شخصیکه مقصد او از آن سفر امر حرام باشد هیچیک از اینها را قصر کردن نماز جایز نیست
شرط چهارم آنکه سفر هم وقت نماز را فرا گرفته باشد پس اگر بسفر رود بعد از آنکه از
اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد در اینصورت این نماز را تمام بکند و
و قصر جایز نیست و همچنین هرگاه از سفر بوطن آید از وقت نماز مقدار طهارت و
یکرکعت مانده باشد نماز را تمام بکند **شرط پنجم** آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در
عرف او را کثیر السفر گویند مثل مکاری و ملاح و بعضی از مجتهدین برآنند که وقتی کثیر
السفر میشود که سه سفر کند و در بین این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در
غیر وطن خود نیز بقصد توقف ننماید پس مادام که کثیر السفر باشد او را قصر کردن نماز
جایز نیست **شرط ششم** آنکه در اثنای سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای
سفر بوطن خود برسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود رسد نماز را تمام کند هرچند
اقامه ده روز ننماید **شرط هفتم** آنکه در اثنای سفر بموضعی نرسد که او را در آن موضع
ملکی باشد اگرچه یک درخت باشد و شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد خواه آن مدت
شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق پس هرگاه مسافر بچنین موضعی برسد فی الحقیقت نماز را تمام
کند اگرچه قصد اقامه نداشته باشد که زیاده از یکروز یا کمتر در آنجا نباشد **شرط هشتم** آنکه
در اثنای سفر یکی از اینها موضع که آن مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلا
است و مقصود از حایر زمینی است که متوکل لعین آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد
مقدس حضرت امام حسین عم خراب شود لیکن آب برد و در آن زمین بر بالای هم ایستاده یکقطره

داخل

داخل آن نشده‌اند از حایر بعضی گفته‌اند که ایوان حجرات و در کنار آن ایستاد نتوانست کرد داخل
آن موضع شود و آن صحن آستانه مقدسه است یا تمام بقعه که در آنست پس هرگاه مسافر بیکی از
اینچهار موضع برسد قصد اقامت ده روز نکند قصر بر او لازم نیست بلکه مخیر است ما بین قصر
و اتمام و اگر نماز را تمام کند ثواب آن بیشتر است و قول مشهور آنستکه تخییر میانه قصر و
اتمام مخصوص مواضع اربعه است و سید مرتضی ره با بعضی از مجتهدین بر آنند که فرق
میانه اینچهار موضع و مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین نیست و ظاهر کلام
ایشان آنستکه اتمام نماز در کل این مواضع بر مسافر واجب است و قصر جایز نیست و ابن بابویه
بر آنست که در چهار موضع مذکور قصر واجب است تمام جایز نیست اصح قول مشهور است
و واجب نیست در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن اما جایز است در اثنای نماز
عدول کردن بقصر بعد از نیت تمام و عدول کردن با تمام بعد از نیت قصر و اما در
صورت اولی وقتیکه عدول بقصر جایز است که برکعت سیم شروع نکرده باشد و هرگاه
نماز در یکی از این مواضع اربعه فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضای آن سه احتمال است
اول آنکه مکلف در ادا و قضا مخیر است اگرچه قضا را در غیر مواضع اربعه بجا آورد دوم
آنکه مکلف قضا را در یکی از اینچهار موضع بجا آورد مخیر است اما در غیر آن مخیر
نیست بلکه قصر لازم است سیم آنکه مطلقا قصر لازم است خواه در قضا و خواه در یکی
از اینچهار موضع بجا آورد و خواه در غیر آن و اصح احتمال اولست **تتمه** هرگاه شخصی
بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضعی رسد که از شهر تا آن موضع حد ترخص باشد و در
آن موضع انتظار قافله کشد و قافله دیر برسد درین صورت بر آن شخص واجبست تا آنکه
بآن موضع رسیده تا سی روز نماز را قصر کند بعد از سی روز تمام کند هرچند داند
که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین هر مسافر یکه در اثنای سفر بموضعی برسد و در
بودن ده روز در آن موضع متردد باشد پس باید تا سی روز که در آنجا باقی باشد بعد از آن نماز را
تمام کند اگرچه یک نماز باشد بدانکه هرگاه مسافر در موضعی شد توقف ده روز نکند

عبارت ... وسط ... احتمال وسط است ... تر اول ... العبد ... خلق العا

و در اثنای آن ده روز از آن موضع بیرون رود بموضعیکه محل ترخص است از موضع اول تا آن موضع کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم آن داشت که معاودت کند و ده روز با محل اقامت در آنجا توقف نماید در این صورت در وقت رفتن بموضع دوم و در وقت معاودت و در وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول بعزم اول بعزم سفر بیرون رفته باشد نه بعزم آنکه بعد از عود ده روز در آنجا توقف نماید و عزم عدم توقف باقی باشد در این صورت نماز را در وقت رفتن چون بمحل ترخص برسد و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عزم اقامت ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت ده روز یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را اگر در آن موضع میگذارد تمام میگذارد و الا قصر کند جایز است مسافر را که در اثنای گذاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز نماید پس در اینحال لازمست که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگذارد و سنت است که بعد از هر نماز قصر سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

فصل سیم در بیان نماز خوف موجب قصر نماز میشود خواه در سفر باشد خواه در حضر بنا علیه بنابر اشهر مگر نماز خوف با جماعت گذارده اند پس هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در غیر جهت قبله باشند و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را بجماعت گذارند و ترسند که در اثنای نماز اعدا بر ایشان حمله آورند دو فرقه شوند اگر احتیاج بزیاده از دو فرقه نباشد یکفرقه نماز را بجماعت بگذارند و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند و پیشنماز با یکفرقه یک رکعت بگذارد و چون برکعت دوم خیزند فرقه که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون فارغ شوند بحراست اشتغال نمایند و فرقه دوم آیند و رکعت اول خود را که رکعت دوم پیشنماز است اقتدا کنند و چون پیشنماز بتشهد بنشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را بانفراد بگذارند و پیشنماز تشهد را تطویل نماید تا فرقه دوم با ایشان تشهد بعمل آورده سلام دهد و اگر نماز مغرب باشد پیشنماز مخیر است با هر یک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت نماز گذارد و با فرقه دیگر دو

عید قربان سیم نماز عید ماه رمضان در وقتیکه سنت باشد چهارم نماز عید غدیر پنجم نماز بر میتیکه
بشش سال رسیده باشد ششم نماز یکه پیشنماز یکنوبت گذارده باشد و جمعی حاضر شوند و
خواهند که در آن نماز با او اقتدا کنند پس جایز است که پیشنماز آن نماز را نوبت دیگر بنیت
سنت بگذارد و جمعیکه با او آن نماز را گذارده باشند نیز جایز است که نوبت دیگر
آن نماز را بنیت سنت بگذارند و بدانکه مشروع بودن نماز جماعت مشروط است
بچهارده شرط اول آنکه پیشنماز بالغ باشد و بعضی از مجتهدین جایز داشته اند که طفل نزدیک
ببلوغ پیشنمازی میتواند کرد و این قول ضعیفست دوم آنکه شیعه اثنی عشری باشد سیم
آنکه عادل باشد اگرچه بنده باشد و بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشنمازی
غیر بنده کند و هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشنماز عادل نبود بر ماموین لازم نیست
که اعاده نماز کنند خواه وقت نماز باقی باشد و خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود
که پیشنماز عادل نیست قصد انفراد کنند و آنچه بنیت اقتدا واقع شده صحیح است چهارم
ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهة بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را که قادر بر آن
باشد اما کسی را که قادر بر ایستادن نباشد جایز است پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف
فاتحه و اذکار واجبه نماز عاجز نباشد پس اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشنماز
شخصی کند که قادر بر آن نباشد و جایز است که پیشنمازی مثل خود کند ششم آنکه مرد باشد
هرگاه پیشنمازی مردان کند چون زن را پیشنمازی مردان کردن جایز نیست اما پیشنمازی زنان
کردن جایز است و مرد او زن او خنثی را جایز است که پیشنمازی زنان کند اما پیشنمازی خنثی
بر مردان و مثل خود جایز نیست هفتم آنکه ماموم تقدم بر پیشنماز نکند یعنی جای ایستادن
او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشنماز ایستادن او جایز است و بعضی از مجتهدین
آنرا نیز جایز نمیدانند و اگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قد او نزدیکتر بقبله باشد از
سجده گاه پیشنماز اما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز میدانند و هم
چنین هرگاه ماموم با یکدیگر نماز گذارند جایز نیست که احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر

باشد از پیشنماز و اگر در اندرون خانهٔ کعبه نماز کنند جایز است که یک صف پس پشت پیشنماز
ایستد یا صف پیش ایستد رو برو پیشنماز جایز است که رو برو پیشنماز ایستادن و اگر
در میان دایره ایستند اگر کشتی ماموین کردان نماز کنند و نیت با مقتدا بر کشتی پیشنماز
شود واجبست که ماموان نیت انفراد کنند اگر بر نیت نماز جماعت بمانند نماز ایشان
باطل است هشتم آنکه ماموم از پیشنماز بسیار دور نباشد بحیثیتی که بخلاف عادت بود
اما اگر بعضی از ماموین بواسطهٔ تعدد صفها بسیار دور شوند قصوری ندارد نهم آنکه مکان
پیشنماز از مکان ماموم بقدر بلندی نباشد که نتوان او را کام زدن و جایز است که مکان
ماموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز زیاده از یک کام اما هرگاه زمین سراشیب بالا یا سرازیر
باشد نماز جماعت در آنجا جایز است خواه مکان ماموم بلندتر باشد خواه مکان پیشنماز
دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر احرام بگوید اگر بی نیت اقتدا متابعت کند
و امر دیگر منضم واجبست مثل ذکر رکوع و سجود بعمل نیاورد نماز او باطل است اما بر پیشنماز
نیت پیشنمازی واجب نیست مگر نمازها که جماعت در آن واجب باشد مثل نماز جمعه که در
آن پیشنماز را نیت جماعت واجبست یازدهم آنکه پیشنماز نزد ماموم معین باشد پس اگر
دو پیشنماز نماز کنند و ماموم بیکی غیر معین اقتدا کند نماز او باطل است دوازدهم
آنکه پیشنماز زیاده از یک شخص نباشد پس اگر اقتدا بدو شخص کند نماز او باطل
و اگر پیشنماز را حدثی یا بیهوشی اتفاق افتد درین صورت بواسطهٔ این عذر ماموم را جایز است
که در باقی نماز اقتدا بر پیشنماز دیگر کند بعضی از مجتهدین بر آنند که بی‌عذر نیز جایز است
در اثنای اقتدا بر پیشنماز دیگر کردن خصوصاً اگر پیشنماز دوم افضل و اتقی باشد
سیزدهم آنکه ماموم پیشنماز را بی‌واسطه یا بواسطه یا بوسایط ببیند پس اگر پرده یا دیوار
حایل باشد بحیثیتی که ماموم نیز پیشنماز را نبیند و کسی که بواسطه یا بوسایط پیشنماز
را ببیند نماز او باطل است و اگر حایل کوتاه باشد چنانکه پیشنماز در وقت نشستن دیده
نشود اما در وقت قیام دیده شود درین صورت نماز جماعت صحیح است اما اگر زن بمرد

اقتدا کند و حال آنکه مبتلا باشد نماز در صحیحست چهارم آنکه صورت نماز پیشنماز مخالف
صورت نماز ماموم نباشد در وقتیکه پیشنماز مثلا نماز کسوف میگذارد جایز نیست
که شخصی نماز ظهر یا صبح با او اقتدا کند و جایز است در نمازهای واجبی اقتدا کردن بشخصی که
نماز سنت میگذارد در شش صورت که قبل از این مذکور شد همچنین جایز است اقتدا
کردن در نماز ظهر بنماز عصر و در نماز عصر بنماز ظهر و در نماز ادا بنماز قضا و عکس آن
و دو رکعتی بنماز سه رکعتی یا چهار رکعتی [illegible] پس [illegible] ماموم [illegible] باشد مخیر است اگر
خواهد انتظار پیشنماز [illegible] تا وقتیکه سلام دهد او نیز سلام دهد و اگر خواهد
سلام دهد اما انتظار او [illegible] است و اگر نماز ماموم اطول باشد مخیر است اگر خواهد
از آنکه پیشنماز سلام دهد او برخیزد و تتمه نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد انتظار سلام
دادن او بکشد بعد از آن نماز خود را تمام کند انتظار افضلست تتمه بر ماموم واجب است
متابعت کردن پیشنماز یعنی هیچیک از اقوال و افعال نماز را قبل از پیشنماز بفعل نیاورد اما با امام
بجا آوردن جایز است مگر تکبیر الاحرام که واجب است که ماموم بعد از پیشنماز بفعل آورد
پس اگر با هم بجا آورد نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین برانند که متابعت پیشنماز
در اقوال سوای تکبیر احرام واجب نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا ذکر سجود یا امثال آنرا
قبل از پیشنماز بجا آورد قصوری ندارد و این اصح است و هرگاه بعضی از افعال پیشنماز را قبل از
پیشنماز عمداً بجا آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر قبل از پیشنماز رکوع کند واجب است که
در رکوع توقف نماید تا پیشنماز رکوع را بجا آورد نماز او صحیح است مگر در یک صورت و آن
آنست که عمداً برکوع رود قبل از آنکه پیشنماز قرائت را تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از
پیشنماز برکوع رود در این صورت واجبست که سر از رکوع بردارد و متابعت پیشنماز کند
در رکوع و جایز است ماموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد
خواه ضرورت داشته باشد خواه نباشد قصد از نماز آنکه نیت انفراد کند و همچنین
جایز است که در اثنای نماز [illegible] انفراد نماید تتمه نماز را منفرد بگذارد مکروه نماز یکه جماعت

در انواجبست مثل نماز جمعه و نماز عیدین وقتی که واجب شود هرگاه ماموم در اثنا
نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد قبل از انست که پیشنماز حمد و سوره را خوانده
لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر بعد از
خواندن پیشنماز حمد را منفرد شده اکتفا بخواندن پیشنماز کند در خواندن حمد و
سوره را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در اثنای خواندن پیشنماز حمد یا سوره
یا تسبیح را نیت انفراد کند لازم است که انچه پیشنماز نخوانده بخواند و اما ماموم غیر
از قرائت حمد و سوره و تسبیحات از وی چیزی دیگر ساقط نمیشود خواه قرائت پیشنماز را بشنود
و خواه نشنود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم بر ماموم واجبست
بفعل اوردن پیشنماز ساقط نمیشود و بعضی از مجتهدین قرائت کردن ماموم را حرام میدانند
و بعضی مکروه مگر انکه ماموم قرائت پیشنماز را هیچ نشنود که در اینصورت قرائت کردن
او را مکروه نمیدانند فایده بدانکه هرگاه شخصی برسد که پیشنماز در رکوع باشد
در اینحال نیت اقتدا کند و برکوع رود حکم ان دارد که کل رکعت را دریافته باشد
هرچند وقتی برسد که پیشنماز از ذکر رکوع فارغ شده باشد اگر برسد که تا برسد
بصف ماموم پیشنماز سر از رکوع بر میدارد در اینصورت مخیر است اگر خواهد همانجا
که رسیده نیت اقتدا کند و تکبیر احرام بگوید و برکوع رود و در رکوع کرده خود را بصف
رساند و اگر خواهد سجده را نیز در انجا بفعل اورده و خود را بصف برساند لکن
سنت است که در وقت رفتن بجانب صف پای خود را بر زمین بکشد که تمام بر ندارد
و اگر وقتی برسد که پیشنماز سر از رکوع برداشته و بسجده نرفته باشد در وقتی که در سجده اول
باشد در اینصورت سنت است که نیت اقتدا کند و تکبیر احرام بجا اورده با پیشنماز
بسجده رود تا پیشنماز سجده دوم بجای اورد و بعد از سجده نیت کرده نماز را از سر گیرد و بعضی مجتهدین گفته اند
نیت اول کافیست و احتیاج بنیت تکبیر نیست و اگر وقتی برسد که پیشنماز سر از سجده دوم برداشته و به
تشهد نشسته باشد سنت است که بعد از نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدای تعالی کند تا اگر تشهد
اخر بوده باشد و انتظار کشد که پیشنماز سلام دهد بعد از ان برخیزد و نماز را اقامت نماید

باشد یا پیشنماز برخیزد و نماز را بهمان نیت با امام رساند و هرگاه ماموم دو رکعت آخر را با پیشنماز دریافته باشد مخیر است در دو رکعت باقی که منفرد میکند میان آنکه حمد یا تسبیح اگرچه پیشنماز در دو رکعت آخر فاتحه نخوانده باشد بعضی از مجتهدین برآنند که هرگاه پیشنماز در دو رکعت آخر فاتحه نخوانده باشد بتسبیح اکتفا کرده باشد بر ماموم واجبست در رکعت آخر فاتحه بخواند و اکتفا بتسبیح نکند اگر شخصی بواسطه تقیه بر پیشنماز سنی اقتدا کند احتیاط آنست که هم قرائت کند اگر مجال سوره خواندن نداشته باشد سوره [illegible] کافیست اگر مطلقا قرائت نکند نماز را باطل است و اگر در اثنای قرائت کردن او پیشنماز برکوع رود و او نیز برکوع رود و از قرائت آنچه نتواند بجا آورد در وقت خمیدن و در حال رکوع قبل از ذکر رکوع بجا آورد **تتمه** سنتست که صفهای نماز جماعت را راست بدارند و صف اول را بخصوص اهل فضل و تقوی کرده باشند اگر ماموم یک شخص باشد در جانب راست پیشنماز بایستد اگر مرد باشد اگر زن یا خنثی باشد در پس سر پیشنماز بایستد و اگر زن پیشنمازی زن کند اول صف با ایشان بایستد و تقدم نکند و سنتست که پیشنماز در ذکر رکوع و سجود و قنوت جهر کند نماز خود را تطویل نکند سورههای طویل نخواند یا تطویل قنوت یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن و هرگاه پیشنماز در اثنای نماز واقف شود که شخصی داخل مسجد شد و اراده نماز جماعت دارد انتظار او بکشد بتطویل ذکر یا قرائت تا آن شخص رکعت را دریابد مستحب است که مدت انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد و هرگاه پیشنماز داند که جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا کنند انتظار آمدن ایشان بکشد اما آنکه وقت فضیلت پیشنماز فوت نشود و مکروهست که پیشنماز حولاه باشد اگرچه عالم یا حاجی مردم باشد اگرچه زاهد باشد یا دباغ باشد اگرچه عابد باشد و همچنین مکروهست که کور یا فلج باشد یا جذام یا برص داشته باشد و مکروهست پیشنمازی جائی کند که در این علتها مثل خود باشد و همچنین مکروهست اقتدا کردن شخصی که وضو دارد بشخصی که نماز را بواسطه ضرورتی بتیمم میگذارد

باب سیم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام زکوة واجب و سنتی و خمس واجب و سنتی

و در آن سه مطلب است مطلب اول در زکوة واجب و در آن شش فصل است

فصل

در بیان زکوة است

فصل اول بدانکه در ثواب زکوة دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است از انجمله از حضرت
رسالت پناه منقولست که فرمود زکوا اموالکم یعنی زکوة مال خود را بدهید تا نماز
شما مقبول شود و نیز از آنحضرت منقولست که مانع الزکوة فی النار یعنی منع کننده زکوة در
آتش خواهد سوخت و در حدیث دیگر نیز این مضمون وارد است که شخصیکه زکوة مال خود
ندهد خدا تعالی در قیامت مال او را افعی گرداند و بر او مسلط گرداند که دست او را میگزد و هر
شتر و گاو و گوسفند که زکوة از ان نداده باشد آن شخص را بر زمین انداخته با خود میگیرند و شاخ در
ران او و شاخ میزنند تا وقتیکه حساب خلایق باخر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در
نه چیز واجبست طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی واجبست
که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد بتفصیلی که انشاء الله تعالی مذکور خواهد
شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در مالی که غصب شده باشد زکوة
نیست زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بهم رسد شرط اول انکه سکه
داشته باشد اگرچه اینکه متروک شده باشد که کسی با آن معامله نکند پس در شمش طلا و نقره
طلا آلات زکوة نیست همچنین در زر مطلا اگرچه مردم با آن معامله کنند **شرط دوم**
انکه هر یکی از طلا و نقره بنصاب رسیده باشد نصاب طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر
از ان زکوة واجب نیست و اگر یک مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال بر بیست مثقال زیاده شود در
ان زیاده زکوة نیست تا وقتیکه بچهار مثقال رسد برین قیاس نصاب نقره دویست درهم است
و کمتر از ان زکوة نیست همچنین اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود در ان زیاده زکوة نیست
تا وقتیکه بچهل درهم برسد برین قیاس زکوة طلا و نقره یکدانک و نیم ده یک است
پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چهار مثقال که بعد از بیست
بهم رسیده ده یک مثقال است زکوة دویست درهم نقره پنج درهم است و زکوة هر چهل درهم
که بعد از دویست درهم بهم رسد یک درهم است **شرط سیم** حولست یعنی انکه نصاب مذکور
یازده ماه در ملک مالک باشد در این یازده ماه سکه دار باشد پس چون داخل ماه دوازدهم

باشد مگر دادن زکوة اینها واجب نیست اگرچه چند سال بر آن گذرد **فصل چهارم**
در بیان زکوة شتر و گاو و گوسفند زکوة در اینها واجب است بچهار شرط شرط اول آنکه مدت
یازده ماه در ملک مالک باشد شرط دوم آنکه در مدت مذکور قوت آنها از چریدن
باشد نه از مال صاحب شرط سیم آنکه مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرمایند مثل بار کردن و
زمین شیار کردن شرط چهارم آنکه بنصاب برسد و کمتر از پنج شتر زکوة نیست تا بیست و پنج شتر رسد
زکوة هر پنج شتر یک راس گوسفند است و چون به بیست و شش رسد زکوة آن یک شتر ماده است که یکسال تمام کرده
باشد داخل سال دوم شده باشد و چون بسی و شش شتر رسد زکوة آن یک شتر ماده است که داخل سال سیم
شده باشد و چون بچهل و شش برسد زکوة آن یک شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و چون بشصت و
یک رسد زکوة آن یک شتر ماده است که در سال پنجم داخل شده باشد و چون بهفتاد و شش رسد زکوة آن دو
نفر شتر ماده است که در سال سیم داخل شده باشد و چون بنود و یک رسد زکوة آن دو نفر شتر ماده است
که در سال چهارم داخل شده باشد و چون بصد و بیست و یک رسد زکوة آن در هر چهل نفر یک شتر ماده است که در سال
سیم داخل شده باشد و در هر پنجاه نفر یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد گاو تا بسی نرسد
زکوة ندارد و چون بسی رسد زکوة آن یک گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده
باشد و چون بچهل رسد زکوة آن یک فرد گوساله است که در سال سیم داخل شده باشد گوسفند تا بچهل نرسد
زکوة ندارد و چون بچهل رسد زکوة آن یک راس گوسفند است و چون بیکصد و بیست و یک رسد زکوة آن دو راس گوسفند است
و چون بدویست و یک رسد زکوة آن سه راس گوسفند است و چون بسیصد و یک رسد زکوة آن چهار راس گوسفند است
و چون بچهارصد رسد زکوة در هر صد راس یک راس گوسفند است هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و
گوسفند آنرا در شرع نصاب گویند و هر چه ما بین دو نصاب واقع است زکوة ندارد و گوسفندی که بزکوة
داده میشود واجب است که کمتر از هفت ماهه نباشد یا هفت ماه تمام و اگر از آن زائد باشد و
پانزده روز نگذرد بزکوة نمیتوان داد **فصل پنجم** در بیان مستحقان زکوة و ایشان هشت فرقه اند
اول و دوم فقرا و مساکین یعنی کسانیکه مالک قوت یکساله خود و عیال خود نباشند و کسی که صنعتی
نداشته باشد که بآن وفا کند بشرط آنکه سید نباشد مگر آنکه زکوة دهنده سید باشد که زکوة

سید

سبیل برسانند روا است هفتم جماعتیکه حاکم شرع ایشانرا بواسطه اخذ زکوة از مردم ضبط نماید سیوم
قسمت آن تعیین نموده باشد شرط نیست که این جماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند که غنا
باشند حاکم شرع بحق السعی ایشانرا از زکوة تعیین نماید میتوانند گرفت چهارم جماعت کافر که در
جهاد مدد اهل اسلام نمایند پنجم هر بنده که در شدت آقای خود مشغول باشد پس او را از زکوة
میتوان خرید و آزاد کرد و همچنین هر بنده که شرط کرده باشد که مبلغی بآقا دهد بعد از آن آزاد
باشد از تحصیل کل آن مبلغ یا آن بعضی از آن مبلغ را یا ششم از زکوة باقی آن میتوان داد تا
آزاد شود ششم جماعتیکه قرض بسیار آورده باشند و از ادای آن عاجز باشند بشرطیکه آن قرض
را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم سبیل الله مثل پل ساختن و مسجد عمارت کردن و مدرسه از برای
طالبان علم ساختن که بعلم مشغول باشند که در راه خدا از آن نفعی بایشان رسد هشتم ابن سبیل یعنی کسیکه
در شهر خود مال دار باشد غنی است اما بغربت فقیر و پریشان شده باشد او را زکوة میتوان داد به
شرط آنکه سفر او در معصیت نباشد و شخصی نباید که او را قرض بکند و یا چیزی از اسباب که در شهر خود
دارد بفروشد **فصل ششم** در بیان زکوة فطره بدانکه هر شخصیکه بالغ و عاقل باشد قدرت بر قوت
یکساله خود و عیال خود داشته باشد خود و عیالان او ماه رمضان را روزه گرفته باشند و خواه نگرفته باشند
بر او واجب است که از خود و از هر یک از عیالان خود مقدار یکصاع یعنی یکمن و یکچارک بوزن تبریز تخمینا ادا
کند یا جو یا خرما یا مویز یا برنج یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات قوت اهل آن ولایت باشد به
مستحق برساند مقدار یک صاع قبل از این مذکور شد وقت دادن بمستحق نیت چنین کند که این جنس را
بمستحق میدهم بجهت زکوة فطره واجب قربة الی الله و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و جایز
و جایز است دادن قیمت این جنس بمستحق و اگر شب عید ماه رمضان مهمانی قبل از شام برسد فطره او نیز بر این
کس واجب است خواه طعام اینکس را خورده باشد خواه نخورده باشد همچنین هر غلام و کنیز یکی که بخشیده
باشد یا غایب باشد فطره ایشان نیز بر اینکس واجب است مادامیکه مردن ایشان معلوم نباشد و
وقت دادن زکوة فطره از اول شب عید فطر است تا وقت ظهر روز عید است تاخیر از این پس اگر تاخیر
کند بنیت قضا باید داد و بعضی مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید بنیت ادا میتوان داد و بعد از آن

مطلب دوم در بیان زکوة سنتی بدانکه در هشت چیز سنت اول اسب مادیان
وزکوة هر اسبی در سالی دو مثقال شرعی طلا است اگر پدر و مادرش هر دو اسب اصیل باشند و یک مثقال است
اگر یکی از ایشان اصیل باشد یا آنکه هیچیک از ایشان اصیل نباشد بشرط آنکه در تمام سال در صحرا چرند
یعنی علوفه ایشان از مال مالک نباشد دوم از آنچه زکوة دادن آن سنت مالیست که مالک آن
کاری کرده باشد که بواسطه آن کار زکوة در او واجب نباشد مثل آنکه در اثنای سال بقرض
بشخصی بدهد یا زر و سکه دار را مطلس سازد یا از نصاب اول شتر و گاو و یا گوسفند چیزی بشخصی بخشد
یا از مثل اینها زکوة دادن سنت سیم از آنچه زکوة دادن آن سنت حاصل مستغلات است
مثل دکان و حمام و کاروانسرا و امثال آن پس سنت که یکدانک و نیم ده یک حاصل از آن زکوة بدهد
هر چند بنصاب نرسد و حول نگذرد چهارم از آنکه زکوة دادن سنت هر چیزیست که از زمین بروید
بکیل و بوزن در آید مثل نخود و برنج و عدس و ماش و مانند آن بنصاب و حول آن بطریق نصاب و حول
گندم و جو و خرما و مویز است همچنین در عشر و نصف عشر و اما در سبزیها و خربزه و خیار و مانند آن
زکوة نیست پنجم از آنچه زکوة دادن آن سنت مالیست که چند سالی در دست مالک نباشد و
بعد از چند سال بدست مالک آید سنت که زکوة یکسالهٔ او را بدهد ششم از آنچه زکوة دادن آن
سنت مالیست که مالک شک داشته باشد که بنصاب رسیده یا نه سنت ما دامیکه شک داشته
باشد زکوة از او هر سال بدهد هفتم از آنچه زکوة دادن آن سنت مال التجارت است یعنی هر گاه
شخصی متاعی چند بجهت تجارت بخرد یا ملکی را اجاره کند بقصد آنکه بتجارت فایده از آن حاصل
کند پس هر گاه که راس المال بنصاب طلا و نقره برسد و مدت یکسال نقصان نکند زکوة دادن آن سنت است
هشتم از آنچه زکوة دادن آن سنت مال اطفال است هر گاه ولی طفل تجارت کند از برای طفل و شرط
زکوة تجارت هم رسد سنت است که ولی از آن زکوة بدهد **مطلب سیم در بیان**
احکام خمس بدانکه خمس در هفت چیز واجب است اول غنیمتی که از کافران حربی
بدست آید هر قدر که باشد دوم هر کانی که هم رسد مثل فیروزه و مس و گل ارمنی و مانند
آن بشرط آنکه بعد از وضع اخراجات چیزی که مثل کندن و صاف نمودن قیمت آنچه ماند به بیست

مثقال شرعی طلا شود و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که دادن خمس آن واجب است هرچند قیمت
آن از بیست مثقال کمتر باشد سیم هرچه از دریا بغواصی بیرون آید مثل مروارید و مرجان و غیره
هرگاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود چهارم مال حلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود و قدر
حرام و صاحب آن معلوم نباشد اما اینقدر معلوم باشد که از خمس زیاده نیست دراینصورت
خمس آنرا باید داد هرچند اگر باشد باقی حلال میشود و اگر معلوم شود که از خمس زیاده است خمس آنرا
باید داد و آن زیادتی را باید تخمین کرد و بفقرا و مساکین تصدق باید نمود پنجم زمینی که کافر ذمی از مسلمان
بخرد واجب است که خمس آن زمین یا خمس قیمت آن زمین یا خمس حاصل هر ساله او را بدهد ششم زر یکه در زیر
زمین یافت شود یا آنکه در بلاد کافران حربی یافت شده باشد دادن خمس آن واجب است خواه اثر اسلام
بر آن باشد خواه نباشد باقی از آن شخص است که یافته است و همچنین اگر در بلاد اسلام یافت شده باشد
و اثر اسلام بر آن نباشد لقطه است و احکام لقطه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی هفتم فایده
که از تجارت یا زراعت یا حرفت یا مانند آن بهم رسد پس اگر فایده آن زیاده از کل اخراجات یکساله
اینکس باشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر شخصی از سود تجارت مثلاً بیست تومان حاصل کرده باشد
و اخراجات لایق بحال او ده تومان شده ده تومان از آن بیست تومان بجهة اخراجات بردارد و از آن ده
تومان که میماند دو تومان بخمس بدهد و برین قیاس است فایده که از زراعت و حرفت حاصل شود و اگر
آن سال پیشکشی بشخصی دهد یا زن بخواهد یا غلام یا کنیزک یا مانند آن خرید کند یا بحج رود یا عمره
کند از جمله اخراجات سال حساب باید کرد و بعد از وضع کل آنها باید دادن خمس زیاده واجب است
هرگاه که باشد باید دانست که نصف خمس تعلق بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد و نصف دیگر بسادات یعنی
جمعیکه از اولاد هاشم که جد حضرت رسالت پناه است منسوبند اگرچه از اولاد حضرت زهرا
نباشند بشرط آنکه شیعه اثنی عشری باشند یتیم یا مساکین یا ابنای سبیل باشند نصفی که باین
جماعت متعلق است صاحب مال میتواند که خود میان ایشان قسمت نماید اما آن نصفی که تعلق بصاحب الزمان
دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجب است که بمجتهد بدهد یا مجتهد از او بستاند و بآن جماعت قسمت کند

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام روزه واجب و سنت

در حکم روزهٔ واجب

وذرانچه‌ها مطلبیست مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت چیز است اگر بفعل آوردن آن در
روزهٔ واجب حرام است و اگر بفعل آورد آن روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن هرچند خوردن
و آشامیدن آن خلاف عادت باشد بعضی از مجتهدین برآنند که خوردن آنچه خوردن آن بخلاف عادت است
مثل پوست تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن روزه را باطل نمیکند و این مذهب ضعیف است و هرگاه
بلغم از دماغ یا از سینه بدهن آید فرو بردن آن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی یا گرسنگی بر شخصی غالب شود
چنانکه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد اما زیاده بر آنچه دفع مضرت کند نخورد و برا او واجبست که آنها
ترک کند هم چنین جرعه را اگر نامد خوردن و آشامیدن را ازشود دویم از آنچه روزه را باطل
میکند انزال منی است عمداً بهر طریق که باشد اما اگر روزه دار در روز محتلم شود روزه او باطل
نمیشود و لازم نیست که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد و اگر داند که چون در روز
خواب کند محتلم خواهد شد خواب کردن او از روی عمد و اختیار حرام است سیم از آنچه روزه را باطل میسازد
داخل کردن حشفه است عمداً در قبل و دبر زنده پس روزه فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شخصی زن
خود را در روزهای رمضان بزور جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن او است و اگر زن مرد را بزور
بجماع آورد کفاره زن و مرد بر زن واجبست چهارم از آنچه روزه را باطل میکند عمداً بر جنابت ماندن است
تا وقت صبح داخل شود پس قضا و کفاره لازم میشود و هم چنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس
کند تا وقتیکه صبح داخل شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند تا صبح بیدار نشود نه قضا بر
او لازم آید و نه کفاره و اگر قصد داشته باشد که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم آید و اگر غسل کردن
و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم آید و نه کفاره و هم چنین اگر از خواب و اپیدار شود
و دوباره بخوابد و نیت کند که آنچه جهت غسل کردن در آخر شب بیدار خواهد شد و تا صبح بیدار
نشود قضا لازم آید نه کفاره اگر در این صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد قضا و کفاره بر او
لازم است اگر دفعه سیم بخوابد و تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر او لازم هرچند قصد غسل
کردن بیدار شود و گمان داشته باشد که در شب جهت غسل کردن بیدار خواهد شد پنجم از آنچه روزه را
باطل میسازد نسبت دادن کذب است عمداً بخالق و پیغمبر و ائمه و دو غلیظ او غلیظ

پس هرگاه یکی از این سه چیز را بحلق رساند از روی عمد قضا بر او لازم است اما کفاره ندارد ششم از چیزها
روزه را باطل میکند قی کردن است از روی عمد آن موجب قضا است و کفاره لازم نیست بعضی از مجتهدین
کفاره را نیز لازم میدانند اما اگر قی بی اختیار آید یا از روی سهو کند چیزی لازم نمیشود هفتم از چیزها
روزه را باطل میکند فرو رفتن در آبست از روی عمد یا قضا واجب میشود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز
واجب میدانند اگر جنب روزه واجبی داشته باشد غسل ارتماسی کند آن غسل باطل است هشتم از چیزها
روزه را باطل میکند دروغ گفتن است بر خدا تعالی مثل آنکه بگوید فلان چیز را خدا تعالی حرام کرده است
یا فلان چیز را حلال کرده و این قول خلاف واقع شود و همچنین دروغ گفتن بر حضرت پیغمبر و بر یکی
از حضرات ائمه معصومین آن موجب قضا است بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و بعضی هیچ
یکرا واجب نمیدانند **مطلب دوم** در بیان روزه‌های واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن چهار
فصل است **فصل اول** در بیان روزه‌های واجب بدانکه روزه‌های واجب بر هشت قسم است اول روزه ماه رمضان
و ثابت میشود داخل شدن ماه رمضان بیکی از سه چیز اول آنکه معلوم شود که سی روز از ماه شعبان گذشته دوم
شیاع یعنی جمع کثیری که از گفتن ایشان ظن حاصل شود و اخبار نمایند که ماه را دیده اند بگواهی ایشان ثابت میشود
پس اگر دو زن عادله یا آنکه یک مرد عادل و دو زن یا هشت زن عادله باشند گواهی دهند که ماه را دیده اند
بگواهی ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه بسرحد شیاع برسد بحساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت نمیشود
دوم از روزه‌های واجب روزه قضای ماه رمضان است و واجب است بجا آوردن آن پیش از آنکه ماه رمضان
آینده داخل شود پس اگر بر شخصی مثلاً ده روز قضای ماه رمضان واجب شود قضای آنرا تأخیر میتواند تا وقتیکه
تا ماه رمضان آینده ده روز بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا کند چون تا ماه رمضان ده روز
بماند مانعی از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار شود یا زن حیض ببیند در اینصورت همین قضای
ده روز واجب است پس اگر بی عذر تا ماه رمضان آینده تأخیر کرده باشد آن ده روز را قضا کند
بجهت هر روز بمقدار یکمد که گندم یا جو یا نان یا امثال آن تصدق کند مد چهار یک صاع است یعنی دویست
چهارده هزار و چهل جو میانه و همچنین قضا و تصدق لازم است اگر عذر بر قضا نداشته باشد تا
وقتیکه بماه رمضان آینده مقدار مدت قضا بماند و در آن بیمار شود یا زن حیض ببیند چه آنکه قضا

ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و جماع کردن و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرام است پس
اگر بعد از پیشین فاسد سازد بخوردن یا بغیر آن فعل او کفاره لازم میشود و کفاره آن ده مسکین را
طعام دادن است و اگر از آن عاجز شود سه روز بدارد سیوم از روزه‌های واجب آنست که شخصی خود را
باجاره دهد که قضای روزهٔ میتی وکند پس بر او واجب است که بی تأخیر در قضا تأخیر نکند و سعی نماید که
در عرف گویند که او مشغول است بقضای روزهٔ میت چهارم از روزه‌های واجب روزه است که بر
پدر یکسی واجب بوده و در حال حیات او با وجود قدرت بر قضای آن قضا نکرده باشد پس بزرگتر واجب است که آنرا
قضا کند اما اگر میت دو پسر داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد از سال دیگری بزرگتر اما آنکه سال
او کمتر باشد بالغ باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آنست که بالغ است اما اصح آنست که قضا
بر آنست که سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یکی نصفی قضا کنند اگر عدد قضا
جفت باشد اگر طاق باشد قضای یک روز واجب کفائی است یعنی هر کدام آن روز را قضا کند از دیگری
ساقط میشود پس اگر هر دو آن روز را روزه بدارند بعد از پیشین مقارن هم افطار کنند کفاره
آن نزد بعضی از مجتهدین واجب کفائی است بعضی بر آنند که بهر دو واجبست بالتسویه پنجم از روزه‌های
واجب آنست که بنذر یا عهد یا سوگند واجب میشود و آن بر دو قسم است مطلق و معین مطلق آنستکه
نذر کند یک روز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید معین بر سه قسم است اول آنکه تعیین زمان کند
مثل روزه اول ماه رجب دوم آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات سیوم آنکه تعیین زمان و مکان
هر دو کند مثل روزه اول ماه رجب در مکه معظمه پس هرگاه از روزه در آن مکان باز دارد مانعی مثل بیماری
یا سفر ضروری یا حیض هم رسد قضا باید کرد ششم از روزه‌های واجب روزه دو ماه است بجهت کفاره
فاسد کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه شخصی بالغ و عاقل از روی عمد روزه ماه رمضان را بخوردن یا
آشامیدن یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک بنده
آزاد نماید یا شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را یک مد و اگر روزه ماه رمضان را بچیزی حرام فاسد
سازد مثل خمر یا طعام غصبی خوردن یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن در این صورت سه کفاره
بر او لازم است یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بنده آزاد کند و شصت مسکین را طعام دهد هفتم

روزه اعتکاف است که عنقریب بتفصیل مذکور میشود هشتم روزه کفارات است که در بحث کفارات
مذکور خواهد شد **فصل دوم** در بیان روزه سنتی و انواع آن بدانکه آنچه در این کتاب
نوع از آنکه مشهورتر است مذکور میسازیم اول روزه روز عید مولود حضرت رسالت پناه و آن
هفدهم ماه ربیع الاول است دوم روزه روز مبعث آنحضرت و آن بیست هفتم ماه رجب است سیم روزه
روز عید غدیر و آن هجدهم ماه ذی الحجه است چهارم روزه سه روز از هر ماهی یعنی پنجشنبه اول و
آخر ماه و چهارشنبه اول دهه دوم ماه پنجم روزه ایام بیض و آن نیز سه روز است سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم هر ماه ششم روزه روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط اول آنکه محقق شود
که نهم ماه است دوم آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نشود بحیثیتی که نتواند بفراغت بدعا
اشتغال نماید هفتم روزه روز مباهله و آن بیست چهارم ماه ذی الحجه است و آن روز تصدق
نمودن حضرت امیر المؤمنین است انگشتر خود را در اثنای رکوع هشتم روزه اول ماه ذی الحجه است تا
تا روز نهم نهم روزه کل رجب است دهم روزه کل ماه شعبان یازدهم روزه دحو الارض است و
و آن بیست پنجم ماه ذی القعده است دوازدهم روزه روز اول ماه محرم است سیزدهم روزه روز عاشورا
که روز دهم محرم است تا وقت عصر بعد از آن افطار نماید بآب یا بخاک کربلا یا بنیت شفا بشرط
آنکه زیاده از یک نخود نباشد چهاردهم روزه هر پنجشنبه و جمعه پانزدهم روزه روز ترویه است و
و آن هشتم ماه ذی الحجه است شانزدهم روزه شش روز بعد از عید ماه رمضان هفدهم روزه روز
پانزدهم جمادی الاول هجدهم روزه داود پیغمبر و آن همیشه یکروز در میان هر ماه روزه داشتن است
نوزدهم روزه یوم الشک بنیت سنت و آن آخر ماه شعبان است هرگاه احتمال اول ماه رمضانی است
باشد بیستم روزه بیست نهم ماه ذی القعده است **فصل سیم** در بیان روزهای حرام و آن نه قسمت
اول روزه روز عید ماه رمضان و عید قربان دوم روزه یوم الشک بقصد آنکه از ماه رمضان است
اما بقصد قضا یا نذر حرام نیست سیم روزه صمت یعنی در اثنای نیت روزه قصد کند که
از اول روز تا شب حرف نزند چهارم روزه وصال و از او دو تفسیر است اول آنکه در وقت نیت
روزه قصد نماید افطار تا بوقت شام و سحور را یکی کند دوم آنکه دو روز متوالی روزه دارد

وانکه در شب روزه [illegible] پنجم روزهٔ زن بر نیت سنت بی رخصت شوهر ششم روزهٔ غلام و کنیز
بر نیت سنت بی رخصت هفتم روزهٔ بیمار هرگاه از روزه داشتن گمان مضرت داشته باشد
یا طبیب حاذق گوید که علاج این بیمار منحصر است در حجامت و تاخیر حجامت تا شب خطر عظیم
دارد و در این صورت [illegible] باشد و بعد قضا واجب شود و پیش کردن [illegible] روزه قضا
میشود پیش کردن [illegible] روزه قضا واجب باشد [illegible] که روزه براو واجب باشد
یا قضا شدن [illegible] امیدوار که بروز قضا [illegible] کند واجبست که کفاره او را بدهد
هشتم از روزه‌ها حرام روزهٔ مسافر بر نیت وجوب هرگاه سفر او مباح باشد مکروه نیست
چنانکه روزه واجب سفر مباح [illegible] اول روزه [illegible] که سفر او حضر شده
باشد نهم روزهٔ [illegible] در وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانکه در کتاب حج
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی دهم روزهٔ [illegible] روز اگر در حج قبل از غروب آفتاب از عرفات
بیرون رود چنانکه در باب حج مذکور میشود انشاء الله تعالی هفتم از روزه‌ها حرام روزهٔ ایام
تشریق اوان یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است شخصی اگر در منی باشد اگر در
منی باشد روزهٔ او حرام نیست فصل چهارم در بیان روزهٔ مکروه و آنها است اول
روزهٔ سنتی در سفر دوم روزهٔ سنتی شخصی را که مومنی او را دعوت کرده باشد بطعام سنت است
که افطار کند اظهار نکند که روزه دار است سیم روزهٔ روز عرفه هرگاه شک در اول ماه داشته
باشد یا روزه موجب ضعف باشد بوجهی که بفراغت اشتغال نتواند نمود چهارم روزهٔ مهمان
بر نیت سنت بی رخصت صاحبخانه و بعضی از مجتهدان گفته‌اند که روزه صاحبخانه نیز بی رخصت
مهمان مکروه است مطلب سیم در بیان باقی احکام روزه و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان نیت روزه بدانکه شش امر در نیت روزه معتبر است اول آنکه
نیت را قبل از طلوع صبح باید دوم قصد قربت کردن سیم تعیین آنکه روزه واجب است
یا سنت چهارم تعیین آنکه از ماه رمضان است یا نذر یا کفاره پنجم تعیین آنکه ادا است یا قضا
و بعضی از مجتهدان گفته‌اند که در روزه ماه رمضان نیت ادا لازم نیست ششم استدامت

حکمی بعضی در اثنای روزه قصد فعلی نکند که روزه را باطل میکند مثل خوردن و جماع کردن مانند آن
پس اگر شخصی در اثنای روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگر چه آن فعل بجا نیاورد و مجتهدین
خلاف است که آیا بمجرد این قصد روزه باطل میشود یا نه و بنا بر تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا
کفاره نیز لازم میشود و در این صورت نیز خلاف است و اصح آنست که قضا لازم است اما کفاره لازم
نیست مسئله اگر شخصی نیت روزه واجبی را فراموش کند و قبل از پیشین بیادش آید آن وقت نیت
کند روزه او صحیح است در روزه سنتی هر وقت که بخاطر رسد اگر نیت کند ثواب روزه آن روز را
دریابد اگر چه پیش از شام یک لحظه نیت کند **فصل دویم** در ذکر جماعتی که روزه ایشان
صحیح نیست اول شخصی که از روزه داشتن بواسطه پیری مشقت عظیم یابد پس عوض هر روزی یک
کف طعام مانند گندم تصدق کند دویم شخصی که تشنگی بر او غالب باشد و مشقت عظیم از روزه
داشتن کشد او نیز عوض هر روزی یک کف طعام تصدق نماید هر وقت که عذرش برطرف شود قضا کند
سیم زنیکه حامله باشد و گمان آن داشته باشد که از روزه داشتن بار او یا حمل او ضرری میرسد
حکم آن حکم صاحب تشنگی است چهارم زنیکه بطفل شیر میدهد خواه طفل خود و خواه طفل غیر را
هرگاه از روزه داشتن شیر او وفا بطفل نکند او نیز حکم حامله دارد پنجم زنیکه حیض داشته
باشد یا نفاس یا آنکه استحاضه داشته باشد غسل واجب بعمل نیاورده باشد ششم بیماریکه
از روزه داشتن ضرر یابد هفتم مسافر چنانکه قبل از این مذکور شد هشتم پسر و دختر طفلیکه
بعد از طلوع فجر بالغ شود روزه آن روز از آن صحیح نیست نهم شخصیکه مست باشد روزه او
صحیح نیست و قضای آن روزه بر او واجب است دهم شخصیکه کافر اصلی بوده باشد و
بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه آن روز از او صحیح و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر قبل از
پیشین مسلمان شود روزه آن روز از او صحیح است و قضای روزه هائی که نگرفته از او ساقط است
اما هرگاه شخصی مرتد شود و از آن توبه کند بر او لازم است قضای روزه واجبی که در ایام ارتداد
از او فوت شده باشد قضا کند اگر سنی شیعه شود حکم کافر اصلی دارد که قضای روزه بر او
واجب نیست **فصل سیم** در بیان امری چند که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت

جامع سه روز یا زیاده بقصد قربت و دران ثواب عظیم است خصوصا اگر در دهه آخر ماه رمضان واقع شود و
حضرت رسالت پناه همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف میفرمودند و بیرون رفتن اعتکاف کننده
جایز نیست از سه روز کمتر نمیباشد و در غیر مسجد جامع صحیح نیست هرگاه شخص نیت سه روز کند دو روز
اعتکاف نماید روز سیم واجب میشود و اگر پنج روز یا هشت روز اعتکاف نماید روز ششم و نهم
واجب میشود و برین قیاس و جایز نیست اعتکاف کننده را از مسجد بیرون رفتن مگر از برای حاجت
ضروری که در مسجد میسر نباشد یا عبادت مومنی یا رفتن بوداع او یا مشایعت جنازه او و نماز ان
چون از مسجد بیرون رود حرام است نشستن در سایه و راه رفتن در سایه و نماز کردن در غیر مسجدی که در ان
اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثل آنکه بجهت غلبه ضعف بنشیند یا از تشییع مضطر در
مسقف باشد یا تنگ وقت نماید که نماز در مسجد تواند کرد و در مکه جایز است که بواسطه
ضرورتی از مسجد بیرون رود نماز را هر جا که خواهد میکند و در غیر مکه جایز نیست و در اعتکاف حرام است
روزه را فاسد ساختن و به شب جماع کردن در روز و شب و بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن
و دست بازی کردن و هر چه روزه را باطل میکند اعتکاف را نیز باطل میکند و اگر اعتکاف را
در روز ماه رمضان بجماع فاسد سازد دو کفاره واجب میشود یکی بجهت ماه رمضان یکی بجهت اعتکاف
و اگر در شب اعتکاف را بجماع فاسد سازد یک کفاره اعتکاف واجبست و همچنین اگر روزه
اعتکاف را در روز بغیر جماع فاسد سازد و اگر معتکف زوجه معتکفه خود را در اعتکاف
باکراه مجامعت کند چهار کفاره لازم میشود دو کفاره از جهة خود و دو کفاره از جهة زوجه خود

باب پنجم از کتاب جامع عباسی در مناسک حج و شرایط آن و دران

مقدمه و هفت مطلبست **مقدمه** بدانکه حج کردن از اعظم ارکان دین است
و چون واجب شود تاخیر کردن آن گناه عظیم است و در حدیث باین مضمون وارد است که هرگاه
شخصی حج واجب شود و حج نرود یا آنکه مانع شرعی نداشته باشد بمیرد در آن وقت مسلمان نخواهد
مرد بلکه او یهودی یا نصرانی خواهد مرد و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه
و ائمه معصومین وارد شده از آنجمله منقول است که شخصی بخدمت پیغمبر آمد گفت یا رسول الله

اتفاقاً خود بعزم بیت الله بیرون آمده بودم چون بدانجا رسیدم وقت حج فوت شد من متأسف و
ملال دارم پس امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد
پس حضرت رو بجانب آن شخص کرده فرمود که بکوه ابوقبیس نظر کن که اگر آن کوه تمام زر سرخ شود
و آن را در راه خدا صرف نمائی ثواب آن بثواب حج نمیرسد بعد از آن حضرت پیغمبر فرمود که چون شخصی اراده
حج کند بمهیا ساختن براق و اسباب راه حج اشتغال نماید هر نوبت که چیزی از آن براق و اسباب از زمین بردارد
یا بر زمین گذارد خدای تعالی ده ثواب باو عطا کند و ده گناه او را ببخشد و ده درجه او را در بهشت
بلند میسازد و شتری که آن شخص بر آن سوار است هر پائی که آن شتر از زمین بردارد یا بر زمین گذارد مثل آن ثواب
خدای تعالی بآن شخص میدهد **مطلب اول** در بیان بعضی از آداب حج چون عزم حج جزم شود
باید که ذمه خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند و چون خواهد که از منزل خود بیرون رود اهل و
عیال و اقارب و مانده گان خود را جمع سازد و دو رکعت نماز سنت بگذارد و بعد از آن این دعا را بخواند
اللّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ السّاعَةَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمالِي وَوُلْدِي وَدِينِي وَدُنْيايَ وَآخِرَتِي وَخَواتِيمَ
عَمَلِي اللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالغائِبَ اللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَيْنا اللّهُمَّ اجْعَلْنا فِي جِوارِكَ
لا تَسْلُبْنا نِعْمَتَكَ وَلا تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ عافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ و بعد از آن وداع عیال و اطفال
خود کرده تحت الحنک ببندد و عصای بادام تلخ بدست گرفته از منزل بیرون آید و در دم در بایستد و بگوید
بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ و بعد از آن سه نوبت بگوید
بِاللهِ أَخْرُجُ وَبِاللهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللهِ أَتَوَكَّلُ پس بگوید اللّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هذا بِخَيْرٍ
وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ و چون
از خانه بیرون آید بر در خانه رو بقبله بایستد و آیة الکرسی یکنوبت پیش رو و یکنوبت بر دست
راست و یکنوبت بر دست چپ بخواند بعد از آن این دعا را بخواند اللّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ ما مَعِي
وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ ما مَعِي بَلِّغْنِي بَلاغَكَ الحَسَنَ الجَمِيلَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ بعد از آن نیت حج باینطریق کند
که متوجه خانه خدا میشوم که حج اسلام و حج تمتع را بجا آورم برای آنکه بر من واجب است تقرب
بخدا بای ... بکند و در وقت ... بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاللهُ أَكْبَرُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وچون بر پشت مرکب قرار گیرد بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام ومنّ علینا بمحمد صلی الله علیه وآله
سبحان الذی سخّر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین
اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلّغنا بلاغا یبلغ الی مغفرتک
اللهم لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا حافظ غیرک و سنت است در هر منزلی که
فرود آید در وقت فرود آمدن بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و دو رکعت
نماز بگذارد و چون از منزل کوچ کند دو رکعت نماز بگذارد بدانکه بهترین روزها از برای سفر
روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه است و در روز دوشنبه سفر نیز روا است و همچنین در روز جمعه
قبل از نماز و اگر ضرور شود که در غیر این روزها سفر کنند تصدق باید بکنند و متوجه سفر گردند که تصدق
بلا را دفع میکند و سنت است فراخ در این سفر مبارک و سعی در خوبی توشه نیز باید
در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر در راه حج و سنت است خوش خلقی با همراهان و ملازمان
و مکاریان و خشم فرو بردن از ایشان و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که بخانه
خدا برود اگر بسر حد اداء رساند حج او هیچ است آن خوش خلقی است خشم فرو خوردن و صله
تقوی ایشان و خوش کردن مطالب و هم در بیان شرایط وجوب حج بدانکه اول از شرایط
حج واجب نمیشود شرط اول بلوغ است پس بر طفل حج واجب نیست هر چند مالدار
باشد پس اگر طفل او را حج برد و احرام ببندد و قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود
حج او الحال حج واجب او درست است حج اسلام محسوب شود شرط دوم عقل است
پس بر مجنون حج واجب نیست اگر بیهوش باشد اگر بیهوشی ادواری باشد در مدت هشیاری افعال حج
تواند کرد حج واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف مشعر هشیار شود با افعال
حج از زمان هشیاری بجا آورد حکم او حکم طفلست بطریقی که مذکور شد شرط سیم حریت است
پس بر بنده حج واجب نیست هر چند بعضی از او آزاد شود و اگر رخصت آقا حج کند ثواب دارد و اما
از حج اسلام محسوب نیست هرگاه بعد از آزادی استطاعت حج بهم رساند دیگر حج بر او
واجب است مگر اینکه قبل از وقوفات آزاد شود که در اینصورت حکم طفل و مجنون دارد

وفي قبضتك لا أوفي إلا ما وقيت ولا احد إلا ما أعطيت وقد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي عليه
على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله وتقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسكي
في يسر منك وعافية واجعلني من وفدك الذي رضيت وارتضيت وسميت وكتبت اللهم
إني خرجت من شقة بعيدة وأنفقت مالي ابتغاء مرضاتك اللهم فتمم لي حجتي وعمرتي اللهم
إني أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه وآله فإن عرض لي
عارض يحبسني فحلني حيث حبستني بقدرك الذي قدرت علي اللهم إن لم تكن حجة فعمرة
أحرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي ومخي وعصبي من النساء والثياب والطيب
أبتغي بذلك وجهك والدار الآخرة و بدانکه حیض مانع احرام نیست هم چنین مانع غسل
احرام نیست اما مانع نماز احرام است **فصل دوم** در بیان باقی امور که متعلقست باحرام
و آن چهل و سه امر است سه امر واجب و چهار امر سنت و دوازده امر مکروه و بیست و چهار امر حرام
اما سه امر واجب اول نیت احرام است باین طریق که احرام عمره تمتع می بندم از برای آنکه قربة الی الله
تقرب بخدا دوم مقارن داشتن نیت است بتلبیات اربعه یعنی بعد از نیت بیفاصله واجب
که بگوید تلبیات بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک سیم پوشیدن دو جامه احرام
مرد را از هر چه جایز است نماز در آن یکی را لنگ کند یکی را برد و شل ملا بزید بشرط آنکه دوخته
و شبیه بدوخته نباشد مثل کپنک و زره و زنانرا جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته
حریر اما چهار امر سنت اول آنکه مرد تلبیات را بلند بگوید دوم آنکه تلبیات را تکرار کند و بعد از تلبیات
اضافه کند بر تلبیات واجب این را است ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك لبيك
لبيك ذا المعارج لبيك لبيك داعياً إلى دار السلام لبيك لبيك غفار الذنوب لبيك لبيك أهل
التلبية لبيك لبيك ذا الجلال والإكرام لبيك لبيك تبدئ والمعاد إليك لبيك لبيك تستغني
ويفتقر إليك لبيك لبيك مرهوباً ومرغوباً إليك لبيك لبيك إله الحق لبيك لبيك ذا
النعماء والفضل الحسن الجميل لبيك لبيك كشاف الكرب العظام لبيك لبيك عبدك وابن
عبديك لبيك لبيك يا كريم لبيك سیم اینکه در احرام اینها را تکرار کند تلبیات را کمتر

بکشد صید را و خوردن گوشت آن صید و غیر آن از آنچه از پیش گفتیم امر که در حال احرام حرام است
جماع کردن است و مقدمات آن مثل بوسیدن و دست بازی کردن با حلال خود و عقد نکاح بستن از برای
خود یا از برای دیگری پس اگر عقد نکاح کند اعتقاد اینکه فاسد است تا رجوع در طلاق و کنیز خریدن
اینکه بعد از احرام مباشرت کند جایز است و گواه شدن بر عقد نکاح و گواهی دادن بنا بر احتیاط
بو کردن مشک و عنبر و صندل و مانند آن و دیگر بو کردن گل و نرگس و بنفشه و مانند آن میان مجتهدین
خلاف است و اصح آنست که بو کردن اینها نیز حرام است و اما شنیدن بوی خوش مانند عنبر و مانند آن
که در جامه کعبه می مالند جایز است و هم چنین جایز است شنیدن بوی خوش که در میان صفا
و مروه می‌فروشند و بینی گرفتن محرم از بوی بد حرام است بشمرد و غن زدن بالیه خوشبو باشد یا
خواه نباشد هفتم پوشیدن مرد دوختنی را که دو تکمه داشته باشد یا پیراهن و جبه یا قبا و زره
مذکور شد هشتم پوشیدن چیزی که پشت پا را بپوشد همه را مثل کفش و در انگشت کردن
زینت نیز نهم آنکه سر را بپوشد مرد سر خود را اگر چه با رسن باشد یا نرم دهم
آنکه مرد در وقت راه رفتن در سایه چیزی بالای سر او باشد در محمل و امثال آن یا در روا
اگر در سایه کجاوه و مانند آن راه رفتن جایز است چیزی بالای سر او نباشد هم چنین جایز است
در وقت فرود آمدن در سایه چیزی راه رود و نشستن هم چنین که چیزی بالای سر او باشد یازدهم
بیرون آوردن خون از بدن خود مگر آنکه ضرورت باشد دوازدهم ناخن چیدن اگر چه ناخن انگشت
زیادتی باشد چهاردهم کندن موی از بدن یا از جامه خود انداختن پانزدهم سرمه سیاه
در چشم کشیدن شانزدهم حنا بستن از برای زینت هفدهم در آئینه نگاه کردن هجدهم دندان
کندن نوزدهم سلاح پوشیدن بیستم خون از بدن بیرون کردن اگر چه مسواک کردن باشد اما اگر
خارید که بیرون آید ضرری ندارد بیست و یکم جدال است یعنی لا والله و بلی الله گفتن که بجهت اثبات
حق و نفی باطل بیست و دوم پوشیدن زن طلا و آلات و نقره و آلات که عادت او نباشد که آن
را بپوشد بیست و سیم اظهار کردن زن زینت خود را بر شوهر که محرم اوست بیست و چهارم
زن روی خود را بچیزی بپوشد که بچسبد و پس اگر بخواهد که بپوشد زن نقاب باشد که

بر روی او نخورد **مقصد دوم** در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره
تمتع بعد از احرام طواف خانه کعبه است و چهل امر بآن متعلق است مجموع آنها در دو فصل تفصیل
مییابد **فصل اول** در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده میشود و آن شانزده امر است چهار
امر واجب و دوازده امر سنت اما چهار امر واجب اول طهارت از حدث اکبر و اصغر هرگاه طواف
واجب باشد اما در طواف سنتی طهارت از حدث اصغر سنت است دوم ازاله نجاست از رخت
و بدن سیم ستر عورت نمودن بطریق نماز چهارم ختنه کردن چه اگر شخصی را ختنه نکرده باشند طواف
او باطل است و اما آن دوازده امر که قبل از طواف سنت است اول غسل است بجهت داخل
شدن حرم مکه معظمه دوم اذخر خاییدن قبل از داخل شدن در حرم مکه معظمه سیم نعلین
کندن و پا برهنه راه رفتن چهارم نعلین خود را بدست گرفتن پنجم در وقت داخل شدن حرم این دعا
بخواند اللهم انک قلت فی کتابک و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر
یاتین من کل فج عمیق اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت
من شقة بعیدة و من فج عمیق سامعا لندائک و مستجیبا لک و مطیعا لامرک و کل ذلک
بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی بذلک الزلفة عندک
و القربة الیک و المنزلة لدیک و المغفرة لذنوبی و التوبة علی منها بمنک اللهم
صل علی محمد و آل محمد و حرم بدنی علی النار و امنی من عذابک و عقابک یا کریم ششم
بجهت داخل شدن مکه معظمه در مسجد الحرام هفتم غسل کردن جهت داخل شدن مکه معظمه و
این غسل زن حیض دار را هم سنت است هشتم داخل شدن در مسجد الحرام از دریکه از باب بنی
شیبه میگویند نهم آنکه بدر بیرون مسجد الحرام بایستد و بگوید السلام علیک ایها النبی
و رحمة الله و برکاته و بعد از آن بگوید بسم الله و بالله و ما شاء الله و السلام علی انبیاء الله
و رسله و السلام علی رسول الله و السلام علی اولیاء الله و علی ابراهیم خلیل الله و الحمد لله
رب العالمین دهم بخضوع و خشوع داخل مسجد الحرام شدن یازدهم چون نگاه بحجر الاسود و
بخانه کعبه مشرفه کند دستها بردارد پس این دعا بخواند اللهم انی سالتک فی مقامی

هذا فی اوّل مناسکی ان تقبل توبتی وعن تجاوز عن خطیئتی وتضع عنی وزری الحمد لله الذی
بلغنی بیته الحرام اللهم انی اشهد ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس وامنا
مبارکا وهدی ورحمة للعالمین اللهم انی عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک
جئت اطلب رحمتک وطاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسئلک مسئلة
الفقیر الیک الخائف من عقوبتک الراجی لمثوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک
واستعملنی بطاعتک ومرضاتک دوازدهم آنکه نزدیک حجر الاسود بگذرد و محاذی حجر
کند و ابتدا نماید بخواندن الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر اکبر من خلقه واکبر ممن اخاف واحذر لا اله الا
الله وحده لاشریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد وآل محمد وعلی جمیع الانبیاء و
المرسلین بعد از آن حجر الاسود را ببوسد اگر بواسطه کثرت وازدحام نتواند بوسیدن
خود را بآن برساند دست خود را ببوسد اگر نتواند دست رساند بجانب حجر بدست اشاره
کند آنگاه بخواند اللهم صدقت بوعدک واوفی بعهدک اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته
لتشهد لی بالموافاة اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطاغوت
واللات والعزی وعبادة الشیاطین وعبادة کل ند یدعی من دون الله اللهم الیک
بسطت یدی وفیما عندک عظمت رغبتی فاقبل سبحتی واغفر لی وارحمنی اللهم انی اعوذ بک
من الکفر والفقر ومواقف الخزی فی الدنیا والآخرة وچون از این دعا فارغ شود شروع
بطواف کند **فصل دوم** در بیان اموری که متعلق است بطواف وآن بیست وهفت امر است
پانزده امر واجب دوازده امر سنت اما پانزده امر واجب دوازده امر سنت اما پانزده امر اول
اول نیت طواف باید بطریقی که طواف عمره تمتع میکنم ادا آنکه واجب است تقرب بخدا ونیت را
مقارن طواف سازد بر وجهی که جزو اول جانب چپ ودر ابتدای طواف محاذی جزو اول

خارج از شادروان باشد و آن بنائیست در بیخ خانه که متصل بآن از نشاء دیوار و هو خانه کعبه
قدیم از این بیشتر بوده و شادروان جای دیوار قدیم است پس اگر طواف کنان دست بدیوار کعبه گذارد
طواف باطلست مجتهدانه که دست او داخل خانه کعبه خواهد بود قصر الذکر در طواف بطریق
متعارف راه رود پس اگر بیکبار یا چند بار دست و پا خیزکنان طواف کند صحیح خواهد بود هشتم آنکه
آخر شوط هفتم بجا باشد که ابتداء طواف از آنجا کرده نیز زیاده و نقصان با آن نهم آنکه دو رکعت نماز
طواف کردن در پس مقام ابرهیم یا دو پهلوی آن مخیر است در قرائت این دو رکعت میان جهر و اخفات و اگر طواف
سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که خواهد باشد رکعتین را میتواند گذارد و سنت است که در
رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سوره جحد اما دوازده امر سنت
که تعلق بطواف دارد اول آنکه چون داخل مسجد الحرام شود هیچ امری اشتغال ننماید الا بمقدار
یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد بعد از آن بیفاصله شروع در طواف عمره
کند مگر آنکه وقت نماز واجب تنگ شده باشد یا برسد که نماز جماعت از او فوت شود دوم بوسیدن
حجر اسود در هر شوط و هم چنین دست خود را بران گذاشتن سیم بوسیدن هر رکن از رکنهای خانه
کعبه بتخصیص رکن یمانی و رکن حجر چهارم آنکه یکطرف ردای خود را از زیر بغل راست خود
بیرون آورد و بر دوش چپ بیندازد و دوش راست را برهنه گذارد پنجم گام خود را در حین طواف
کوتاه گرداند چه بواسطه هر گامی شش هزار حسنه جهت اینکس نوشته میشود ششم نزدیک بخانه
طواف کردن هر چند گام کمتر شود چه نزدیکی فلانی زیادتی گام میکند هفتم راه رفتن در اثنا
طواف نه تند باشد و نه آهسته بلکه میانه باشد هشتم در اثنای طواف این دعا بخواند اللهم
انی اسئلک باسمک الذی یمشی به علی ظلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض و اسئلک باسمک
الذی یهتز به اقدام ملائکتک و اسئلک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور
فاستجبت له و القیت علیه محبة منک و اسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله
علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا و بعد از آن
حاجت خود را از خدا بخواهد نهم آنکه در اثنای طواف هر جا رسد در خانه کعبه شود صلوة

در احکام تقصیر احرام حج

تعمدنی بالمغفرة فانک انت غنی عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج الی رحمته
ارحمنی اللهم افعل بی ما انت اهله و لا تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی
و لن تظلمنی اصبحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی و اگر
فرصت خواند کل این دعاها و ذکرها را بهتر باشد و اگر نه از جمله مذکور هر چه میسر باشد بخواند و چون
فارغ شود از صفا بزیر آید شروع در سعی نماید بدانکه در بالای صفا رفتن و این دعاها
خواندن هر دو از سنت است و ندا از سنت نیست بلکه از سنتهای سعی است که در آخر شوط
اول چون بمروه رسد بر بالای آن رود و مقابل خانه کعبه ایستد و دعائی که در بالای صفا
خوانده آنجا نیز بخواند ششم آنکه پیاده سعی کند مگر آنکه ترسد که بواسطه تعب نتواند بتوجه
تمام مشغول دعا شود هفتم آنکه در اول هر شوط و آخر آن تند براه نرود مگر در ما بین مناره
و کوچه عطاران که آنجا تند رفتن و لیست خواه پیاده باشد خواه سواره و این تند رفتن
مردان را سنت است و زنان را سنت نیست هشتم آنکه در اثنای سعی این دعا بخواند اللهم
اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم یا ذا المن و الفضل و الکرم
و النعماء و الجود اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت مقصد چهارم
در بیان احکام تقصیر احرام حج بدانکه بعد از فارغ شدن از سعی باید که تقصیر کند یعنی ناخن بگیرد
خواه از دست خواه از پا یا از موی بدن چیزی ازاله کند اگر چه بقدر سر مویی باشد خواه بمقراض چیدن خواه
بموره کندن و خواه بتراشیدن اما تراشیدن همه سر جایز نیست اما تراشیدن بعض جایز است و نیت
کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع از برای آنکه واجب است قربة الی الله و مقارن نیت بتقصیر مشغول
شود چون تقصیر بفعل آورد جمیع آنچه باحرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر از افعال عمره
و سنت است که تقصیر در مروه واقع شود و مکروه است طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر
که بعد از تقصیر با احرام حج استعمال نماید جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مندوبات و غیر آن
احرام حج معتبر است مقارن احرام شروع کرده است نیت چنین کند که احرام حج تمتع بجا آوردم
از برای آنکه واجب است قربة الی الله و نیت را مقارن تلبیها سازد و سایر در این احرام سنت است

هشتم

هشتم ماه ذی الحجه واقع شود و سنت آنکه در مسجد الحرام باشد افضل آنست که زیر ناودان خانه کعبه واقع شود
سیم بلند گفتن تلبیه هنگامیکه آنجا احرام بسته و اگر پیاده باشد و اگر سواره در وقتیکه شترش برخیزد
سوار از جا برخیزد و واجبست که بعد از احرام بستن بعرفات رود و از وقت پیشین تا وقت
شام در عرفات توقف نماید که چون شام شود بمشعر الحرام رود تا طلوع آفتاب آنجا توقف نماید بعد از آن
بمنی رود و در آنجا روز عید جمرهٔ عقبه را که جمرهٔ عقبه گویند بهفت سنگریزه بزند بعد از آن قربانی
کند و بعد از آن سر تراشد و بمکه مراجعت نماید بجهة زیارت و سعی طواف نساء و بعد از آن بمنی عود
کند بجهة بودن آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات ثلث و این اعمال در چهار فصل بتفصیل مذکور میشود

فصل اول در بیان وقوف عرفات

بدانکه مراد از وقوف عرفات بودن در آن
موضع شریف است از پیشین تا شام خواه ایستاده باشد خواه نشسته باشد خواه تکیه کرده و خواه
پیاده و خواه سوار و پیش از داخل شدن در عرفات هفت چیز سنت است اول آنکه رفتن از مکه بجانب
عرفات در روز هشتم ماه ذی الحجه باشد قبل الزوال آن روز که یوم ترویه گویند اما اگر بیمار شود
یا از کثرت ازدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم ترویه یک روز یا دو روز یا سه روز از مکه
بیرون رفتن او قصوری ندارد دوم آنکه چون متوجه عرفات شود این دعا بخواند اللّهم الیک
وایاک اعتمدت و وجهک اردت اسئلک ان تبارک لی فی رحلی وان تقضی لی حاجتی وان
تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی سیم آنکه در راه عرفات چون بمنی رسد این دعا
بخواند اللّهم هذه منی وهی مما مننت به علینا من المناسک فاسئلک ان تمن علی بما مننت
به علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک چهارم آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد
پنجم آنکه در شب نهم ماه ذی الحجه که شب عرفه است در منی تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن
از منی متوجه عرفات گردد ششم آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بزند در مکانیکه بعرفات
متصلست و آن مکان را نمره گویند هفتم واجبست که اول وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند
باین طریق که توقف در عرفات میکنم از این وقت تا شام در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست
تقرب بخدا و حکم نیت بماند تا وقت شام و بعد از دخول بعرفات دوازده امر سنتست

ازیرا که سنت است تقرب بخدا ششم آنکه تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر و اصغر باشد هفتم
آنکه اگر حج اول باشد بر بالای کوهی که در مشعر الحرام واقعست برود و در آنجا ذکر الهی بجا آورد
هشتم آنکه هفتاد سنگریزه که بجهت رمی جمرات ضرور باشد از مشعر الحرام بردارد و واجبست
که از شب تا صبح در مشعر الحرام باشد چون فجر طالع شود اولی آنست که نیت علیحده بجهت وقوف
مشعر کند باینطریق که توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع از اینوقت تا طلوع آفتاب از برای
آنکه واجبست تقرب بخدا و سنت است که بحمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و دعا کردن
اشتغال نماید از جمله دعاها اینست دعا بخواند اللّهمّ ربّ المشعر الحرام فكّ رقبتي من النّار واوسع
عليّ من رزقك الحلال وادرأ عنّي شرّ فسقة الجنّ والانس وشرّ فسقة العرب والعجم اللّهمّ انت
خير مطلوب اليه وخير مدعوّ وخير مسئول ولكلّ وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا
ان تقيل عثرتي وتقبل معذرتي وان تجاوز عن خطيئتي ثمّ اجعل التّقوى من الدّنيا
زادي نهم آنکه چون آفتاب بر آید بجانب منی روانه شود و جایز است زنان را و شخصی را که ضرورتی
باشد آنکه قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام بجانب منی روند فصل سیم در رفتن بجانب منی از مشعر
الحرام و بیان افعال ثلثه مناسک منی که عید روز قربان در منی واجبست که بعمل آید چون از
مشعر الحرام متوجه منی شود و در راه بوادی برسد که از او وادی محسر گویند سنت است که در آنجا
موازی صد گام تند رود و این دعا بخواند اللّهمّ سلّم عهدي واقبل توبتي واجب دعوتي واخلفني
فيمن تركت بعدي و چون بمنی رسد واجبست که افعال ثلثه منی را که در روز عید قربان بترتیب
بجا آورد فعل اول رمی جمرهٔ عقبه است یعنی زدن میلی که از ا جمرهٔ عقبه گویند بهفت سنگریزه
و در رمی جمرهٔ عقبه هشت امر واجبست دوازده امر سنت اما هشت امر واجب اول نیت کردن
باینطریق که این میل را میزنم بهفت سنگریزه در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا دوم نیت را مقارن شروع در رمی کردن دارد سیم استدامت حکمی یعنی مدام بر حکم نیت
بودن تا آخر رمی چهارم هفت سنگریزه را یکیک انداختن پس اگر هفت را بیکدفعه اندازد یکی
انها حساب است پنجم آنکه بهر یک از سنگریزه باینطریق بآن میل رسانیدن

ششم آنکه همه اینها یعنی ریگها را از زمین حرم برچیند هفتم مجموع هفت سنگریزه ها بکر باشد
یعنی هیچیک از آنها به جمره نشده باشد هشتم آنکه در منی بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان
باشد و اما آن دوازده امر که سنت است در رمی جمرهٔ عقبه معتبر است اول آنکه در وقت رمی وضو
داشته باشد دوم پیاده بودن نه سواره سیم وقتیکه هفت سنگریزه را در دست داشته
باشد و خواهد که عمل بزند باید دعا بخواند اللهم هؤلاء حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن
فی عملی چهارم آنکه در وقت انداختن هر یک از آن سنگریزه ها الله اکبر بگوید و باید دعا بخواند
که اللهم ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک صلی الله
علیه و آله اللهم اجعله حجا مبرورا وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا پنجم آنکه
در وقت رمی جمرهٔ عقبه رو بجمره کند و پشت بقبله ششم آنکه دوری کننده از جمره در وقت
رمی ده ذرع تا پانزده ذرع شرعی باشد هفتم آنکه سنگریزه ها را بر شکم انگشت ابهام گذارد
و بپشت ناخن انگشت شهادت بیندازد هشتم آنکه سنگریزه ها را چیده باشد نهم
آنکه سنگ را نشکند بسنگریزه هائی که رمی کند دهم آنکه اینها رنگ ریزه ها ابلق باشد یازدهم
آنکه هر یک از آن سنگریزه ها بمقدار بند بالای انگشت باشد دوازدهم آنکه رنگ
هر یک مخالف رنگ دیگری باشد فصل دوم از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید
منی بجا آوردن آن واجبست قربانی کردنست و در آن ده امر واجبست و شش امر
سنت اما ده امر واجب اول آنکه قربانی گوسفند باشد یا بز یا گاو یا شتر و اگر غیر اینها باشد مثل
اسب یا آهو قربان کند آن قربان صحیح نیست دوم آنکه اگر قربانی گوسفند باشد کمتر از هفت
ماهه نباشد و اگر بز یا گاو باشد یکسال تمام کرده باشد و در سال دوم داخل شده باشد سیم
آنکه بیمار نباشد و گری نداشته باشد و لاغر و اینها خصی و گوش بریده نباشد و شاخ اندرونی
او شکسته نباشد چهارم آنکه کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربانی
شریک باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربانی میکشم در حج
اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست قربةً الی الله ششم آنکه نیت را مقارن اول فعل نماید

باشد یا کیر ابریشم بکشد ششم آنکه موی را در منی دفن کند هفتم آنکه بعد از موی زائل کردن ناخن
بچیند سبیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از افعال ثلثه مناسک منی حلال میشود بر او هر چه
بر محرم حرام شده بود مگر زن و بوی خوش **فصل چهارم در بیان باقی افعال حج** و چون
مناسک منی را بجا آورد واجبست که بمکه مراجعت نماید جهة بجا آوردن پنج امر اول
طواف حج است دوم دو رکعت نماز آن سیم سعی ما بین صفا و مروه کردن و طواف نساء و دو رکعت
نماز آن و چون سه فعل اول را بفعل آورد بوی خوش حلال میشود اما زن وقتی حلال میشود که
طواف نساء را با دو رکعت آن بجا آورد و واجبست که این پنج امر را بترتیبی که مذکور شد
بفعل آورد و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور واجبه و سنتیه در این
طواف و سعی معتبر است فرق همین در نیت است پس در طواف حج نیت چنین کند که طواف
حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و نیت طواف و نیت سعی ما بین
صفا و مروه و برین قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ گردد واجبست که بمنی عود کند جهة
بجا آوردن چهار امر اول در منی بودن سه شب ایام تشریق و آن یازدهم و سیزدهم و دوازدهم
ماه ذی الحجه است و جایز است که شخصی را در احرام عمره و حج شکار و مباشرت بزن نکرده باشد
آنکه در شب سیم در منی نماند و آنکه بعد از وقت ظهر روز دوازدهم از منی بیرون رود مگر
آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد که در اینصورت بودن آن شب در منی واجبست
بیرون رفتن جایز نیست در هر یک از این سه شب تا صباح ماندن در منی لازم نیست بلکه
آنقدر توقف نماید که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون میتواند رود و جایز است بجا
ماندن آن شب در مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول باشد دوم رمی کردن جمره اولی در
هر یک از روزهای تشریق بهفت سنگ ریزه سیم رمی جمره وسطی در آن سه روز بهمان طریق و واجبست
این ترتیب را مرعی داشتن و وقت رمی از طلوع آفتاب تا وقت شام و اگر شخصی را عذری
باشد جایز است که شب رمی کند و بدانکه آداب و سنتهای این رمی بطریقیست که قبل از این بتفصیل
مذکور شد فرق نیست الا در دو امر اول آنکه هر یک از جمره اولی و جمره وسطی در وقت

حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا
تُحْيِي اَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا اِلٰهِي غَمًّا حَتّٰى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي
الْاِجَابَةَ فِي دُعَائِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي
وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي مَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي اِنْ وَضَعْتَنِي وَمَنْ ذَا
الَّذِي يَضَعُنِي اِنْ رَفَعْتَنِي وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ اَوْ يَسْأَلُكَ
عَنْ اَمْرِهِ وَقَدْ عَلِمْتُ يَا اِلٰهِي اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا
يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اِلٰهِي عَنْ
ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي
وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَ
تَضَرُّعِي اِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَاُنْسِي بِكَ اَعُوذُ بِكَ الْيَوْمَ فَاَعِذْنِي وَاَسْتَجِيرُ
بِكَ فَاَجِرْنِي وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى الضَّرَّاءِ فَاَعِنِّي وَاَسْتَنْصِرُكَ فَانْصُرْنِي وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ
وَاُومِنُ بِكَ فَآمِنِّي وَاَسْتَهْدِيكَ فَاهْدِنِي وَاَسْتَرْحِمُكَ فَارْحَمْنِي وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا
تَعْلَمُ فَاغْفِرْ لِي وَاَسْتَرْزِقُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَارْزُقْنِي وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ هشتم آنکه در وقت بیرون آمدن از خانهٔ کعبه مقابل در خانه را بگیرد
و بگوید اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ لَا تُجْهِدْ بَلَائِي وَلَا تُشْمِتْ بِي اَعْدَائِي
فَاِنَّكَ الضَّارُّ النَّافِعُ نهم آنکه چون از خانهٔ کعبه بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد در
نزدیک کعبه بجهتی که در خانهٔ کعبه بر پشت چپ او باشد خاتمه در بیان

آداب وداع خانهٔ کعبه

و آن ده امر است اول آنکه هفت شوط طواف
وداع بجا آورد و نیت چنین کند که طواف وداع خانهٔ کعبه میکنم سنت تقرب بخدا
دوم آنکه در هر شوطی استلام حجر اسود و رکن یمانی کند و اگر در هر شوطی نتواند
شوط اول و دوم استلام نماید سیم آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستجار
کند بطریقی که در طواف عمره مذکور شد چهارم آنکه بیاید بحجر اسود و دست بر او

بکعبه بچسباند و دست چپ خود را بر حجر الاسود گذارد و دست راست را از جانب در بجانب کعبه
بچسباند و بگوید الحمد لله وصلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله اللهم صل علی محمد عبدک
و رسولک و امینک و حبیبک و خیرتک من خلقک اللهم کما بلغ رسالاتک
و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اوذی فیک حتی اتاه الیقین اللهم اقلبنی مفلحا
منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک من البرکة والمغفرة والرضوان والعافیة
بما یسعنی ان اطلب فاسئلک ان تعطینی مثل الذی اعطیته او فضلا من عندک و
فضلک تزیدنی علیه اللهم ان امتنی فاغفر لی فان احییتنی فارزقنیه من قابل اللهم
لا تجعله آخر العهد من زیارة بیتک اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک
حملتنی علی دابتک و سیرتنی فی بلادک حتی ادخلتنی حرمک و امنک و قد کان من حسن
ظنی بک ان تغفر لی ذنوبی فازدد عنی رضاک و قربنی الیک زلفی و لا تباعدنی و
ان کنت لم تغفر لی الآن فاغفر لی قبل ان تنائی عن بیتک داری فهذا اوان انصرافی
و ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک و لا عن بیتک و لا مستبدل بک و لا به اللهم
احفظنی من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی حتی تبلغنی اهلی فاذا
بلغتنی اهلی فاکفنی مؤنة عبادک و عیالی فانک ولی ذلک من خلقک و منی
پنجم آنکه بعد از دعا خواندن بجانب چاه زمزم آید و قدری از آب بنوشد و
بعد از آن متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام شود ششم آنکه در اثنای بیرون آمدن
بگوید آئبون تائبون عابدون حامدون لربنا راغبون الی الله راجعون ان شاء الله تعالی
هفتم آنکه نزد در مسجد الحرام سجدهٔ طویلی با کمال خضوع و خشوع بجا آورد هشتم آنکه بر در
مسجد الحرام ایستد و بگوید اللهم انی انقلب علی لا اله الا الله نهم آنکه به یک درهم
شرعی خرما بخرد و تصدق کند دهم آنکه قصد او همیشه این باشد که نوبت دیگر بحج آید

مطلب ششم در بیان احکام حج قران و حج افراد و قبل از این مذکور شد که حج قران
و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکه معظمه باشد یا آنکه دوری او از آنمکان [illegible]

شانزده فرسخ شرعی باشد اگر دوری اینکس از مکهٔ معظمه زیاده بر شانزده فرسخ باشد حجی که بر او
واجب میشود حج تمتع است افعال حج تمتع را بتفصیل مذکور ساختیم و افعال حج قران و حج افراد
مثل افعال حج تمتع است ولکن عمرهٔ حج تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد و
عمرهٔ حج قران و حج افراد بعد از حج است و طواف نساء ندارد و افعال این دو نوع
بیکطریق ولکن در حج قران مخیر است میان آنکه نیت احرام را مقارن تلبیه سازد یا
مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد و احرام
هر یک از حج قران و حج افراد واجبست که از میقات باشد یا از مسکن خود هرگاه مسکن
او بمکه نزدیکتر باشد از میقات یا از مکه هرگاه مسکن او مکه باشد و باقی افعال
بطریق افعال حج تمتع است پس چون احرام بر بندد متوجه عرفات گردد و بعد از وقوف
عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشعر بمنی رود و رمی جمرات و قربان و
تقصیر بجا آورد و بمکه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز او و سعی مابین صفا و مروه و
طواف نساء و دو رکعت نماز بطریقیکه قبل از این مذکور شد بجا آورد و چون از این
افعال فارغ شود عمرهٔ مفرده بجا آورد نایب باینطریق که از یکی از میقاتها یا از
نزدیکترین موضع بحرم احرام عمرهٔ مفرده بر بندد و طواف عمره و دو رکعت نماز آن و
سعی میان صفا و مروه و تقصیر و طواف نساء و دو رکعت نماز بجا آورد و مراد از اشعار
آنستکه جانب راست کوهان شتری را که بجهت قربانی میبرد در حین قربان کند زخم
زند و آنجانب را بخون آن زخم آلوده کند و مراد از تقلید آنست که در گردن قربانی که میبرد
نعلین بیاویزد که در آن نعلین نماز کرده باشد **مطلب هفتم** در بیان احکام حج
بنیابت و در آن دو فصلست **فصل اول** در بیان نایب گرفتن از جهت میت و حی
بدانکه چون شخصی فوت شود و ترکه وافی گذارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد در ذمهٔ او
مستقر گشته باشد واجبست که در آن سال شخصی را باجاره گیرند که بنیابت او حج بجا
آورد اگر وقت حج باقی باشد و الا آنسال دیگر خواه میت وصیت کرده باشد که از

جهت او حج کنند خواه وصیت نکرده باشد اما اگر قبل از آنکه حج در ذمه او مستقر گردد فوت
شود نایب گرفتن واجب نیست و حج در ذمه وقتی مستقر گردد که شخص با وجود استطاعت
رفتن حج را تاخیر کند تا انقضاء وقت بلکه بقدری که گنجایش حج بجا آوردن داشته باشد
پس اگر بعد از استطاعت و قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج ساقط است نایب
گرفتن لازم نیست اجرت حج مقدم است بر میراث و حکم سایر قرض دارد پس هرگاه میت
مشغول الذمه باشد بحج و قرض نیز داشته باشد واجبست که اول اجرت حج و قرض را از
متروکات او قیمت او بیرون کنند پس آنچه بعد از آن بماند بوارث میرسد و اگر چیزی
نماند از متروکات بوارث نمیرسد همچنین اگر همه متروکات او مساوی اجرة المثل حج باشد
کل متروکات او را با اجرت حج باید داد و وارث از متروکات او محروم است و هرگاه
شخصی تبرع نماید و بی اجرت بنیابت میت حج بجا آورد در اینصورت حج او از ذمه
میت ساقط میشود و لازم نیست که نایب جهت او بگیرند و همچنین اگر شخصی تبرع
از مال خود شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت میت حج کند و بدانکه میانه مجتهدین
خلافست در آنکه نایب از کجا متوجه حج شود بعضی برآنند که از محل فوت میت
واجبست که متوجه شود و بعضی برآنند که توجه از میقات کافیست و بعضی برآنند
که اگر متروکات میت وفا کند از محل فوت متوجه شود و اگر وفا نکند از میقات
و اینقول بصواب نزدیکتر است و ظاهراً قول دوم با اینقول بازگردد و اگر حج در ذمه
شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه مانعی که بعد از استقرار بهم رسد مثل بیماری
یا خوف از دشمن نتواند بحج رفتن واجبست که شخصی را باجاره بگیرد که بنیابت او
حج کند بعد از آنکه امید آن نداشته باشد که مانع برطرف شود و الا بر او واجبست
که خود حج کند و اگر بعد از آنکه نایب بنیابت او حج گذارده باشد و مانع برطرف
شود بر او واجبست که خود حج کند و حجیکه نایب کرده کافی نیست اما اگر
بعد از آنکه حج گذاردن بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمه او مستقر

شود

شود و اورا مانعی از حج رفتن پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن میان مجتهدین خلاف
است بعضی برآنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهم رسد و بعضی
برآنند که از این شخص حج ساقط است مادامیکه مانع باقی باشد و نایب گرفتن واجب
نیست خواه امید رفع شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و اقرب قول اول است

فصل دوم در بیان شروطیکه در باب نایب حج معتبر است و آن شش
امر است اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نایب غیر بالغ را جایز دانسته‌اند
بشرط آنکه ممیز [illegible] بصحت حج او اعتماد باشد دویم آنکه عادل باشد پس حرامست که
غیر عادل را نایب حج سازند اما اگر غیر عادل را نایب حج سازند و دانند که حج را بفعل آورده
در این صورت حج او کافی است و احتیاج بنایب عادل گرفتن نیست و بعضی از مجتهدین برآنند
که هرگاه ظن غالب باشد که نایب افعال حج را بجا می‌آورد نایب کردن او جایز است سیم
آنکه در وقت نایب حج شدن ... چهارم آنکه اعمال حج را بالتمام داند یا شخصی عادل با
او باشد که در وقت بجا آوردن هر فعلی تعلیم او نماید پنجم آنکه در نیت قصد کند
که این فعل را بنیابت فلانی بجا می‌آورم ششم آنکه شخصی که نایب بنیابت او
حج میکند شیعهٔ اثنی عشری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر
آنکه منوب عنه پدر یا جد پدری او باشد که در این دو صورت نایب کردن او جایز است با وجود
آنکه مخالف مذهب باشد و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز ندانسته‌اند
و جایز است که زن نایب مرد باشد و بر عکس و همچنین جایز است که غلام یا کنیز که عادل
باشند برخصت آقای خود نایب شوند و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر
فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نایب دیگر باید گرفت که از آنجا
که او فوت شده روانهٔ حج شود و بورثهٔ او از وجه اجاره موازی مسافتی
که قطع کرده میرسد و باقی بصاحب مال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام
و داخل شدن حرم باشد و از باقی افعال حج بجا نیاورده باشد حج بفعل آورده

باشد کافیست و احتیاج بنایب کرفتن دیکر
نیست و میان مجتهدین خلافست بعضے بر آنند
کہ دو ایند و صورت کل مبلغ
کہ وجہ اجارہ است
بوارث میرسد

تمام شد کتاب جامع عباسے مع حواشے جناب مستطاب حاوی الفروع والاصول و نخبۃ
المجتہدین جامع المعقول والمنقول ابی الارامل والایتام آقاے
حاجے سید عبد الحسین النجفے مد ظلہ العالی
بزیور طبع در آمد فی شہر رمضان
المبارک ۱۳۲۵

هذا
کتاب مبین
در اصول دین

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلب اوّل در اثبات واجب الوجود است و ادلّه این مطلب بسیار است
ولیکن اکتفا میشود بچند دلیل که بفهم عوام نزدیکتر باشد **دلیل اوّل** آنکه از
بدیهیّات عقل است که بخودی خود محال است که ممتنع موجود شود بلکه لابدّ است که غیر ممکنی اورا
ایجاد کند و از عدم موجود اورد و آن منحصر بواجب الوجود است پس وجود ممکنات دلیل
قاطع است بر وجود صانع واجب الوجود شعر وفی کلّ شیء له آیة تدلّ علی انّه واحد
هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید **دلیل دوّم** آنکه هر که تأمّل
کند موجودات را از آفتاب و ماه و ستاره و آسمانها و زمینها و کوهها و دریاها و چشمها و
نهرها و بارانها و حیوانات و وحوش و طیور و شب و روز و جن و انس و غیر اینها با آنچه در
اینهاست از صنایع عجیبه و بدایع غریبه و حکم و مصالح کثیره که عقول عقلا از ادراک آن
عاجز و افهام اذکیا از احاطه آنها قاصر قطع میکند باینکه اینها خود بخود از عدم بوجود
نیامده اند بلکه لابدّ است از برای اینها از صانع مدبّر حکیمی سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی
انفسهم حتّی یتبیّن لهم انّه الحقّ بلکه هر که تأمّل کند در کیفیّت خلقت خود و حکم
و مصالح مخلوقه در خود نماید قطع باین مطلب از برای او حاصل میشود من عرف نفسه
فقد عرف ربّه بلکه تأمّل و تفکّر در اضعف مخلوقات مثل پشه و مگس و عسل کافی در این

مطلب اول از حضرت رضا ع سؤال شد چه دلیل بر حدوث عالم فرمودند تو نبودی بعد شدی
و دانستی که تو موجود نکردی نفس خود را و موجود هم نکرده ترا مثل تو و از حضرت امیر المؤمنین
سؤال نمودند که بما عرفت الله فرمود عرفت الله بفسخ العزائم یعنی خدا را شناختم بفسخ عزیمتها
و شکست همتها چون همت بستم حایل شد میان من و همت و عزم کردم مانع شد قضا و قدر میان من و
عزم دانستم که مدبر غیر منست و از حضرت صادق ع سؤال شد که چه دلیلست بر وجود صانع فرمود
سوار کشتی شده کاهی عرضکرد بلی فرمود کشتی شکسته که دیگر نجات دهنده نباشد
کفت بلی فرمود که آیا در دل تو بوده کسی هست که بتواند ترا نجات دهد کفت بلی فرمود همان
خدا است که قادر بر نجات است در وقتی که نجات دهنده نیست غیر او و فرمایش نیست
مگر او چه خوش کفت عجوزه چرخ ریس اعرابیه در جواب حضرت معصوم که از او پرسید بچه خدا را
شناختی دست از چرخ خود برداشت و کفت البعرة تدل على البعير و اثر الاقدام يدل على المسير
افسماء ذات بروج و ارض ذات فجاج لا یدل على اللطیف الخبیر دلیل سیم آنست که هر که
تامل و تفکر نماید در معجزات و کرامات و خوارق عادات صادره از انبیاء و اولیاء و اوصیاء
و نزول عذاب بر کسانیکه اطاعت آنها را نکردند و تکذیب آنها نمودند مثل حضرت نوح و هود
و صالح و ثمود و لوط و ابرهیم و شعیب و موسی و عیسی و غیر آنها از انبیاء سابقین و جناب محمد بن
عبد الله ص و عترت طاهره آنجناب بدیده بصیرت نظر کند که این امور در قوه بشر نیست
از تحت قدرت ممکنات خارجست قطع میکند بوجود واجب و بصدق انبیا در وجود واجب
دلیل چهارم مستجاب شدن دعا اولیاء و صلحا و مؤمنانست زیرا که از خواندن خدا و
مناجات با رب الارباب و برآمدن حاجات یقین حاصل میشود بوجود خدا دلیل پنجم
اتفاق ارباب جمیع عقول کامله است بوجود صانع پس باید که صانع عالم موجود باشد
زیرا که محالست جمیع عقلاء عالم متفق شوند بر خطا و همه اشتباه کنند مطلب ثانی
در صفات ثبوتیه است و آن هشت است اول آنکه خدای تعالی قادر و مختار است در افعال
خود و بهر چیز توانائی و قدرت دارد و عاجز از هیچ چیز نیست دلیل بر این مطلب چند چیز است

اول آنکه هر که تامل کند در موجودات از آسمانها و زمینها و افلاک و غیر اینها از مخلوقات عظیمه یا حقیر
در هر یک از اینها است از مصالح و بدایع و غرایب قطع میکند بقادر بودن خداوند عالم بر هر
چیزی دیگر باتفاق جمیع انبیاست سیم آنکه قدرت صفت کمالست و عجز صفت نقص است
و عجز بر خدا روا نیست دویم آنکه خداوند عالمست بهمه اشیاء و هیچ چیز از او مخفی نیست
و دلیل بر این مطلب علاوه بر ادله که در ثبوت قدرت ذکر شد اشتمال مصنوعات و مخلوقات خداوند
عالمست بر حکمتها و مصلحتها لا تعد و لا تحصی و این بدون علم ممکن نیست و دیگر آنکه ثابت
شد که خداوند عالم قادر است و این مستلزم علمست زیرا که قادر آنست که افعال او از روی قصد
و شعور باشد و این بدون علم بمقصود متصور نیست الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر
سیم آنکه خداوند عالم حی است و فانی نیست و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق
انبیا آنست که ثابت شد که خداوند عالم قادر و عالمست بجمیع اشیا و علم و قدرت بدون
حیوة ممکن نیست علاوه بر این فنا و زوال نقص و از صفات ممکنات است و ثابت شد که خداوند
عالم واجب الوجود است پس فنا و زوال بر او روا نیست چهارم آنکه خداوند عالم قدیم و ازلی
و ابدی است یعنی همیشه بوده و همیشه خواهد بود و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا
این است که فنا و زوال از صفات ممکنات است پس بر خدا روا نیست زیرا که ثابت شد که
خداوند عالم واجب الوجود است پنجم آنکه خداوند عالم متکلم است یعنی قادر است بر
خلق کلام و کلام را خلق نموده است و دلیل بر این مطلب علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است
که ثابت شد که خداوند عالم قادر بر همه چیز است پس قادر بر خلق کلام خواهد بود ششم
هفتم آنکه خداوند عالم سمیع بصیر است میشنود و می بیند همه چیز را و دلیل بر این مطلب علاوه
بر اتفاق جمیع انبیا این است که شنیدن و دیدن نوعیست از علم و ثابت شد که خداوند عالم
بجمیع اشیاء است هشتم آنکه خداوند عالم مرید است یعنی هر چیز را که میکند باراده و قصد
میکند و دلیل بر این علاوه بر اتفاق جمیع انبیا اینست که اراده کمالست و عدم آن نقص
پس لا بد است که خداوند عالم مرید باشد زیرا که نقص بر خداوند عالم روا نباشد زیرا

که

که نقص بر خدا روا نیست و مخفی نماناد که صفات ثبوتیه منحصر در این هشت چیز نیست بلکه بیشتر از
آنهاست هم چنانکه از کتاب الله و اخبار ائمه معصومین مستفاد میشود که اسماء الحسنی غیر متناهی است
عدداً و معنیً لکن متعارف ما بین علماء اختصاص باین هشت چیز است شاید که این از جهت وضوح و
ظهور آنهاست بعد از اعتقاد باین هشت چیز و صفات ثبوتیه بر دو قسم است صفات ذاتیه یعنی صفاتیکه
عین ذات واجب الوجود است مثل علم و قدرت و صفات فعلیه یعنی صفاتیکه فعل واجب الوجود است و عین
ذات واجب نیست مثل خالقیت و رازقیت و صفات ذاتیه آنست که ثابت است از برای واجب
الوجود بذاته یعنی ذات الهی است مثل علم زیرا که ثبوت آن کمالست و سلب آن نقص است و صفات
فعلیه آنست که سلب آنها نقص نیست و جایز باشد سلب آنها در بعض اوقات مثل خالقیت
زیرا که سلب آنها در بعض اوقات صحیح است **فصل ثانی** در صفات سلبیه است و آن هفت
چیز است اول آنستکه واجب الوجود واحد است و شریکی از برای او نیست و دلیل بر این
مطلب بسیار است اول اتفاق جمیع انبیاست بر این مطلب و محالست اتفاق همه بر خطا دویم
آنست که خداوند عالم خبر داده است بوحدانیت خود و اینکه غیر از او خدائی نیست و کذب بر خدا
روا نیست سیم آنکه اگر خدای دیگر باشد باید که از برای او رسولی و پیغمبری نیز باشد که از
جانب او خبر بدهد خصوصاً در صورتیکه آن دیگری نفی او نماید چون رسول و پیغمبری نظیر
است پس موجود نخواهد بود چهارم آنستکه هر کس تامل کند در عالم آفاق و انفس
ببیند آنها را مرتبط بیکدیگر بنحویکه هیچ قسم خلل و نقصان و قصوری و فسادی در آنها نمی بیند
و از این قطع حاصل میشود باینکه اینها صادر از شخص واحد شده اند کما قال الله تعالی لو
کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا و بدانکه از برای توحید کامل مراتب بسیار است اول توحید
واجب است یعنی واجب نیست بجز خدا و لوازم وجوب وجود برای غیر او نیست دویم توحید الله
عالم است یعنی هر چه در عالم موجود میباشد یا موجود میشود همه مستند بذات اقدس الهی میباشد
سیم توحید معبود است یعنی غیر خدا احدی مستحق معبودیت نیست چهارم توحید در
صفات کمالیه وجوبیه است یعنی برای خدا شریکی در صفات کمالیه وجوبیه است یعنی

برای خدا شریکی در صفات کمالیه نیست پنجم توحید در افعال است یعنی افعال خدا شباهتی
با افعال غیر او ندارد ششم توحید در خلق و رزق است یعنی خدا شریکی در این دو هم نیز
ندارد و احدی غیر از خدا خالق و رازق نیست هفتم توحید در قدم است یعنی قدیم منحصر
بذات قدس الهی است هشتم توحید در مقام عبادت است و راجع میشود باینمقام حب
فی الله و بغض فی الله نهم توحید در مقام قضا و قدر است دهم توحید در مقام توکل
و رجا و خوف است باین معنی که توکل باید بسوی خدا باشد منقطع باشد عبد از غیر خدا و امید
او بفضل و رحمت او باشد از غیر خدا نترسد و بدانکه مبدء و مرجع همه خداوند عالم است
و اوست الدهر ما لوهی و هیچ در عالم واقع نمیشود مگر بمشیت و اراده و قضا و قدر و اذن
خداوند ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن و شریکی از برای او در این مراتب نیست و موت
و حیوة و نشر واقع نمیشود مگر بامر الهی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یازدهم
آنکه خداوند عالم یگانه است در لوازم وجوب وجود واحد است شریک و شبیه باو
ان نمیباشد و خدا منزه است از لوازم امکان و ممکن بالذات و واجب بالذات هیچ
من الوجوه مشارکتی و مشابهتی با هم ندارند و کل شیء هالک الا وجهه و وحدت
وحدت الهیه از قبیل وحدت نوعیه و جنسیه و شخصیه و عددیه نیست بلکه توحید خدا
بمعنی نفی شریکست و خدا مجهول الکنه است و مرکب نیست بدانکه مرکب بر چند قسم است
و واجب الوجود از همه آنها منزه است اول ترکیب خارجی است و آن آنست که در خارج منحل شود
باجزاء مختلفه و همه ترکیب خارجیست سیم ترکیب عقلی است و آن آنست که در عقل
منحل باجزاء عقلیه شود چهارم آنکه بحسب مفهوم و اعتبار اجزائی برای آن متصور شود
پنجم ترکیب از جنس و فصلست و بدانکه هر مرکبی محتاجست و واجب الوجود غنی بالذات
پس ممتنع است اینکه واجب الوجود مرکب باشد و بدانکه خدا مرکب از وجود و ماهیت نیست
بلکه ذات خدا ماهیت ندارد و وجود محض است و نیز مرکب از ذات و صفت نیست بلکه
خدا صفت زائد ندارد و صفات کمالیه او عین ذات او میباشد باینمعنی که ذات و صفت او

در اثبات نبوت عامه

وحدت حقیقیه میباشد یعنی من جمیع الوجوه کثرت و تعدد ندارد عقلاً و نه اعتباراً متصف
نیست پس معنی اینکه خدا عالم است این است که جاهل نیست و معنای قدرت نفی عجز است
حاصل اینکه بعضی از علما میگویند صفات کمالیه خدا عین ذات اوست و بعضی تعبیر
بنفی نقایص کرده و اختلاف علما در اینمسئله از جهت تعبیر الفاظ میباشد و بدانکه
اختلافی نیست اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم اینست که خدا جسم
نیست و جوهر نیست و عرض نیست و محل حوادث و عوارض نیست و حلول در چیزی نکرده
و دلیل بر نفی این صفات علاوه بر اتفاق جمیع انبیا این است که این امور از خصایص ممکنات
و جمیع اینها نقایص است و متصف بصفات کمالیه و جمال الهی است پس جایز نیست اتصاف خداوند
عالم بآنها و مخفی نماناد که صفات سلبیه منحصر باین هفت چیز نیست بلکه جمیع صفاتیکه
نقص میباشد و از صفات مخلوقین است خداوند عالم منزه از آنها است چنانچه اشاره
شد مطلب دوم در نبوت و در آن چند فصل است **فصل اول** در اینکه لازم
و واجب است بر خداوند عالم که پیغمبری از جانب خود بر مخلوقین نصب کند و تقریر دلیل بر
اینمطلب بیانات اول اینست که نصب نبی لطف است و بر خداوند عالم لطف واجب است
دوم اینست که نصب نبی اصلح بحال عباد است زیرا که مشتمل است بر منافع لا تحصی و صدور
اصلح بر خدا لازم است زیرا که ترک آن مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است سیم
اینست که شکی و شبهه نیست که خداوند عالم مخلوقین را عبث و بیفایده خلق نکرده است
بلکه از جهت مصلحتی خلق کرده و آنجهت فایده است که آن فایده عاید بمخلوقین است
و آن فایده نعمت تکلیف است پس لابد است از نصب کسیکه تکالیف را بایشان برساند و راه خیر و شر
و مصالح و مفاسد را بایشان بنماید و چنین کسی پیغمبر است از جانب خدا و بدانکه اتمام حجت
بر خدا لازم و واجب است بدلیل عقل و نقل و آن موقوف بر نصب حجت میباشد زیرا که بدون آن
وعده و وعید و تکلیف مقتضای لطف مستحسن نیست **فصل دوم** در وجوب اتصاف انبیاست
بصفات کمالیه مثل عصمت از خطا و سهو و نسیان پس شرط است در رسول اینکه معصوم باشد از خطا

چه در شرعیات و احکام و چه در عقلیات و چه در عادیات و باید در تمام زندگی
را اشتباه از او صادر نشود بجهت آنکه قول و فعل رسول حجت و صدق میباشد و اتباع
رسول واجبست و اطاعت او بر کافهٔ رعیت حتم میباشد و این مطلب بدون عصمت
کامله معقول نیست و بدانکه از اجماع و نصوص و ادعیه مستفاد میشود که چهارده معصوم
معصوم بوده اند از مکروه و ترک اولی از ایشان صادر نشده است و از بعضی از انبیاء سابق
مثل حضرت آدم ترک اولی صادر شده است و رسول باختلاف مراتب شرافت و افضلیت
و الا در اصل پایه است و عصمت و رتبت و بخلاف ائمه شریک و مساوی یکدیگرند
بدانکه اوصیا نیز معصوم باشند از گناه و از خطا و بدانکه باید انبیا متصف
بصفات کمال مثل علم و تواضع و صبر و توکل و زهد در دنیا و افضلیت از رعیت و امثال
آنها و دلیل بر این مطلب علاوه بر اخبار آنست که اتصاف انبیا بجمیع صفات کمال لطف است
زیرا که اتصاف نبی بصفات مذکوره موجب تقرب خلق و دوری از طاعت میشود و مراد
از لطف چیزیست که مقرب بطاعت و مبعد از معصیت باشد و لطف بر خدا واجب است
چنانچه ذکر شد **فصل پنجم** در طریق شناختن نبی است بدانکه نبی شناخته میشود
بیکی از عصمت و معجزه و نص نبی دیگر زیرا که عصمت مانع است از کذب و خطا پس هرگاه
شخص معصوم ادعای نبوت بکند البته صادق است و لکن اطلاع بر عصمت بدون
اخبار خدا و در غالب یا معصوم متعذر یا متعسر است پس منحصر است طریق شناختن نبی بمعجزه و
انبیاء معصوم و دلالت معجزه بر صدق مدعی واضح است بجهت آنکه قبیح است اظهار معجزه
بر کاذب بجهت آنکه موجب اغرای بجهل و نقض غرض و تکلیف ما لا یطاق و انتفاء فایده
در تکلیف میشود و بجهت اینکه معجزه فعل مخلوق نیست و فعل خالق است و اجرا در
بدست کاذب قبیح است زیرا که دلالت بر صدق دعوی میکند و بمنزله تصدیق دعوی کاذب است
پس تصدیق و مذکور دلیل بر صدق نبی میباشد بلکه معجزه تصدیق فعلی است تصدیق کاذب
معقول نیست بلکه قبیح و ناقص است علاوه بر اینکه معجزه امریست خارق عادت

پس دلالت میکند که آن فعل الله و مشیة الله است که جاری نموده است ابر ید نبی پس باید
که صادق باشد و فرق میان معجزه و سحر آن است که سحر مستند باسباب خفیه است بخلاف
معجزه زیرا که مستند است بمشیة الله و ایضا در سحر تعلیم و تعلم ممکن است و در معجزه ممکن نیست
و ایضا صاحب معجزه متمکن است از جمیع خوارق عادات که از او مطالبه شود از جهة
صدق ادعای او بخلاف ساحر و ایضا معجزه در آسمان تاثیر میکند مثل شق القمر وغیره و
سحر در آسمان تاثیر نمیکند و اتیان بمعجزه در قوه طاقت بشر نیست و سحر در قوه بشر هست
و ایضا فاعل سحر نفوس شریره خبیثه است و فاعل معجزه بعکس چنان در میشود مگر از نفوس
صالحه قدسیه روحانیه و ایضا فاعل سحر هما شخص خواهد آمد که او را ابطال کند
و فساد دعوی او برانام واضح کند که حجت بر خلایق مشتبه نشود بخلاف معجزه که صاحب
آن روز بروز ساعت بساعت صدق او واضحتر میشود چنانکه خدا میفرماید
فلله الحجة البالغة **فصل چهارم** در اثبات نبوت محمد بن عبد الله است و دلیل
بر این مطلب بسیار است اول آنکه شکی و شبهه نیست که آنجناب ادعای نبوت کرده و مقترن
نمود ادعای خود را بمعجزه پس باید نبی باشد زیرا که معلوم شد که اظهار معجزه برید کاذب
محال است و معجزات آنجناب دو قسم است یکی آنست که در نزد خلق موجود است و همه خلق برو
مطلع میباشند و آن قرآن مجید است و معجزه بودن آن از وجوه متعدده است مثل بودنش در
اعلا مرتبه فصاحت و بلاغت و غرابت نظم و مخالفت اسلوبش با کلام فصحا و بلغای
عرب بنحوی که شبیه کلام بشر نیست و هیچ کلامی باین نحو نبوده است باین اسلوب نیامده
و با آنکه سعی کردند فصحا و بلغا که مثل قرآن بیاورند در مدت مدیده نتوانستند الا اختیار
جدال و قتال با آنجناب نمیکردند و خود را بکشتن نمیدادند و مثل مشتمل بودنش بر علوم شریفه
و بر قصص و حکایات انبیاء سابقین بنحوی که مطابق است بر سایر کتب سماویه مثل توریه
و انجیل و بر اخبار بمغیبات واقعه در زمان خود و اخبار از احوال منافقین وغیرها و همچنین
با مور آینده مثل عدم ایمان ابی لهب و جمعی دیگر مثل مذهب ثابت بودن تا قیامت چنانچه

از عبارات توریة و انجیل که مشتمل است بر اوصاف آنجناب نقل نموده اند کما قال الله تعالی
الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم یعنی اهل کتاب آنجناب را میشناسند
بجهت اطلاع ایشان بر اوصاف آنحضرت در توریة و انجیل همچنانکه پسران خود را میشناسند
و معلوم است که اگر اوصاف آنجناب در توریة و انجیل نبود هر اینه اهل کتاب در مقام اظهار
کذب آنجناب بر می آمدند بسبب شدت حسد و عنادیکه با آنجناب داشتند علاوه بر اینکه هیچ
عاقلی ادعا نمیکند امری را و در مقام اثبات آن امر باشد و خود کذب خود را ظاهر نماید
پس اگر اوصاف آنجناب در توریة و انجیل مذکور نبود چگونه آنجناب با آنکه اعقل عقلا بوده اند
میفرمودند که اوصاف من در توریة و انجیل مذکور است و اوصاف آنجناب مذکور نباشد
سیم آنکه هر که تامل کند احکام صادره از آنجناب را و امور متعلقه باین شریعت مقدسه
را از اعتقادات و اخلاق و عبادات و معاملات و سیاسات و آداب و سنن با آنچه در
آنهاست از حکم و مصالح دقیقه متعلقه بمعاش و معاد و ملاحظه نماید امی بودن آنجناب
و اینکه از احدی تعلیم احکام نگرفته و در پیش کسی درس نخوانده یقین میکند باینکه این
احکام نمیباشد مگر بوضع الهی و وحی سماوی چهارم آنکه هر که ملاحظه نماید احوال آنجناب
را از اتصاف باخلاق حسنه و صفات کامله و اطوار مرضیه از امور متعلقه بدین و دنیا
از کمال علم و عمل و حکمت و قناعت و زهد و خوف و معرفت و صبر و توکل و تفویض و شکر
و محبت و انس بخدا و اعراض از ما سوی الله و خواندن خلق را بخدا و امر ایشان بمعروف و نهی
ایشان از منکر یقین میکند که آنجناب صادق است در ادعای خود و بالجمله طریقه آنجناب
طریقه انبیاء سابقین بوده است و متصف بصفات کامله ایشان بر وجه اکمل بوده است
پس هیچ عاقلی تشکیک نمیکند که شخص با این اوصاف بنای امرش بر کذب و تدلیس و
باطل نموده و اینکه آنجناب با کمال عقل و فطانت در چنین امر خطیری اشتباه و خطا نکرده
پنجم آنکه آنجناب در مکه معظمه با قلت اعوان و انصار و اموال ادعای نبوت کرد در وقتیکه
کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته و شجاعان قریش و رؤسای قوم از هر مذهب و ملت متفق بر دفع

واذیت و هلاکت آنجناب شدند با نهایت تعصب و قوت و استعدا و دولت و مع ذلک
خداوند آنجنابرا مسلط بر ایشان نمود بنحویکه جمیع مطیع و منقاد شدند یا آنکه بشمشیر آن
آنجناب کشته شدند و عقل قاطع است که این نمیشود مگر بتائید ربانی و توفیق سبحانی
ششم آنکه در زمان آنجناب کفر و ضلالت عالم را فرو گرفته بعضی عبادت
اصنام میکردند و طایفه آفتاب را می پرستیدند و جمعی آتش پرست بودند و جمعی
گاو را عبادت میکردند و البته که لازم است بر خداوند بعث نبی از جهت هدایت
خلق و قطعی است که در آن زمان کسی نبود که صلاحیت این امر عظیم داشته باشد و در مرتبه
آنجناب باشد و متصف بصفات انبیا باشد غیر از آنجناب پس باید آنجناب پیغمبر باشد
هفتم آنکه آنجناب ادعای نبوت کرد و آورد شریعت تازه که ناسخ شرایع سابقه
بود و مردم اطاعت آنجنابرا نمودند و اخذ بطریقه و منهاج آنجناب نمودند از زمان
بعثت آنجناب تا زمان ما بلکه قطعی است که این طریقه و این آئین بعد از این نیز
باقی خواهد بود پس اگر آنجناب حق نبود بر خدا لازم بود رفع آن زیرا که مقصود خدا
هدایت خلق است نه ضلالت ایشان پس همین که رفع نکرد بلکه روز بروز در تقویت
یقین حاصل میشود باینکه آنجناب برحق است **هشتم** آنکه جمیع اهل اسلام
از فرق مختلفه و مذاهب متباینه متفقند بر نبوت آنجناب و محال است عادتا
که جمیع ایشان متفق بر خطا باشند خصوصا بعد از ملاحظه آنکه در جمله متفقین
اشخاصی هستند صاحبان کرامت و مقامات عالیه و معجزات باهره و ولایت
ظاهره مثل اولاد طاهره آنجناب علیهم السلام و بالجمله بعد از تأمل و تفکر امر
نبوت آنجناب اوضح است از آفتاب **مطلب سیم** اول بدانکه امامت ریاست
عامه است در امور دین و دنیا بطریق خلافت از پیغمبر چه پیغمبر هم صاحب
ریاست و سلطنت الهیه عامه است در امر دین و دنیا و ایشانرا حق تعالی
[illegible]

و فرق ایشان در ترتیب ترتیب و شرافت است نه در نسبه و مرتبه و منزلت و
مذهب شیعه آنست که بر خدا لازم است نصب امام هم چنانکه لازم است
نصب نبی و مذهب سنیان آنست که بر خدا لازم نیست نصب امام بلکه بر
رعیت لازم است نصب امام و تعیین خلیفه پس جاهلی و خرکاوی اگر تعیین
نصب کنند او امام و حجت خدا بر خلق خواهد بود در نزد ایشان و دلیل ما
بر اینکه نصب امام بر خدا لازم است و ادله بسیار است از عقل و نقل و از
جمله ادله شیعه آنست که شبهه نیست که مردم محتاجند در امر دنیا و
آخرت بر پیامبر که ارشاد کند ایشان را براه حق و راه نما کند ایشان را بنفع و
ضرر و مصلحت و مفسده و خیر و شر ایشان و هدایت کند ایشان را بچیزی که مقرب
بدرگاه الهی است و این شخص یا نبی است یا وصی نبی پس هم چنانکه لازم است بر خدا
بعثت پیغمبر هم چنین لازم است بر خدا بعد از پیغمبر خصوصاً خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله نصب امامیکه حافظ شریعت پیغمبر و مبین حلال و حرام و مفصل [illegible] و
مفاسد باشد و هادی خلق باشد بطریق نجات و سبیل ثواب زیرا که امت
احتیاج در هر وقتی است و اختلاف امتی که بعد از پیغمبر قرآن کتاب [illegible]
الفناد است زیرا که مشتمل است قرآن بر احکام اجمالیه و بر ناسخ و منسوخ
و عام و خاص و مطلق و مقید و [illegible] و محکم و متشابه و ذوالوجوه است
از برای او از مؤول و مفسر [illegible] باشد تا نیست مگر امام
و دیگر آنکه نصب امام لطف است و لطف بر خدا لازم است چنانچه ظاهر شد و
دیگر نصب امام اصلح بحال خلق است و اصلح بر خدا واجب است هم چنین
منحصر شد و ایضاً بر رعیت [illegible] ممکن است که کسی را که تعیین کنند
از برای امامت قابل نباشد [illegible] بر رعیت لازم میشود تعیین امام
و حکم بعد از تعیین او [illegible] لازم میشود و از جمله ادله نقلیه

آیهٔ شریفه است که میفرماید وقالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم اهم
یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا الی قوله تعالی ورحمة ربک
خیر مما یجمعون ومضمون ایه وافی هدایه است که کفار گفتند چرا نازل نشد این قرآن بر
مرد بزرگی از اهل مکه و طایف یعنی صاحب مرتبهٔ نبوت باید مرد بزرگی باشد از اهل
مکه یا طایف و خداوند عالم در رد ایشان میفرماید که آیا ایشان رحمت خدا را قسمت
میکنند و بهر کس میخواهند میدهند و حال آنکه رحمت خدا را که کمتر نعمتها است از مال و
معیشت دنیا و ما اختیار آنرا با ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم و بهر کس که خواستیم
مقرر داشتیم پس چگونه رحمت خدا که بزرگتر است با ایشان واگذاریم پس نبوت که اعظم
نعمای الهی و اکبر رحمتهای سبحانی است باختیار ایشان باشد و دلالت ایه بر مدعا این است که امامت
نیز اعظم رحمتهای الهی است بعد از نبوت بلکه بمنزلهٔ نبوت است پس ایه دلالت دارد بر اینکه
تعیین آن با خداست نه با خلق و ایهٔ دیگر قوله تعالی یقولون هل لنا من الامر من شیء قل
ان الامر کله لله یعنی کفار گفتند که آیا ما را در کار نبوت و امامت اختیاری باشد و پیغمبر
میفرماید بگو با ایشان که تمام کارها با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست هر کرا خواهد نبی و
هر کرا خواهد امام میگرداند و هیچ کار را بشما نگذارد و دلالت این ایه نیز بر مدعا ظاهر
است و ایهٔ دیگر ایهٔ شریفه است که میفرماید لیس لک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ
امری با تو نیست پس اگر اختیار هیچ امری که از انجمله امامت است با آنجناب نباشد با رعیت
بطریق اولی نخواهد بود و دیگر آنکه میفرماید وربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم
الخیرة یعنی خداوند عالم خلق میکند هر چیزی را که میخواهد و اختیار میکند هر چیز را که
میخواهد و برای ایشان اختیاری نیست یا آنکه معنا این است که خدای تعالی اختیار میکند
از برای ایشان چیزی را که خیر و مصلحت است و با ایشان نیست و در هر دو صورت دلالت ایه
بر مدعا ظاهر است **فصل ثانی** در شرایط امامت بدانکه شرط است در امام عصمت
و افضلیت بدلیلی که در وجوب عصمت نبی و اتصاف بصفات کمالیه ذکر شد و علاوه بر اینها

ذکر شد علاوه براینکه آیهٔ شریفه که میفرماید لا ینال عهدی الظالمین یعنی مرتبهٔ امامت
بظالم نمیرسد و معلوم است که ظالم غیر معصوم است پس مستحق امامت نیست و
در جای دیگر میفرماید کونوا مع الصادقین و واضحست که غیر معصوم صادق نیست
پس قابلیت امامت ندارد پس این دو آیه دلالت میکند بشرط بودن عصمت در امام
و عصمت مستلزم افضلیت است زیرا که معصوم افضل از غیر معصوم است بالضروره و
شرط دیگر امام باید از بنی هاشم باشد و دلیل عقل براین مطلب قائم نیست
بلکه از احادیث و اخبار معلوم میشود و جماعت اهل سنت این سه شرط را قائل نیستند
و میگویند که ممکن است که امام غیر معصوم و مفضول و غیر هاشمی باشد و
بطلان این قول از آنچه گفتیم ظاهر شد. فصل در تعیین امام بعد از پیغمبر ص
و آن بمذهب شیعه اثنی عشری جناب امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و
بعد از آن یازده نفر از اولاد آنجناب حضرت امام حسن و امام حسین و علی بن
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و
محمد بن علی التقی و امام حسن عسکری و حضرت قائم عجل الله فرجه صلوات الله
علیهم اجمعین پس در اینجا دو مطلب است مطلب اول در امامت جناب
امیر المؤمنین است و اینکه آنجناب خلیفه بلافصل پیغمبر است و دلیل براین
مطلب از هزار متجاوز است و این مختصر گنجایش آنها ندارد و لیکن اکتفا میشود
بچند دلیل که کافی باشد از برای کسیکه دیده بصیرت نداشته باشد و ظلمت قلب
او را فرا گرفته باشد هزار دلیل هم از برای او ثمر ندارد دلیل اول آنکه در سابق گفتیم
که امام باید معصوم باشد و باتفاق جمیع مسلمین بعد از پیغمبر هیچکس غیر از آنجناب
و سیدة النساء و حسنین معصوم نبوده [illegible] است که در آن زمان حضرت فاطمه
و حسنین مدعی امامت آنحضرت بودند و آنجناب افضل از آنها بود پس
امامت در آنجناب منحصر است و باتفاق [illegible]

دلیل دوم

بشد که امام باید افضل باشد و افضلیت جناب امیر المؤمنین از خلفای ثلثه از قطعیات
و متفق علیه بین الشیعه و اکثر معتزله زیرا که جهات فضیلت از علم و عمل و زهد و تقوی
و ورع و سبقت باسلام و قناعت و شجاعت و سخاوت و فصاحت و سایر کمالات
نفسیه در انجناب بیشتر بود و هیچکس بمرتبهٔ انجناب نبود همچنانکه از تتبع قصص
و حکایات و اخبار و روایات متواتره بادنی ظاهر و مشخص میشود بلکه دوست و
دشمن منکر فضایل و کمالات انجناب نبودند و کفایت میکند در فضل انجناب
انکه خلفای بنی امیه مثل معاویه باکمال عداوت و نهایت تسلط کمال سعی و
اهتمام نمودند در کتمان فضایل و کمالات و اطفاء انوار مقدسهٔ انجناب حتی
انکه در سالهای بسیار امر نمودند بسب و لعن انجناب در مجالس و محافل و منابر و
بناکذاشتند بر اذیت و قتل شیعیان انحضرت تا انکه دشمنان از حسد و عداوت
و دوستان از خوف و تقیه اظهار فضایل انجناب را نمیکردند و مع ذلک بحمد الله فضایل
و کمالات انجناب عالم را مملو نموده بنحویکه در هیچ کتاب نمیگنجد بلکه اگر جمیع
ابهای دریا مرکب شود و جمیع درختان عالم قلم شود و صفحهٔ اسمان و زمین کاغذ
شوند و جمیع ملائکه و جن و انس نویسنده شوند احصای فضایل انجناب را نمیتوانند نمود
شعر کتاب فضل تو را اب بحر کافی نیست که تر کنند سر انگشت صفحه بشمارند و ایضا
در فضل انجناب همین قدر کفایت میکند که تردید و تشکیک در خدائیش نمودند
بلکه جمعی قائل بخدائیش شدند و نعم ما قال کفی فی فضل مولانا علی وقوع
الشک فیه انه الله ومات الشافعی ولیس یدری علی ربه ام ربه الله که
نگویم من خدائیت یا امیر المؤمنین پس چه گویم در ثنایت یا امیر المؤمنین و ایا هیچ
عاقل تشکیک میکند در اینکه خلیفهٔ پیغمبر چنین شخصی است که جامع جمیع صفات
کمالیه است یا اینکه کسی که از جهل بمرتبه است که حیا و غیر فرق نمیکند بلکه باعتراف
خود زنان پس پردهٔ افقه هستند از او بلکه تردید و تشکیک هم در اسلامش شده باشد

مثل خلفای معلوم بالجمله اتصاف آنجناب بجمیع فضائل و کمالات و افضلیت
او از غیر حتی عقل تجویز نمیکند که خدا او را امام و تابع غیر خلق فکرداند بلکه [illegible]
قیاس کند که بهرهٔ انعام و فضل او اکثر باشد و نسبت بفضائل و کمالات آن
جناب چون قطره و دریا باشد بلکه عقل حکم قطعی میکند باینکه آنجناب باید
امام و خلیفه **دلیل سیم** نصوص متواتره است که از پیغمبر ص بما رسیده است
در اینکه بعد از آنجناب علی بن ابیطالب ع خلیفه و جانشین است و از جملهٔ آنها
حدیث منزلت است که فرمود یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه
لا نبی بعدی یعنی تو نسبت بمن بمنزلهٔ هرونی نسبت بموسی و از جملهٔ آنها
حدیث غدیر است که متفق علیه بین الفریقین است که در آنجا فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هرکس من سید و مولای اویم علی مولای
اوست و از جملهٔ آنها حدیث ثقلین متواتر بین فریقین که در حین وفات
حضرت پیغمبر ص در آن وصیت فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و
عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و فرمود مثل اهل بیتی کسفینة
نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق **دلیل چهارم** آیات قرآنیه
مثل آیهٔ زکوة و آیهٔ تطهیر و آیهٔ مباهله و امثال آنها **دلیل پنجم** معجزات صادره
از آنجناب است و آن از حد و حصر افزونست و فوق مرتبهٔ تواتر است بلکه معجزات
صادره بعد از وفات آنجناب بی نهایت است و حقیر کتابی دیدم که تمام آن کتاب
در معجزات آنجناب بود و هرگاه ضم شود بمعجزات آنجناب معجزات و کرامات
صادره از اولاد و اتباع آنجناب حیا و میتا باتفاق همه در امامت آنجناب
دیگر شبهه و تشکیکی از برای هیچکس باقی نمیماند والسلام علی من اتبع الهدی
مطلب دوم در امامت باقی ائمه است و ادلهٔ بر امامت ایشان همان
ادله است که در امامت جناب امیر المؤمنین ع ذکر شد از [illegible]

افضلیت و نص بر امامت و صدور معجزات بدانکه فضایل و کمالات ائمه از
حد و حصر افزون است بلکه ایشان معدن و اصل هر کمالی و فضلی میباشند
و سایر کمالات که در دیگران است کالعدم است و قطره میباشد از بحر
فضایل و کمالات ایشان همچنانکه مسلم ما بین شیعه است بلکه اعتقاد ما
این است که افضل از جمیع ملائکه مقربین و انبیاء سابقین اند و بالجمله اعتقاد ما
این است که ایشان فوق مرتبه مخلوق و دون مرتبه خالق‌اند و بعضی در حق
ائمه غلو کرده اند و قایل بخدائی جناب امیرالمؤمنین یا بعضی دیگر از ایشان شده اند
و این محض کفر و زندقه است و بعضی دیگر امر خلق و رزق و حیوة را تفویض
بائمه میدانند یعنی ایشان خالق و رازق و حیوة دهنده و ممات دهنده اند
و اعتقاد باین نحو اطلاق و اصالة و استقلال و تفویض صرف باین نحو علت
فاعلیه یا مادیه یا صوریه محل خلاف است و اما بنحو وساطت و نیابت و
و علیت غائیه باین معنی که علت غائیه خلق تمام مخلوقاتند و واسطه افاضه تمام
فیوضاتند از جانب مبدء فیاض صحیح و لازم و محل اتفاق است مطلب چهارم
در عدالت باین معنی که صادر نمیشود از خدا افعال قبیح از ظلم و غیره و آنچه از خدا
صادر میشود از تکوینیات تماما همه جمیل و حسن معلل باغراض و حکم و مصالح
عائد بخود عباد نه معبود و محمود تکالیف نه مکلف است بر این از عقل و شرع و
زیرا که ظلم و فعل قبیح از صفات ممکنات است و صادر نمیشود الا از عاجز و محتاج
و ناقص تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا این محال است صدور فعل قبیح و ترجیح مرجوح بر
راجح از حکیم عالم و قادر علی الاطلاق و ترک راجح نمیکند البته مطلب پنجم
در معاد است یعنی زنده شدن مردم بعد از مردن در روز قیامت از جهت
جزاء اعمال از ثواب و عقاب و دلیل بر ثبوت معاد این است که دانستی که خداوند
عالم انسان را عبث خلق نکرده است بلکه از جهت تکالیف عقلیه و شرعیه خلق کرده

و بازای این تکالیف وعده و وعید بجزا فرمود و وفاء بوعده بالضروره ضروری است و
معلوم است که دنیا دار جزا نیست پس البته زمانی دیگر و عالمی دیگر جدا باید باشد
برای وفاء بجزا و مراد از معاد همین زمان و همین عالم است و دلیل دیگر
آیات قرآنیه است و اخبار متواتره صادره از نبی و ائمه بلکه متفق علیه ما بین جمیع
انبیاست پس شبهه در آن نیست و مقتضای آیات و اخبار ثبوت معاد روحانی
و جسمانی است پس انکار معاد جسمانی کفر محض است و همچنین شبهه نیست در
سؤال قبر و عذاب قبر و صراط و میزان و حساب و جنت و نار و سایر چیزهایی
که از شریعت مقدسه رسیده است زیرا که اینها از پیغمبر و ائمه معصومین
صادر شده است بطریق یقین پس اعتقاد باینها لازم است و بدانکه مشهور
ما بین علما آنست که این عقاید خمسه که ذکر شد بعضی از آنها اصول دین است و
بعضی از آنها اصول مذهب است باین معنی که توحید و نبوت و معاد از اصول
دین است و منکر چیزی از آنها کافر است و عدل و امامت از اصول مذهب
پس منکر خارج از مذهب حق است و بحسب ظاهر شرع احکام اسلام بر او جاری
میشود یعنی قتل او جایز نیست و نجس نیست و مال او حرام و حلال نیست و زوجه
او را بدون طلاق نمیتوان تزویج کرد هرچند در آخرت مخلد در آتش و عذاب
میباشند و بعضی امامت را نیز از اصول دین گرفته اند و تحقیق این مطلب در علم
فقه است و معرفت اینکه این عقاید کدام از اصول دین است یا اصول مذهب
لازم نیست باین معنی که شرط اسلام و ایمان دانستن این مسئله نیست خاتمه
دلیل جامع مانع کلی از جوامع کلام حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بر تشخیص
شخص فرقه ناجیه از سایر فرقه های هالکه حدیث متواتر بین فریقین ستفترق
امتی علی ثلث و سبعین فرقة فرقة ناجیة والباقی هالکة با اغماض از سایر ادله
شتی و وجوه لا تحصی منها ضابط کلی مستفاد از حدیث متواتر مثل [illegible]

کسفینۃ نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق و منها قوله من مات ولم
یعرف امام زمانه مات میتۃ جاهلیۃ نظر بدوی عدم صحت وقابلیت و
لیاقت غیر امام امامیه از برای امامت زمین و زمان خصوصا بقرینۂ اضافه
بزمانه خارج میشود امامت قران در هر زمان که تاویل عاصر است و منها
قوله تعالی انما المشرکون نجس و ان الشرک لظلم عظیم و ان الله لا یغفر
ان یشرک به الآیات نظر باینکه هر فرقۂ از فرق مختلفه ما کله از بدو
آدم الی الخاتم صلی الله علیه وآله وسلم دعوی شرک و مشرک در توحید با بیان
صفات کمالیه ورزیده هر تعبیر والفاظ مختلف که در معنی متحد و راجع بامر
واحد الکفر کله ملة واحدة مثل تعبیر ابلیس علیه اللعنة از ان شرک
بانا خیر و فرعون بانا ربکم و نمرود بانا احیی و امیت و ملا سعید
بوحدت وجود و نصاری بانا لهم ثالث ثلثه والمسیح ابن الله و یهود بعزیر ابن
الله و مشرکین باللات والعزی والازلام و تعبیر مخالفین با اولی الامر
وانا امیر المؤمنین و بابیه بباب و مظهر ذات و بهاء و صبح ازل و شیخیه
برکن رابع و نقبا و نجبا و اهل باطن و صوفیه بمرشد و شیخ و مراد و پیر و قطب
و رجال الغیب و صاحب طریقت و خرقه و فقراء درویش و انا الحق و خلفاء
و خلیفه الی غیر ذلک از الفاظ مختلفه در اسم بمعنی واحد و شرک متحد در توحید و
کالیه تعالی که فرموده و لله الاسماء الحسنی والامثال العلیا فلا یشرک
فی حکمه احدا لا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول و ان یدعون
من دونه الا اناثا و ان یدعون من دونه الا شیطانا مریدا خاتمه حضرت صادق
اسئله الا البیت امیر ... فرموده در مراد و سائل باینکه هیچکس ... کرده اند
حضرت امثال دعوی اولی الامر ... اثبات یا دعوی ... با امثال ان
معاوی ... ... با خود ... و ابنه